۱۴۰۱/۰۸/۳۰

۷/۱۴۰۱/۹۱۳

شماره پرونده: ۹۱۳-۱/۹-۱۴۰۱ ح

استعلام:

چنانچه زوج به موجب وکالتنامه رسمی به زوجه وکالت در طرح دعوای طلاق به خواسته صدور حکم طلاق یا گواهی عدم امکان سازش اعطا کند و زوجه برای امر دادرسی برای زوج وکیل اختیار کند، آیا اخطاریه‌ها و بویژه اخطاریه ابلاغ آرای صادره باید به زوج اصالتاً ابلاغ شود؟ توضیح آن‌که، برخی محاکم خانواده معتقدند حتی در فرضی که وکیل اختیار شده برای زوج حق تجدید نظرخواهی خود را ساقط کرده است، آرای صادره در خصوص طلاق باید به زوج ابلاغ شود؟

پاسخ:

۱- در فرضی که زوجه وکالت در مطلقه نمودن خویش را با کلیه اختیارات اخذ کرده است، به لحاظ آن‌که به موجب ماده ۳۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، وکیل حاضر در دادگاه باید دارای شرایطی باشد که به موجب قوانین راجع به وکالت در دادگاه مقرر شده است؛ به علاوه از حیث اصول دادرسی، یک شخص نمی‌تواند هم طرح‌کننده دعوا و هم در قبال آن پاسخگو باشد؛ لذا در صورتی‌که در وکالت‌نامه تنظیمی، وکالت با حق توکیل به غیر باشد، زوجه با تفویض وکالت اعطایی از سوی زوج به وکیل دادگستری برای قرار گرفتن در جایگاه خوانده، می‌تواند دادخواست طلاق تقدیم کند. از آن‌جا که در این فرض اقدام زوجه برای طلاق از جانب زوج است، زوج اصیل و خواهان در طلاق تلقی می‌شود و باید نام و مشخصات وی (زوج) به عنوان خواهان در دادخواست قید شود؛ اما با توجه به تفویض وکالت از سوی زوج، لزومی به حضور موکل (زوج) در دادگاه نبوده و دعوت از زوج منتفی است و امر ابلاغ به وکیل صورت می‌گیرد.

۲- اولاً، چنانچه زوج به زوجه وکالت رسمی در امر طلاق با حق توکیل به غیر و به صورت مطلق اعطاء کرده باشد، از آن‌جایی که اذن در شیء اذن در لوازم آن نیز می‌باشد، نیازی به تصریح اسقاط حق تجدید نظرخواهی در وکالت‌نامه رسمی مزبور نیست و حکم مقرر در ماده ۳۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، ناظر بر وکلای دادگستری است؛ بنابراین، در فرض سؤال که زوجه برای درخواست گواهی عدم امکان سازش باید وکالت (مع‌الواسطه) به وکیل دادگستری اعطا کند، می‌تواند به وکیل مزبور وکالت در

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

اسقاط حق تجدید نظرخواهی را نیز اعطا کند و مستفاد از بند یک ماده ۳۵ قانون یادشده این است که اسقاط حق تجدید نظرخواهی از سوی وکیل که دارای وکالت در تجدید نظر می‌باشد، منوط به تصریح در وکالت‌نامه است.

ثانیاً، در فرض سؤال که زوجه به وکیل معالواسطه زوج، اسقاط حق تجدید نظرخواهی را اعطا کرده است، با توجه به آنچه در بند یک آورده شد، لزومی به ابلاغ آراء صادره در خصوص طلاق به زوج نیست و ابلاغ به وکیل واجد آثار قانونی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۸/۳۰

۷/۱۴۰۱/۸۹۲

شماره پرونده: ۸۹۲-۱/۱۸۶-۱۴۰۱ک

استعلام:

در موارد محکومیت به پرداخت دیه (بزه ایراد صدمه بدنی عمدی) که محکومین شناسایی شده، اما متواری می‌باشند و هیچ مشخصات دقیقی از ایشان وجود نداشته و به‌رغم انجام تمامی اقدامات پس از گذشت مدت مدیدی به ایشان دسترسی حاصل نشده است، آیا امکان صدور حکم به پرداخت دیه از بیت‌المال وجود دارد؟ (با عنایت به اینکه ماده ۴۳۵ قانون مجازات اسلامی در خصوص محکومیت به قصاص بوده و نه دیه و همچنین مواد ۴۷۴ و ۴۷۵ که مرتبط به جنایات شبه‌عمد و خطای محض می‌باشد).

پاسخ:

برابر رأی وحدت رویه شماره ۷۹۰ مورخ ۱۰/۴/۱۳۹۹ دیوان عالی کشور «قانونگذار به شرح مواد ۴۳۵، ۴۷۴، ۴۷۵ و ۴۸۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و با لحاظ موازین فقهی، در همه موارد قتل نفس یا مادون آن که به مرتکب دسترسی حاصل نشده است اعم از آن‌که شناسایی شده یا نشده باشد، پرداخت دیه از بیت‌المال را مقرر کرده است که البته در موارد شناسایی مرتکب و عدم دسترسی به وی، پرداخت دیه از بیت‌المال در صورتی ممکن است که ترتب مذکور در مواد قانونی مربوط رعایت شود. بنا به مراتب، در مواردی که مرتکب صدمه عمدی مادون قتل شناسایی نشده باشد، پرداخت دیه بر عهده بیت‌المال است»؛ بنابراین در فرض سؤال، عدم دسترسی به مرتکب، با رعایت ترتب مورد اشاره در رأی یادشده موجبات پرداخت دیه از بیت‌المال را فراهم خواهد آورد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۸/۲۹

۷/۱۴۰۱/۸۸۰

شماره پرونده: ۸۸۰-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

۱- با لحاظ آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور مصوب ۱۴۰۰ و قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، چنانچه زندانی از مرخصی استحقاقی خود که ماهانه سه روز است استفاده کرده باشد، آیا استفاده از مرخصی پایان حبس امکان‌پذیر است؟

۲- آیا دادستان مرکز استان اختیاری در اعطای مرخصی منتهی به پایان حبس در خصوص دیگر حوزه‌های قضایی واقع در استان را دارا می‌باشد؟

پاسخ:

۱- اولاً، مواد ۲۰۰ و ۲۰۲ آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی اصلاحی ۲۹/۱۰/۱۴۰۰ ریاست محترم قوه قضاییه، با عنایت به ماده ۱۹۴ این آیین‌نامه همسو با ماده ۵۲۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ می‌باشد و اساساً مربوط به مدت مرخصی و چگونگی اعطای آن نیست و در خصوص اعطای مرخصی و مدت آن، قاضی اجرای احکام کیفری باید مطابق ضوابط مربوطه (نظیر آنچه در مواد قانون آیین دادرسی کیفری و از جمله ماده ۵۲۰ این قانون و همچنین مواد ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷ و ۱۹۸ آیین‌نامه پیش‌گفته که عیناً مبتنی بر ماده ۵۲۰ قانون آیین دادرسی کیفری آمده است) رفتار کند.

ثانیاً، وفق ماده ۵۲۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۱۹۴ آیین‌نامه پیش‌گفته، محکومان می‌توانند به شرط رعایت ضوابط و مقررات زندان و مشارکت در برنامه‌های اصلاحی و تربیتی و کسب امتیازات لازم پس از سپردن تأمین مناسب، ماهانه حداکثر سه روز از مرخصی برخوردار شوند؛ بنابراین، اعطای مرخصی به محکومان از یک سو مشروط به دارا بودن شرایط مقرر در این ماده و منوط به سپردن تأمین مناسب می¬باشد و از سوی دیگر، مدت استفاده از مرخصی «حداکثر سه روز» در هر ماه است و نه «سه روز» در هر ماه؛ در نتیجه به تشخیص مقام اعطاکننده ممکن است کمتر از سه روز در هر ماه نیز باشد. با توجه به مراتب یادشده، گرچه از مواد موصوف استفاده نمی‌شود که هر زندانی سه روز در هر ماه مرخصی استحقاقی دارد و به طور خودکار ذخیره می‌شود، اما هرگاه شخصی در طول مدت سپری کردن محکومیت، نتواند از تمام یا بخشی از مرخصی که به تشخیص مقام اعطاکننده واجد شرایط استفاده از آن است؛ بهره‌مند شود، اعطای مجموع آن در پایان این مدت با لحاظ مواد ۲۰۰

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

و ۲۰۲ آیین‌نامه پیش‌گفته بلامانع است. شایان ذکر است اعطای مرخصی در هر صورت نمی‌تواند بیشتر از حداکثر مقرر در ماده ۵۲۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۱۹۴ آیین‌نامه یادشده باشد و در خصوص تمامی جرایم، چنانچه مجموع مرخصی استحقاقی زندانی به میزان مقرر در استعلام باشد، اعطای آن در قالب مرخصی منتهی به آزادی بلامانع است و نوع جرم (محکومیت) از این حیث تأثیری ندارد.

۲- نظارت دادستان شهرستان مرکز استان بر اقدامات دادستان‌ها و مقامات قضایی دادسراهای شهرستان‌های آن استان و اشخاصی که وظایف دادستان را در حوزه قضایی بخش بر عهده دارند، در ماده ۲۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، به معنای دخالت در امور مربوط به وظایف اداری و قضایی آن‌ها نیست؛ با این توضیح که دادستان شهرستان مرکز استان، حق دخالت در اقدامات قضایی مقامات دادسراهای شهرستان‌های آن استان را نداشته و صرفاً بر اجرای صحیح قانون در دادسرای مزبور نظارت دارد و عنداللزوم تعلیمات لازم را ارائه و مراتب اجرای قانون را تذکر می‌دهد؛ بدون آن‌که در روند پرونده‌های مربوط در عمل دخالتی داشته باشد و لذا نظارت مزبور باید به گونه‌ای باشد که اعمال مدیریت از سوی رئیس دادگستری شهرستان و دادستان شهرستان و اشخاصی که وظایف دادستان را در حوزه قضایی بخش بر عهده دارند، مختل نشود؛ بنابراین اعطای مرخصی منتهی به پایان حبس از سوی دادستان مرکز استان به زندانیان دیگر حوزه‌های قضایی آن استان منتفی است

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۸/۱۴

۷/۱۴۰۱/۸۷۴

شماره پرونده: ۸۷۴-۱۲۷-۱۴۰۱ ح

استعلام:

نظر به این‌که در مواردی خواسته مطرح شده در پرونده‌ها به صورت ارزی است و با توجه به چند نرخی بودن ارز (ارز بانک مرکزی، ارز نیمایی، ارز سنا و غیره) و تفاوت زیاد بین ارز بانک مرکزی با دیگر ارزها، جهت محاسبه هزینه دادرسی، خواهشمند است اعلام فرمایید جهت محاسبه هزینه دادرسی، کدام نرخ باید ملاک عمل قرار گیرد؟

پاسخ:

وفق بند یک ماده ۶۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ اگر خواسته پول خارجی باشد، ارزیابی آن به نرخ رسمی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران در تاریخ تقدیم دادخواست، بهای خواسته محسوب می‌شود و محاسبه قیمت ارز بر اساس نرخ‌های غیررسمی یا خاص نظیر نیمایی و یارانه‌ای منتفی است و نرخ رسمی موضوع بند یک ماده ۶۲ یادشده بر اساس اعلام بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۸/۲۱

۷/۱۴۰۱/۸۶۱

شماره پرونده: ۸۶۱-۱/۳-۱۴۰۱ ح

استعلام:

در پرونده اجرایی محکوم‌علیه به پرداخت ششصد میلیون ریال بابت اصل خواسته و تأخیر تأدیه از زمان مطالبه تا زمان پرداخت محکوم شده است. اجراییه در تاریخ خرداد سال ۱۳۹۳ به وی ابلاغ شده است؛ اما از پرداخت محکوم‌به خودداری کرده است. اصل دین با احتساب خسارت تأخیر تأدیه در سال ۱۴۰۰ به میزان چهار میلیارد و ششصد و هفتاد میلیون ریال محاسبه شده است. محکوم‌علیه در سال ۱۴۰۰ با مراجعه به دفتر اجرای احکام مبلغ ششصد میلیون ریال را به حساب سپرده دادگستری واریز کرده و مدعی است اصل محکوم‌به را پرداخت کرده و نباید خسارت تأخیر تأدیه محاسبه شود. با عنایت به این‌که در تاریخ واریز مبلغ ششصد میلیون ریال، مبلغی بابت محکوم‌به وصول نشده است، آیا این مبلغ باید بابت اصل دین محاسبه شود و پس از پرداخت خسارت تأخیر تأدیه محاسبه نشود یا این مبلغ از کل محکوم‌به و از مبلغ چهار میلیارد و ششصد و هفتاد میلیون ریال کسر و همچنان تا زمان پرداخت کامل محکوم‌به خسارت تأخیر تأدیه محاسبه شود؟

پاسخ:

مرجع قضایی ضمن رأی خود دو نوع مبلغ را تعیین نمی‌کند تا یکی به عنوان اصل دین و دیگری به عنوان خسارت تأخیر تأدیه موضوع ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ تلقی شود؛ بلکه در فرض احراز شرایط اعمال این ماده حکم می‌کند که اصل دین با ضابطه مندرج در ماده مذکور در زمان اجرا محاسبه و وصول شود. بر این اساس، اعمال ماده ۲۸۲ قانون مدنی در فرض سؤال موضوعاً منتفی است؛ بنابراین در فرضی که خوانده به پرداخت دین با احتساب خسارت تنزل ارزش پول طبق ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ محکوم شده است و محکوم‌علیه پس از مدت زمانی طولانی صرفاً معادل اصل محکوم‌به را پرداخت کرده است، تا زمان پرداخت این مبلغ خسارت تأخیر تأدیه به آن تعلق گرفته و محاسبه و وصول می‌شود؛ بنابراین، برخلاف آنچه در استعلام آمده است، در فرض سؤال، محاسبه وجه پرداختی بابت بخشی از مبلغ محکوم‌به و خسارات تأخیر تأدیه متعلق به آن، موضوعاً منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۸/۱۸

۷/۱۴۰۱/۸۵۴

شماره پرونده: ۸۵۴-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

اگر دیه کمتر از یک دهم و کیفرخواست و اتهام متهم ایراد جرح عمدی با چاقو باشد و دادگاه بدوی در مقام رسیدگی با تغییر عنوان، اتهام متهم را ایراد صدمه بدنی عمدی ساده بدون چاقو دانسته و نسبت به آن رأی صادر کند، آیا در این فرض رأی صادره از ناحیه دادگاه بدوی قابل تجدید نظرخواهی است؟

پاسخ:

ماده ۴۴۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مقرر داشته «.... در خصوص قتل عمدی مطابق ماده ۶۱۲ آن قانون و در سایر جنایات عمدی مطابق ماده ۶۱۴ و تبصره آن عمل می شود»؛ بنابراین در اعمال تعزیر مقرر در این مواد، دادگاه باید کلیه شرایط مقرر در این مواد را احراز کند. به عبارت دیگر در اعمال تعزیر مقرر در ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵، دادگاه باید احراز نماید که اقدام مرتکب، موجب اخلال در نظم، صیانت و امنیت جامعه یا بیم تجری مرتکب یا دیگران است و در اعمال تعزیر در ماده ۶۱۴ قانون اخیرالذکر، چنانچه ضرب و جرح عمدی منجر به یکی از آثار و نتایج مذکور در این ماده شود یا مورد، مشمول تبصره ماده مذکور باشد، در صورت دارا بودن شرایط مذکور در این ماده علاوه بر دیه، مطابق این ماده برای مرتکب مجازات تعزیری تعیین می‌شود؛ بنابراین اگر ایراد ضرب و جرح عمدی به یکی از آثار و نتایج مذکور در ماده ۶۱۴ قانون پیش گفته منتهی شود صرف‌نظر از میزان دیه، رأی صادره به استناد ماده ۴۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری قابل تجدیدنظرخواهی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۸/۲۹

۷/۱۴۰۱/۸۵۰

شماره پرونده: ۸۵۰-۱/۹/۱-۱۴۰۱ ح

استعلام:

بر اساس بند یک ماده ۱۵۸ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، در دعاوی مالی که خواسته، وجه نقد نیست، حق اجرا بر اساس بهای خواسته که در دادخواست تعیین و مورد حکم قرار گرفته است، محاسبه می‌شود؛ حال آن‌که چنانچه حکم به پرداخت مهریه از نوع مسکوکات طلا، در پرونده طلاق که غیر مالی است صادر شود، بهای خواسته تعیین نمی‌شود تا مبنای محاسبه نیم‌عشر قرار گیرد؛ در این حالت اجرای احکام برای محاسبه نیم‌عشر و وصول آن چه وظیفه‌ای دارد؟

پاسخ:

اولاً، با توجه به قسمت اخیر ماده ۲۹ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ و نظر به اطلاق مفاد ماده قانونی مذکور، زوجه اعم از آن‌که خوانده دعوای طلاق باشد و یا خواهان آن، برای دریافت حقوق ناشی از روابط زوجیت خود (مانند مهریه) پس از ثبت طلاق، می‌تواند صدور اجراییه وفق مفاد دادنامه را درخواست کند.

ثانیاً، مطابق صدر ماده ۱۶۰ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، پرداخت حق اجرا پس از انقضای ده روز از تاریخ ابلاغ اجراییه بر عهده محکوم‌علیه است؛ بنابراین از آن‌جا که در فرض استعلام در اجرای ماده ۲۹ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ در خصوص حقوق مالی زن اجراییه صادر شده است، غیر مالی بودن دعوای طلاق مؤثر در مقام نیست و هزینه اجرایی بر اساس محکوم‌به موضوع اجراییه وصول می‌شود و مشمول صدر بند یک ماده ۱۵۸ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۸/۲۱

۷/۱۴۰۱/۸۴۹

شماره پرونده: ۸۴۹-۱/۳/۱-۱۴۰۱ ح

استعلام:

۱- با توجه به نظریه شماره ۷/۱۴۰۱/۳۳۳ مورخ ۱۴۰۱/۷/۶ مبنی بر عدم امکان تداوم توقیف ثبتی ملک مشمول مستثنیات دین، خواهشمند است اعلام فرمایید آیا در مورد خودرویی که حسب اعلام محکوم‌علیه و تحقیقات صورت‌گرفته وسیله کار و امرار معاش وی شناخته شده و در اجرای بند «هـ» ماده ۲۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ به لحاظ مستثنیات دین شناختن خودرو از آن رفع توقیف و به مالک مسترد شده است، آیا ثبت منع نقل و انتقال خودرو در سیستم راهور امکان‌پذیر است؟

توضیح آن‌که در بسیاری موارد محکوم‌علیه پس از رفع توقیف خودرو، جهت ادامه فعالیت شغلی خود اقدام به فروش یا انتقال سند مالکیت آن به غیر می‌نماید و در عمل با عدم پرداخت اقساط بدهی و در دسترس نگذاشتن اموال و مخفی کردن خود متعاقب اعمال ماده ۳ قانون یادشده، مانع از اجرای حکم محکومیت مالی می‌شود و در چنین مواردی ثبت ممنوعیت نقل و انتقال خودرو تضمینی برای پرداخت اقساط محکوم‌به است.

۲- در مواردی که راهی برای اجرای حکم وجود ندارد، آیا می‌توان دستور مسدودی کارت هوشمند رانندگان خودروهای سنگین را صادر کرد؟ به کار بردن این شیوه بویژه در پرونده‌های راجع به نفقه یا مهریه که اشخاص واجب‌النفقه محکوم‌علیه در مضیقه مالی به سر می‌برند، می‌تواند راهگشا باشد.

پاسخ:

۱- همان‌گونه که در نظریه شماره ۳۳۳/۱۴۰۱/۷ مورخ ۶/۷/۱۴۰۱ خطاب به آن مرجع محترم آمده است، در فرض سؤال که به جهت احراز مستثنیات دین بودن خودرو و در اجرای بند «هـ» ماده ۲۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، دستور رفع توقیف آن صادر شده است، رفع توقیف شامل رفع توقیف فیزیکی و سیستمی خواهد بود و با وجود احراز مستثنیات دین بودن خودرو، با توقیف سیستمی خودرو، رفع توقیف محقق نخواهد شد؛ زیرا وفق ماده ۵۲۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ «اجرای رأی از مستثنیات دین اموال محکوم‌علیه ممنوع می‌باشد» و توقیف مال و تداوم آن، مرحله‌ای از اجرای حکم است؛ بنابراین به محض این‌که وفق مقررات ماده ۲۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

احراز شود مال جزء مستثنیات دین است، غیر قابل توقیف است و در فرض توقیف باید بلافاصله رفع توقیف اعم از فیزیکی و سیستمی شود.

۲- بهره‌مندی اشخاص از ارائه خدمات مبتنی بر اسناد هویتی و دیگر مدارک دارای مجوز از جمله در فرض سؤال کارت هوشمند رانندگان خودروهای سنگین از جمله حقوق مدنی شخص است و اصولاً با توجه به اصل بیست و دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، نمی‌توان کسی را از این حقوق محروم کرد؛ مگر در مواردی که قانون تجویز کند. در قوانین فعلی، نصی در خصوص جواز غیر فعال کردن اوراق هویتی و یا مسدودی کارت هوشمند رانندگان خودروهای سنگین که دارای محکومیت مالی می‌باشند، وجود ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۸/۲۱

۷/۱۴۰۱/۸۴۳

شماره پرونده: ۸۴۳-۲۶-۱۴۰۱ ح

استعلام:

در مواردی که در پرونده کیفری بابت اتهام انتقال مال غیر، محکوم‌به عین معین بوده (برای مثال یک دستگاه خودرو) و در حال حاضر به محکوم‌به دسترسی نباشد و محکوم‌له نیز اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ را درخواست کند:

اولاً، آیا بازداشت محکوم‌علیه به علت عدم پرداخت محکوم‌به امکان‌پذیر است؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، این بازداشت تا چه زمانی ادامه دارد؟

ثانیاً، چنانچه ارزش‌گذاری عین محکوم‌به ضروری باشد، (در راستای ماده یک قانون اخیر) آیا این امر مستلزم تقدیم دادخواست جداگانه است یا امر ارزیابی می‌بایست در همان پرونده کیفری توسط اجرای احکام کیفری صورت گیرد؟

پاسخ:

اولاً، در فرضی که در پرونده کیفری محکوم‌به رد عین معین (در فرض سؤال یک دستگاه خودرو) باشد؛ وفق مواد ۱، ۲ و ۲۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ و مواد ۵۳۷ و ۵۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری به تقاضای محکوم‌له، اجرای احکام کیفری وفق مقررات فوق و قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، مکلف به شناسایی و توقیف و تحویل آن به محکوم‌له است و با وجود عین محکوم‌به، جلب و اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ امکان‌پذیر نیست.

ثانیاً، چنانچه عدم دسترسی به عین محکوم‌به احراز شود، نظر به این‌که اجرای احکام کیفری مکلف است وفق ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، قیمت مال را با تراضی طرفین و در صورت عدم تراضی با ارزیابی از طریق کارشناس تعیین و از اموال محکوم‌علیه وصول کند و از آن‌جا که محکوم‌له وصول عین محکوم‌به را درخواست کرده است، درخواست مجدد و یا دادخواست محکوم‌له برای مطالبه بدل مال و ارزیابی بهای آن و شناسایی اموال محکوم‌علیه جهت وصول بها لازم نیست و با تعیین بهای مال، محکوم‌علیه مکلف به پرداخت آن و یا معرفی اموال خود به اجرای احکام است و در غیر این صورت، درخواست محکوم‌له مبنی بر جلب و اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ امکان‌پذیر است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۸/۰۷

۷/۱۴۰۱/۸۳۸

شماره پرونده: ۸۳۸-۲۱۸-۱۴۰۱ ح

استعلام:

به موجب ماده ۹ قانون شورای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ دعاوی مالی راجع به اموال منقول تا نصاب دویست میلیون ریال در صلاحیت شورای حل اختلاف است. چنانچه خواهان در زمان تقدیم دادخواست خواسته خود را تا نصاب مزبور با ذکر عبارت فعلاً یا علی‌الحساب با جلب نظر کارشناس تقویم کند و پس از رسیدگی و ارجاع امر به کارشناس، بهای خواسته خواهان افزون بر نصاب یادشده اعلام شود، آیا شورای حل اختلاف صالح به رسیدگی است؟ تکلیف چیست؟

پاسخ:

در مورد آن دسته از دعاوی که از ابتدا میزان خواسته معلوم نیست و خواهان بر اساس بند ۱۴ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی، مبلغی را پرداخت می‌کند و پس از تعیین میزان واقعی خواسته و صدور رأی، خواهان باید مابقی هزینه دادرسی را پرداخت کند، از آن‌جا که در زمان طرح دعوا میزان خواسته معلوم نیست، ابتدائاً طرح دعوا به این نحو در شوراهای حل اختلاف امکان‌پذیر نیست؛ زیرا صلاحیت شوراهای حل اختلاف محدود به مواردی است که در قانون به صراحت آمده است و مطابق اصل یکصد و پنجاه و نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل بر صلاحیت دادگاه‌های دادگستری است؛ اما اگر در هر حال چنین دعوایی طرح شود و شورای حل اختلاف تا مرحله تعیین میزان خواسته رسیدگی کند، پس از تعیین آن در صورتی که ارزش خواسته افزون بر صلاحیت شورای حل اختلاف باشد، شورا با لحاظ حکم مقرر در بند «الف» ماده ۹ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ و صدر تبصره یک ماده مذکور، با احراز این‌که خواسته مازاد بر دویست میلیون ریال نصاب مقرر قانونی است، قرار عدم صلاحیت به شایستگی دادگاه صادر می‌کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۸/۰۷

۷/۱۴۰۱/۸۳۸

شماره پرونده: ۸۳۸-۲۱۸-۱۴۰۱ ح

استعلام:

به موجب ماده ۹ قانون شورای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ دعاوی مالی راجع به اموال منقول تا نصاب دویست میلیون ریال در صلاحیت شورای حل اختلاف است. چنانچه خواهان در زمان تقدیم دادخواست خواسته خود را تا نصاب مزبور با ذکر عبارت فعلاً یا علی‌الحساب با جلب نظر کارشناس تقویم کند و پس از رسیدگی و ارجاع امر به کارشناس، بهای خواسته خواهان افزون بر نصاب یادشده اعلام شود، آیا شورای حل اختلاف صالح به رسیدگی است؟ تکلیف چیست؟

پاسخ:

در مورد آن دسته از دعاوی که از ابتدا میزان خواسته معلوم نیست و خواهان بر اساس بند ۱۴ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی، مبلغی را پرداخت می‌کند و پس از تعیین میزان واقعی خواسته و صدور رأی، خواهان باید مابقی هزینه دادرسی را پرداخت کند، از آن‌جا که در زمان طرح دعوا میزان خواسته معلوم نیست، ابتدائاً طرح دعوا به این نحو در شوراهای حل اختلاف امکان‌پذیر نیست؛ زیرا صلاحیت شوراهای حل اختلاف محدود به مواردی است که در قانون به صراحت آمده است و مطابق اصل یکصد و پنجاه و نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل بر صلاحیت دادگاه‌های دادگستری است؛ اما اگر در هر حال چنین دعوایی طرح شود و شورای حل اختلاف تا مرحله تعیین میزان خواسته رسیدگی کند، پس از تعیین آن در صورتی که ارزش خواسته افزون بر صلاحیت شورای حل اختلاف باشد، شورا با لحاظ حکم مقرر در بند «الف» ماده ۹ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ و صدر تبصره یک ماده مذکور، با احراز این‌که خواسته مازاد بر دویست میلیون ریال نصاب مقرر قانونی است، قرار عدم صلاحیت به شایستگی دادگاه صادر می‌کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۸/۱۰

۷/۱۴۰۱/۸۳۳

شماره پرونده: ۸۳۳-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

آیا قید مذکور در تبصره ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری که مجازات آنها مشمول ماده ۳۰۲ این قانون است به هر دو بند ذکر شده در تبصره بر میگردد یا تنها ناظر بر جرائم سازمان یافته است؟ به عبارت دیگر در جرایم امنیت داخلی و خارجی مطلقا می بایست وکیل به تأیید رئیس قوه قضائیه رسیده باشد یا نکه مقصود جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی است که مجازات آنها مشمول ماده ۳۰۲ این قانون باشد؟

پاسخ:

اولا، نحوه نگارش تبصره اصلاحی ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ از حیث چینش کلمات و عبارات و ذکر کلمه «همچنین» بین دو عبارت «جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی» و «جرایم سازمان‌یافته» حکایت از آن دارد که عبارت «که مجازات آن‌ها مشمول ماده ۳۰۲ این قانون است» به قسمت صدر تبصره مذکور یعنی به جرایم علیه امنیت نیز تسری دارد.

ثانیا، حکم مذکور در تبصره اصلاحی ماده ۴۸ یادشده، حکمی استثنایی و خلاف اصل است و در تفسیر قوانین و مقررات استثنایی باید به قدر متیقن اکتفا نموده و از تفسیر موسع اجتناب شود. بر این اساس، باید گفت انحصار مداخله وکلای مورد تایید رییس قوه قضاییه فقط در خصوص آن دسته از جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی است که مجازات آن مشمول ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ باشد و در سایر جرایم علیه امنیت، کلیه وکلای دادگستری طبق عمومات حق مداخله دارند.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۸/۲۹

۷/۱۴۰۱/۸۳۲

شماره پرونده: ۸۳۲-۲۶-۱۴۰۱ ح

استعلام:

ماده ۴ آیین‌نامه نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۸/۶/۱۳۹۹ رئیس محترم قوه قضاییه در خصوص تجویز بازداشت محکوم‌علیه به جهت عدم پرداخت اقساط شروطی را تعیین کرده است که یکی از این شروط عدم تقدیم دادخواست جهت تعدیل اقساط یا تمدید مهلت است. آیا ارائه دادخواست تعدیل صرفا یک بار و برای نوبت اول از حبس محکوم‌علیه جلوگیری می‌کند یا این شرط مطلق بوده و هر بار که محکوم‌علیه دادخواست مبنی بر تعدیل ارائه کند تا تعیین تکلیف نهایی دادخواست تعدیل نمی‌توان وی را به سبب عدم پرداخت اقساط حبس کرد؟ اگر این شرط مطلق تفسیر شود، محکوم‌علیه هر بار که اقساط را پرداخت نکند، با تقدیم دادخواست تعدیل تا ماه‌ها مانع حبس خود شده و پس از تعیین تکلیف دادخواست تعدیل مجدد اقساط را پرداخت نکرده و دادخواست تعدیلی ارائه می‌دهد و عملاً اجرای حکم را با مشکل مواجه خواهد کرد.

پاسخ:

از حکم مقرر در تبصره ماده ۴ آیین‌نامه نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۸/۶/۱۳۹۹ رئیس محترم قوه قضاییه، لزوم تسریع در رسیدگی به دادخواست تعدیل اقساط مستفاد است تا زمینه آزادی یا عدم حبس محکوم‌علیه در آینده فراهم شود. بر این اساس حکم ماده ۴ و تبصره آن از آیین‌نامه یادشده، بر منع حبس یا بازداشت محکوم‌علیه به صرف تقدیم دادخواست تعدیل اقساط دلالت ندارد؛ بلکه پس از تقدیم دادخواست تعدیل اقساط، دادگاه وضعیت فعلی محکوم‌علیه را بررسی می‌کند و بر همین اساس، حکم به تعدیل اقساط فعلی صادر می‌کند و علی‌الاصول حکم تعدیل اقساط، قابل تسری به اقساط ماقبل نیست؛ زیرا دادگاه نمی‌تواند نسبت به زمان پیش از تقدیم دادخواست تعدیل اقساط، رسیدگی کرده و راجع به آن رأی صادر کند؛ بنابراین نسبت به زمان گذشته، حکم تقسیط قبلی به قوت خود باقی است و مسؤولیت محکوم‌علیه نیز استصحاب می‌شود؛ مگر آن‌که دادگاه راجع به اقساط معوق در رأی خود به صراحت تعیین تکلیف کرده باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۸/۳۰

۷/۱۴۰۱/۸۳۱

شماره پرونده: ۸۳۱-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

۱- آیا در جرایم امنیتی موضوع تبصره ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و در مرحله دادگاه، امکان انتخاب وکیل رسمی دادگستری به غیر از وکلای مورد تأیید و تعیین شده از سوی قوه قضاییه وجود دارد یا این‌که مانند مرحله تحقیقات مقدماتی و دادسرا بایستی از وکلای تعیین شده برابر لیست مورد تأیید قوه قضاییه انتخاب شوند؟

۲- حق‌الوکاله وکیل در راستای مقررات مربوط به وکالت تسخیری موضوع تبصره ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ توسط قوه قضاییه پرداخت می‌شود یا این‌که وکیل در انعقاد قرارداد بابت حق‌الوکاله مختار می‌باشد؟

پاسخ:

۱- نظر به صراحت حکم مقنن در تبصره ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، حکم مقرر در ماده موصوف مبنی بر «ضرورت انتخاب وکیل یا وکلای طرفین دعوی از بین وکلای رسمی مورد تأیید رئیس قوه قضاییه»، ناظر به انتخاب وکیل در مرحله تحقیقات مقدماتی است و از آن‌جا که این حکم، حکمی استثنایی است، شامل مرحله رسیدگی (به معنای اخص) در دادگاه نیست.

۲- در مواردی که بازپرس با لحاظ جرایم مذکور در تبصره ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و شرایط این ماده و در اجرای تبصره ۲ ماده ۱۹۰ این قانون مبادرت به تعیین وکیل تسخیری برای متهم می‌کند با توجه به این‌که وکیل تسخیری، قراردادی با موکل خود ندارد تا بتواند از او حق‌الوکاله مطالبه کند؛ حق‌الوکاله وی با رعایت قسمت اخیر ماده ۳۴۸ این قانون از محل اعتبارات قوه قضاییه پرداخت می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۸/۲۲

۷/۱۴۰۱/۸۲۹

شماره پرونده: ۸۲۹-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

در جرایمی نظیر خیانت در امانت یا تخریب که حکم به رد مال و خسارات وارده مستلزم تقدیم دادخواست حقوقی است، آیا در مقام صدور قرار تأمین کیفری باید میزان ضرر و زیان ناشی از جرم نیز لحاظ شود یا صرفاً جنبه عمومی جرم باید مدنظر قرار گیرد؟

پاسخ:

ماده ۲۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که جانشین ماده ۱۳۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ شده است، به نحو اطلاق و بدون قید «مطالبه زیان‌دیده» مقرر داشته است: «مبلغ وجه التزام، وجه‌الکفاله و وثیقه نباید در هر حال از خسارت وارده به بزه‌دیده کمتر باشد ...»؛ لذا در صدور قرار تأمین کیفری، باید به طور مطلق خسارت وارد به بزه‌دیده مد نظر قرار گیرد و حکم مقرر در ماده موصوف از این حیث ناظر به تمامی جرایمی است که در اثر ارتکاب آن به بزه‌دیده خسارت وارد شده است؛ اعم از این که صدور حکم به رد مال تکلیف قانونی دادگاه باشد، (مانند کلاهبرداری و سرقت) یا صدور حکم به جبران خسارت نیازمند تقدیم دادخواست باشد (مانند تخریب و خیانت در امانت مذکور در فرض سؤال).

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۸/۲۲

۷/۱۴۰۱/۸۲۸

شماره پرونده: ۸۲۸-۲۵-۱۴۰۱ک

استعلام:

چنانچه پدر، نسبت به فرزند غیر رشید ایراد ضرب و جرح عمدی کند و به پرداخت دیه محکوم شود، دیه پرداختی توسط ولی باید به حساب چه کسی واریز شود؟ به حساب مادر که بعضا به عنوان قیم موقت انتخاب می‌شود یا به حساب مسدود به نام طفل تا زمانی که به سن رشد برسد و یا آن‌که طریق دیگری مد نظر است؟

پاسخ:

با توجه به ماده ۳۵۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و مستنبط از ماده ۳۵۶ همین قانون، ولایت ولی قهری تنها در صورت جنایت عمدی نسبت به مولی‌علیه در خصوص مورد جنایت ساقط است و در این خصوص ولی او، مقام رهبری است و رئیس قوه قضاییه با استیذان از مقام رهبری و در صورت موافقت ایشان، اختیار آن را به دادستان‌ها تفویض می‌کند و لذا وصول دیه و هزینه کرد آن برای مجنی‌علیه صغیر طبق ماده ۳۵۶ قانون پیش‌گفته بر اساس نظر مقامات ذکر شده در این ماده صورت می‌پذیرد.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۸/۲۸

۷/۱۴۰۱/۸۲۶

شماره پرونده: ۸۲۶-۶۱-۱۴۰۱ ح

استعلام:

آیا صدور قرار توقیف عملیات اجرایی اداره ثبت موضوع ماده ۵ قانون اصلاح بعضی از مواد قانون ثبت و قانون دفاتر رسمی مصوب ۱۳۲۲ با توجه به مواد قبلی، منحصر به موردی است که به اصل دستور اجرا اعتراض شده باشد یا در مواردی نظیر اعتراض ثالث به عملیات اجرایی اداره ثبت با ادعای حقی نسبت به مال توقیف‌شده که وفق رأی وحدت رویه شماره ۷۸۴ مورخ ۲۶/۹/۱۳۹۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور در صلاحیت محاکم دادگستری است، نیز صدور قرار یادشده امکان‌پذیر است؟ در صورتی که صدور قرار توقیف عملیات اجرایی به اعتراض به اصل دستور اجرا اختصاص داشته باشد، آیا معترض ثالث می‌تواند از نهاد دستور موقت موضوع ماده ۳۱۰ به بعد قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ جهت توقف فرآیند مزایده مال مورد ادعا استفاده کند؟

پاسخ:

اولاً، شکایت از عملیات اجرایی موضوع ماده ۱۶۹ آیین‌نامه اجرایی مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجرا و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرایی مصوب ۱۳۸۷ با اصلاحات و الحاقات بعدی و رأی وحدت رویه شماره ۷۸۴ مورخ ۲۶/۹/۱۳۹۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، متفاوت از شکایت از دستور اجرای سند رسمی موضوع ماده اول قانون اصلاح بعضی از مواد قانون ثبت و قانون دفاتر اسناد رسمی مصوب ۱۳۲۲ است و توقیف عملیات اجرایی موضوع ماده ۵ اخیرالذکر، منحصر به موردی است که به اصل دستور اجرا اعتراض شده باشد.

ثانیاً، توقیف عملیات اجرایی ثبت مطابق ماده ۵ قانون اصلاح بعضی از مواد قانون ثبت و قانون دفاتر اسناد رسمی مصوب ۱۳۲۲، تأسیسی مستقل از دستور موقت موضوع ماده ۳۱۰ به بعد قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ است. دادگاه وفق ماده ۵ یادشده، پس از احراز قوی بودن دلایل خواهان و این‌که در اجرای سند رسمی ضرر جبران‌ناپذیر وجود دارد و پس از اخذ تأمین طبق ماده یادشده قرار توقیف عملیات اجرایی ثبتی صادر می‌کند؛ بنابراین مقررات راجع به دستور موقت مندرج در ماده ۳۱۰ به بعد قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ منصرف از فرض سؤال است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۸/۱۸

۷/۱۴۰۱/۸۲۴

شماره پرونده: ۸۲۴-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

در مورد آرا غیابی که به صورت واقعی به محکوم‌علیه ابلاغ شده و به جهت انقضا مهلت‌های قانونی واخواهی و تجدید نظرخواهی و عدم اعتراض، پرونده به واحد اجرا ارسال شده باشد، آیا به صرف واخواهی اجرای حکم متوقف خواهد شد یا توقف اجرا منوط به صدور قرار قبولی واخواهی از سوی دادگاه است؟ توضیح اینکه در تبصره ۲ ماده ۴۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری در فرض ابلاغ قانونی «توقف اجرا» تصریح شده؛ لکن در مورد ابلاغ واقعی بیانی وجود ندارد.

پاسخ:

مستفاد از ماده ۴۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و تبصره ۲ این ماده و لحاظ ماده ۴۹۰ این قانون، چنانچه حکم غیابی به محکوم غایب (متهم) ابلاغ واقعی شده و در مهلت قانونی نسبت به آن واخواهی یا درخواست تجدید نظر یا فرجام نشده باشد قطعی محسوب و لازم‌الاجرا است بنابراین در فرض استعلام، تقاضای واخواهی محکوم‌علیه موجب توقف اجرای حکم نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۸/۱۵

۷/۱۴۰۱/۸۲۳

شماره پرونده: ۸۲۳-۱/۱۸۶-۱۴۰۱ک

استعلام:

چنانچه شخص ایرانی در خارج از کشور ایران مورد ضرب و جرح قرار گیرد یا کشته شود و ضارب یا قاتل وی شناسایی نشود، آیا می‌توان از بیت‌المال دیه وی را پرداخت کرد؟

پاسخ:

نظر به این‌که مطابق ماده ۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، هرگاه شخصی غیر ایرانی در خارج از ایران علیه شخص ایرانی مرتکب جرمی شود، در صورتی مطابق قوانین کیفری جمهوری اسلامی ایران به جرم او رسیدگی می‌شود که در ایران یافت و یا به ایران اعاده گردد و از آن‌جا که در فرض سؤال، متهم در ایران یافت و یا به ایران اعاده نشده است و موارد پرداخت دیه از بیت‌المال نیز امری استثنایی و منحصر به موارد مصرح قانونی است، موجبی برای رسیدگی دادگاه‌های ایران و پرداخت دیه از بیت‌المال وجود ندارد.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۸/۲۵

۷/۱۴۰۱/۸۲۱

شماره پرونده: ۸۲۱-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

چنانچه در راستای مواد ۴۷۴ و ۴۷۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ شخصی محکوم به پرداخت دیه شود؛ ولی با بررسی‌های صورت‌گرفته در اجرای احکام کیفری مالی از محکوم‌علیه پیدا نشود، نحوه پرداخت دیه از بیت‌المال توسط اجرای احکام به چه صورت خواهد بود؟ آیا اجرای احکام رأساً می‌تواند با مراجع ذی‌صلاح جهت پرداخت دیه از بیت‌المال مکاتبه نماید؟ یا باید پرونده را به دادگاه کیفری دو اعاده و علیه بیت‌المال حکم صادر شود؟ یا هیچ‌کدام از مراجع مذکور صالح به رسیدگی نبوده و می‌بایست شاکی جهت طرح دادخواست در محاکم حقوقی ارشاد شود؟

پاسخ:

۱- اصولاً مسئولیت پرداخت دیه که طبق بند «پ» ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ یکی از مجازات‌هاست، به عهده مرتکب جرم (مقصر حادثه) است و پرداخت دیه از بیت‌المال، امری استثنایی است که نیاز به رسیدگی و صدور حکم دارد و موارد پرداخت دیه از بیت‌المال در قانون تصریح شده است؛ مانند تبصره ۳ ماده ۱۵۶ و مواد ۳۳۳، ۳۳۴، ۴۳۵، ۴۷۰، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۷، ۴۸۴، ۴۸۵ و ۴۸۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و صدور حکم اعسار محکوم علیه و عدم توانایی وی نسبت به پرداخت دیه از مواردی نیست که قانونا موجب پرداخت دیه از بیت‌المال گردد.

۲- در صورت فوت محکوم‌علیه مطابق ماده ۵۰۵ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، قاضی اجرای احکام وفق بند «الف» ماده ۱۳ قانون مزبور، قرار موقوفی اجرای مجازات را صادر می‌کند و در موارد شمول مواد ۴۷۴ و ۴۷۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، دیه از اموال وی پرداخت می‌شود و چنانچه محکوم‌علیه متوفی، مالی برای استیفای دیه نداشته باشد، با مطالبه دیه از بیت‌المال طبق تبصره ۱ ماده ۸۵ قانون پیش‌گفته، پرونده به دستور دادستان برای صدور حکم مقتضی در خصوص دیه به دادگاه مربوط ارسال می‌شود و دادگاه کیفری در اجرای تبصره ماده ۳۴۲ قانون یادشده نسبت به دعوت از دستگاه پرداخت‌کننده دیه (که با توجه به اینکه اعتبار مربوط به دیه در اعتبارات وزارت دادگستری منظور گردیده است، وزارتخانه مذکور می‌باشد) به منظور دفاع از حقوق بیت‌المال اقدام می‌کند.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۳- با فراری شدن محکوم‌علیه و عدم دسترسی به او، قاضی اجرای احکام کیفری با توجه به قرار تأمین کیفری صادره، به کفیل یا وثیقه‌گذار اخطار می‌کند که نسبت به تسلیم محکوم‌علیه اقدام کنند. امتناع کفیل یا وثیقه‌گذار با رعایت مقررات ماده ۲۳۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ موجب اخذ وجه‌الکفاله یا ضبط وثیقه خواهد بود که در این صورت با توجه به مواد ۲۳۲ و ۲۳۳ این قانون از وجه‌الکفاله اخذشده یا وثیقه ضبط‌شده، دیه مورد حکم پرداخت می‌شود؛ اما هرگاه اقدامات انجام‌شده توسط اجرای احکام درخصوص ابلاغ اخطاریه به کفیل یا وثیقه‌گذار به نتیجه‌ای نرسیده باشد، موضوع مشمول ماده ۴۷۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بوده و پرداخت دیه ازبیت‌المال بلااشکال است.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۸/۱۸

۷/۱۴۰۱/۸۲۰

شماره پرونده: ۸۲۰-۱/۳-۱۴۰۱ ح

استعلام:

محکوم‌به تعدادی سکه تمام بهار آزادی به عنوان مهریه است و محکوم‌علیه نیز از کارکنان دولت و دارای حقوق و مزایای ماهیانه می‌باشد و در زمان تقدیم دادخواست اعسار یک چهارم از حقوق وی کسر می‌شود؛ وی در دفاعیات خود فیش حقوقی و گواهی کسر از حقوق را به دادگاه رسیدگی‌کننده به دعوای اعسار ارائه کرده است؛ دادگاه نیز با لحاظ این موضوع حکم به تقسیط محکوم‌به (هر شش ماه یک سکه) داده است، آیا به استناد ماده ۹ آیین‌نامه نحوه اجرای محکومیت‌های مالی و تبصره ذیل آن مصوب ۱۸/۶/۱۳۹۹ رئیس محترم قوه قضاییه، در اجرای ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ می‌توان یک چهارم و یک سوم از حقوق و مزایای محکوم‌علیه را توقیف کرد یا این‌که صدور حکم اعسار مانع از توقیف این میزان از حقوق و مزایا می‌باشد؟

پاسخ:

مطابق تبصره یک ماده ۱۱ قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی مصوب ۱۳۹۴، تقسیط محکومبه مانع از استیفای بخش اجرا نشده آن از سایر اموال محکومعلیه نیست و همچنین مطابق ماده ۹۸ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، توقیف حقوق و مزایای استخدامی مانع از این نیست که اگر مالی از محکوم‌علیه معرفی شود، برای استیفای محکوم‌به توقیف گردد؛ بنابراین صدور حکم اعسار مانع توقیف یک چهارم یا یک سوم حقوق و مزایای مستمر محکوم‌علیه نیست و در صورتی که یک چهارم یا یک سوم حقوق و مزایای ماهانه کمتر از مبلغ هر قسط است، به عنوان بخشی از هر قسط قابل محاسبه است و به این ترتیب وصول همزمان اقساط و کسر حقوق با رعایت ماده ۹۶ قانون اخیرالذکر امکان‌پذیر است. همچنین در فرض استعلام، چنانچه یک چهارم حقوق و مزایای محکوم‌علیه بیشتر از مبلغ یا ارزش هر قسط از محکوم‌به باشد، با رعایت ماده ۹۶ قانون یادشده، توقیف مازاد مبلغ یا ارزش هر قسط تا یک چهارم از حقوق و مزایای محکوم‌علیه بلامانع است. ضمناً تبصره ماده ۹ آیین‌نامه نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۸/۶/۱۳۹۹ رئیس محترم قوه قضاییه، به معنای منع کسر از حقوق و مزایای محکوم‌علیه وفق ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ پس از صدور حکم تقسیط نیست و صرفاً در مقام بیان آن است که دادگاه در صدور حکم تقسیط و تعیین اقساط، کسر حقوق محکوم‌علیه در اجرای ماده اخیرالذکر را باید مد نظر قرار دهد تا موجب عسر و حرج وی نشود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۸/۱۷

۷/۱۴۰۱/۸۱۳

شماره پرونده: ۸۱۳-۵۴-۱۴۰۱ک

استعلام:

در خصوص اماکن عرضه مواد مخدر که مجهز به دوربین مدار بسته متعدد و درب‌های چند لایه و قفل‌های متعدد و نفوذناپذیر بوده و سقف آن اماکن نیز به صورت آهن‌کشی گسترده غیر قابل ورود و عرضه مواد مخدر صرفاً از روزنه‌های کوچک اتفاق می‌افتد و این امر موجب سختی کار نفوذ مأموران به آن اماکن و کشف مواد و دستگیری مجرمین را در پی داشته است:

۱- آیا با توجه به قوانین و مقررات موجود در راستای تسهیل امر مبارزه با عرضه‌کنندگان مواد مخدر و کمک به مأمورین در این راستا صدور دستور تخریب آن اماکن وجاهت قانونی دارد؟

۲- در صورت عدم امکان دستور تخریب و قلع و قمع مکان آیا صدور اجازه کندن و تخریب درب‌ها برای دست‌یابی به راه ورود به آن مکان امکان‌پذیر است؟

۳- آیا دادستان صالح به صدور چنین دستوراتی است؟

پاسخ:

۱- مستفاد از اصول بیست و دوم، سی و ششم و چهل و هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مبنی بر «احترام به مالکیت مشروع اشخاص و ممنوعیت تعرض به اموال، حقوق و مسکن اشخاص» جز در مواردی که قانون تجویز می‌نماید و ماده ۲ قانون آیین دادرسی کیفری مبنی بر«قانونی بودن فرایند دادرسی کیفری» این است که در فرض سؤال، تخریب محل که «محل خرید و فروش» یا «توزیع مواد مخدر» است به معاذیری از قبیل «پیشگیری از وقوع یا تکرار جرم» فاقد وجاهت قانونی است؛ زیرا ایجاد محدودیت برای حقوق و آزادی‌های مشروع افراد باید به حکم صریح قانون باشد؛ بدیهی است این امر مانع اعمال ضمانت اجرای مقرر در ماده ۱۳ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر با فرض فراهم بودن اقتضای این ماده نیست.

۲- کشف جرم، تعقیب متهم و تفتیش و بازرسی منازل و اماکن بسته و تعطیل در مواردی که حسب قرائن و امارات، ظن قوی به حضور متهم یا کشف اسباب و آلات و ادله وقوع جرم در آن محل باشد (از جمله در فرض سؤال) تابع عمومات مذکور در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ از جمله مواد ۱۳۷ و ۱۴۵ قانون پیش‌گفته است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۳- اگر چه اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین، وظیفه‌ای است که طبق بند ۵ اصل یکصد و پنجاه و ششم قانون اساسی بر عهده قوه قضاییه قرار دارد، اما تکالیف دادستان در جهت پیشگیری از وقوع جرم همان است که در قوانین پیش‌بینی شده و باید تدابیری را که به عنوان اقدام تأمینی لازم می‌داند، در حدود قوانین برای ضابطین تحت امر خود مقرر کند

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۸/۲۹

۷/۱۴۰۱/۸۰۷

شماره پرونده: ۸۰۷-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

با توجه به این‌که حسب ماده ۲ قانون نحوه رسیدگی به تخلفات و مجازات فروشندگان لباس‌هایی که استفاده از آن‌ها در ملاء عام خلاف شرع است و یا عفت عمومی را جریحه‌دار می‌کند مصوب ۱۳۶۵ مجازات تعزیری تولیدکنندگان داخلی و وارد کنندگان و فروشندگان البسه و نشان‌های مذکور در ماده یک این قانون ذکر شده است که با توجه به تبصره ۳ ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ اگر مجازاتی با هیچ‌یک از بندهای هشت‌گانه این ماده مطابقت نداشته باشد، مجازات درجه هفت محسوب می‌شود و بر اساس ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ جرایم تعزیری درجه هفت و هشت به طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود و مطابق ماده ۷ قانون نحوه رسیدگی به تخلفات و مجازات فروشندگان لباس‌هایی که استفاده از آن‌ها در ملاء عام خلاف شرع است و یا عفت عمومی را جریحه‌دار می‌کند مصوب ۱۳۶۵ رسیدگی به جرایم فوق‌الذکر در صلاحیت مستقیم دادگاه انقلاب اسلامی است. ابهامات:

۱- آیا قانون نحوه رسیدگی به تخلفات و مجازات فروشندگان لباس‌هایی که استفاده از آن‌ها در ملاء عام خلاف شرع است و یا عفت عمومی را جریحه‌دار می‌کند مصوب ۱۳۶۵ نسخ شده است و رفتارهای مذکور فاقد وصف جزایی است؟

۲- آیا تولید، واردات و فروش لباس‌های زاپ‌دار (پاره و بدن‌نما) مشمول قانون فوق‌الذکر می‌باشد و بایستی در راستای ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۷ قانون نحوه رسیدگی به تخلفات و مجازات فروشندگان لباس‌هایی که استفاده از آن‌ها در ملاء عام خلاف شرع است و یا عفت عمومی را جریحه دار می‌کند مصوب ۱۳۶۵، به طور مستقیم در دادگاه انقلاب رسیدگی شود؟

۳- در صورتی که تولید، واردات و فروش لباس‌های زاپ‌دار (پاره و بدن‌نما) مشمول قانون نحوه رسیدگی به تخلفات و مجازات فروشندگان لباس هایی که استفاده از آن‌ها در ملاء عام خلاف شرع است و یا عفت عمومی را جریحه‌دار می‌کند مصوب ۱۳۶۵ نمی‌باشد و رفتارهای تولید، واردات و فروش لباس‌های زاپ‌دار (پاره و بدن‌نما) جرم می‌باشد، رفتارهای مذکور مطابق چه ماده قانونی قابل مجازات می‌باشد؟ و مرجع صالح به رسیدگی، دادسرا

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

یا به صورت مستقیم در راستای ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در صلاحیت دادگاه انقلاب یا دادگاه کیفری دو می‌باشد؟

پاسخ:

۱- دلیلی بر نسخ قانون نحوه رسیدگی به تخلفات و مجازات فروشندگان لباس‌هایی که استفاده از آن‌ها در ملاءعام خلاف شرع است یا عفت عمومی را جریحه‌دار می‌کند مصوب ۱۳۶۵ وجود ندارد و در موارد تردید در نسخ یا عدم نسخ قانون، اصل بر عدم نسخ است؛ لذا قانون اشاره شده به اعتبار خود باقی است و تعدیل جزای نقدی موضوع مواد ۲ و ۳ این قانون به موجب ردیف ۴۱ تصویب‌نامه هیأت وزیران مصوب ۱۳۹۹ مؤید این نظر است.

۲ و ۳- با توجه به این‌که پرسش مطرح‌شده نشأت گرفته از ابهام در مقررات نیست و تشخیص مصداق و تطبیق رفتار ارتکابی با عناوین مجرمانه و جرم بودن یا نبودن رفتار و آثار آن بر عهده مرجع رسیدگی‌کننده می‌باشد، پاسخ‌گویی به استعلام به کیفیت مطرح‌شده خارج از وظایف این اداره کل است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۸/۱۵

۷/۱۴۰۱/۸۰۵

شماره پرونده: ۸۰۵-۲۶-۱۴۰۱ ح

استعلام:

همان‌گونه که مستحضرید در ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، انتقال مال به دیگری به هر نحوی به وسیله مدیون با انگیزه فرار از دین به نحوی که باقیمانده اموال برای پرداخت دین کافی نباشد، جرم‌انگاری شده است. در خصوص حکم این ماده خواهشمند است اعلام فرمایید آیا ماده مزبور اطلاق و عموم داشته و حتی مستثنیات دین از جمله ابزار کار مدیون که برای امرار معاش وی ضروری است را شامل می‌شود؟ و یا آن‌که ماده ۲۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ ماده صدرالذکر را با تخصیص مواجه کرده و موضوع ماده ۲۱ یادشده را در بر نمی‌گیرد؟ آیا می‌توان گفت چنانچه مدیون وسیله امرار معاش خود را به وسیله امرار معاش ارزان‌تری تقلیل می‌داد، می‌توانست حداقل بخشی از دین خود را نسبت به دائن اداء کند؛ اما این وسیله را برای فرار از ادای دین به دیگری انتقال داده است و لذا مشمول ضمانت اجرای مقرر در ماده ۲۱ قانون می‌شود؟ برای مثال، مالک و راننده «کشنده سنگین» که از قیمت بالایی برخوردار است، پس از محکومیت مالی به قصد فرار از دین این خودرو را به دیگری منتقل می‌کند؛ از طرفی خودروی مذکور وسیله امرار معاش وی هم می‌باشد؛ آیا با این استدلال که مالک کشنده می‌توانست این خودرو را بفروشد و برای مثال خودروی ارزان‌قیمت‌تری خریداری و با آن امرار معاش کند و لذا فرار از ادای دین کرده است و مشمول ضمانت اجرای مقرر در ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ می‌شود و یا آن‌که باید در مورد مستثنیات موضوع ماده ۲۴ این قانون، اعمال ماده ۲۱ یادشده را منتفی بدانیم؟

پاسخ:

چنانچه انتقال مال واقعاً شرایط مستثنیات دین را داشته باشد، مشمول ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ نیست؛ زیرا مستثنیات دین اصولاً قابل توقیف در قبال محکوم‌به نمی‌باشد تا محکوم‌علیه به قصد فرار از ادای دین اقدام به انتقال آن به دیگری نماید؛ اما اگر تمام مال یا بخشی از آن شرایط مستثنیات دین را نداشته باشد، موضوع می‌تواند مشمول ماده یادشده باشد. تشخیص مصداق بر عهده مقام قضایی رسیدگی‌کننده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۸/۱۰

۷/۱۴۰۱/۸۰۱

شماره پرونده: ۸۰۱-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

الف – در حوزه های قضایی که فقط دارای یک شعبه دادگاه کیفری ۲ هستند با توجه به حکم ماده ۳۳۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ (همانند شهرستان لالی) آیا ارجاع پرونده ها با رئیس حوزه قضایی است؟ ب – اگر شعبه کیفری ۲ به تصدی رئیس شعبه دایر باشد و همزمان در آن حوزه دادرس که هم دارای ابلاغ کیفری باشد ارجاع پرونده های کیفری به دادرس با رئیس حوزه قضایی است یا رئیس شعبه کیفری؟ پ– اگر در حوزه ای فقط یک دادگاه کیفری تشکیل شده باشد و رئیس حوزه قضایی پرونده ای را به رئیس شعبه کیفری ۲ ارجاع داده است آیا رئیس شعبه هم می تواند همان پرونده را به دادرس دارای ابلاغ کیفری ارجاع دهد؟

پاسخ:

الف– اطلاق حکم مقرر در صدر ماده ۳۳۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ فرض سؤال را که در یک حوزه قضایی، شعب متعدد دادگاه تشکیل و از بین شعب متعدد تشکیل‌یافته، تنها یک شعبه به دادگاه کیفری (کیفری دو یا انقلاب) اختصاص یافته باشد نیز شامل می‌شود و اختصاص صرفاً یک شعبه از شعب متعدد دادگاه به دادگاه‌های کیفری (کیفری دو یا انقلاب) نافی لزوم ارجاع پرونده از سوی رئیس حوزه قضایی نیست.

ب– مستفاد از مواد ۳۳۸ و ۳۳۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و سایر مقررات مربوط، آن است که پرونده به «شعبه» ارجاع می‌شود و نه «دادرس شعبه»؛ بنابراین رییس دادگستری در مقام ارجاع مجاز به ارجاع مستقیم پرونده به اعتبار ابلاغ دادرسی هر یک از دادگاه‌ها نبوده و حسب مورد باید پرونده را به یکی از شعب دادگاه‌های ذی‌ربط ارجاع کند و متعاقب ارجاع پرونده به شعبه نیز اتخاذ تصمیم در خصوص قاضی رسیدگی‌کننده بر عهده متصدی همان شعبه است و اگر آن شعبه فاقد متصدی باشد، رییس دادگستری می‌تواند پرونده را به هر یک از دادرسان علی‌البدل و از جمله خودش که دارای این ابلاغ است ارجاع کند.

پ– ۱) اتخاذ تصمیم در خصوص شعبه محل خدمت دادرس علی‌البدل جزو اختیارات رئیس حوزه قضایی و یا مقامی است که از سوی رئیس حوزه، این امر به او تفویض شده است و همان‌گونه که رئیس حوزه قضایی می‌تواند ابلاغ تصدی شعبه فاقد رئیس را برای دادرس علی‌البدل صادر کند، می‌تواند وی را برای مدتی محدود اعم از یک روز یا حتی یک ساعت متکفل اداره شعبه بلاتصدی کند یا پرونده مربوط به شعب بلاتصدی دادگاه را به

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

وی ارجاع کند و یا در موارد تراکم کار شعبه، به درخواست رئیس شعبه برخی از پرونده‌های شعبه را به دادرس علی‌البدل ارجاع نماید.

۲- با انتصاب یک قاضی به عنوان رئیس شعبه و یا تصدی شعبه توسط دادرس علی‌البدل، رسیدگی به تمام پرونده‌های ارجاعی به آن شعبه به متصدی شعبه ارجاع می‌شود.

۳- مقام ارجاع می‌تواند در غیاب رئیس شعبه و یا بلاتصدی بودن شعبه، رسیدگی به پرونده‌های آن شعبه را به دادرس علی‌البدل ارجاع کند.

۴- ارجاع پرونده‌ها از سوی رئیس حوزه قضایی به دادرس علی‌البدل به رغم حضور و تصدی شعبه توسط رئیس مغایر با موازین مذکور در بند دوم است.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۸/۱۰

۷/۱۴۰۱/۷۹۸

شماره پرونده: ۷۹۸-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

با توجه به گستردگی استان سیستان و بلوچستان و امنیتی بودن آن و این‌که این استان با دو کشور بزرگ تأمین‌کننده مواد مخدر دنیا و تروریسم‌پرور هم مرز است و از رتبه بالایی در صدور احکام اعدام در دادگاه‌های انقلاب و کیفری یک برخوردار است، پیشنهاد می‌شود با توجه به وجود موارد فوق و حفظ محرمانگی و امنیت قضات صادرکننده احکام، شماره اختصاصی به قضات مذکور اعطا شود و به جای مشخصات قضات صادرکننده رأی، از این شماره استفاده شود.

پاسخ:

اولاً، اجرای برخی احکام قانونی از جمله احکام مقرر برای «رد دادرس» مستلزم اطلاع اصحاب پرونده از هویت قاضی صادرکننده رأی است و عدم درج نام و نام خانوادگی قاضی صادرکننده رأی در برخی موارد اعمال این قبیل مقررات را با چالش مواجه می‌سازد.

ثانیاً، با توجه به بند «ب» ماده ۳۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که با لحاظ ماده ۴۰۵ و تبصره ماده ۲۹۷ این قانون در خصوص دادگاه‌های کیفری یک و انقلاب نیز لازم‌الرعایه است و عدم رعایت آن بر اساس ماده ۱۴ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰ تخلف محسوب می‌شود، درج مشخصات قاضی یا قاضی صادرکننده رأی و سمت وی در آراء و تصمیمات قضایی الزامی است؛ اهمیت جرایم ارتکابی و مخاطرات ناشی از رسیدگی به آن‌ها نافی تکلیف قانونی یادشده یا اقدام به گونه‌ای دیگر نظیر استفاده از شماره اختصاصی نمی‌باشد. بدیهی است حفظ امنیت جانی و روانی قضات باید به طرق قانونی ممکن تأمین شود. در هر حال اجرای پیشنهاد رئیس کل محترم دادگستری استان سیستان و بلوچستان مستلزم قانون‌گذاری است و با توجه به قوانین و مقررات فعلی قابل پذیرش به نظر نمی‌رسد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۸/۲۸

۷/۱۴۰۱/۷۹۷

شماره پرونده: ۷۹۷-۱/۱۸۶-۱۴۰۱ک

استعلام:

با توجه به حکم مقرر در بند «ت» ماده ۸۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و پیش‌بینی جزای نقدی از سه تا بیست و پنج میلیون ریال یا انجام شصت تا یکصد و هشتاد ساعت خدمات عمومی رایگان برای جرایم تعزیری درجه ۶ ارتکابی توسط نوجوانان و با عنایت به رعایت قواعد تعدد جرم موضوع ماده ۱۳۴ اصلاحی همان قانون، خواهشمند است اعلام فرمایید از بین مجازات‌های جزای نقدی و انجام خدمات عمومی رایگان، کدام یک اشد است؟

پاسخ:

فرض پرسش ناظر به ارتکاب دو جرم تعزیری مختلف درجه شش توسط نوجوان است. بدیهی است در چنین فرضی، مجازات هر یک از جرایم ارتکابی به استناد بند «ت» ماده ۸۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و رعایت ضوابط مقرر در بند «ب» ماده ۱۳۴ اصلاحی ۱۳۹۹ قانون مجازات اسلامی (به لحاظ تعدد) تعیین می‌شود و طبق بند «ث» این ماده فقط مجازات اشد مندرج در دادنامه قابل اجرا است و برای تشخیص این‌که کدام یک از مجازات‌های تعیین‌شده در دادنامه «اشد» است، باید با عنایت به شاخص‌های مقرر در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و تبصره‌های آن، درجه هر یک از مجازات‌ها مشخص و با هم مقایسه شود تا مجازات اشد مشخص گردد؛ لذا در فرض سؤال با توجه به میزان جزای نقدی مقرر در دادنامه و انطباق آن با شاخص‌های مقرر در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و تبصره‌های آن، درجه آن مشخص می‌شود و در خصوص «خدمات عمومی رایگان» از آن‌جا که این مجازات با هیچ‌یک از بندهای هشتگانه ماده اخیرالذکر مطابقت ندارد، طبق قسمت آخر تبصره ۳ ماده ۱۹ قانون یادشده «مجازات درجه هفت» محسوب می‌شود و در نهایت با مقایسه درجه این دو مجازات، مجازات اشد مشخص می‌شود. لازم به ذکر است که تشخیص مجازات اشد در هر پرونده بر عهده دادگاه صادرکننده حکم قطعی است و چنانچه قاضی اجرای احکام کیفری نتواند مجازات اشد را تشخیص دهد، باید از دادگاه صادرکننده حکم قطعی سؤال کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۸/۱۰

۷/۱۴۰۱/۷۹۶

شماره پرونده: ۷۹۶-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

۱- چنانچه شاکی عناوین مجرمانه متعددی مطرح کند و برخی از آن‌ها در زمره جرایم تعزیری درجه ۷ و ۸ و برخی دیگر جرایم تعزیری درجه ۶ به بالا باشد و به عبارت دیگر، جرایم داخل در صلاحیت تحقیقاتی دادگاه به صورت توأمان با دیگر جرایم در دادسرا مطرح شود (مواد ۳۰۶ و ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲) آیا به صورت توأمان و یک‌جا در دادسرا رسیدگی می‌شود یا بر اساس صلاحیت تحقیقاتی دادسرا و دادگاه، جرایم تفکیک می‌شود؟ ۲- در صورت عقیده به رسیدگی توأمان، هرگاه نظر مقام تحقیق بر صدور قرار منع یا موقوفی تعقیب نسبت به جرم تعزیری درجه ۶ به بالا باشد، آیا قاضی دادسرا ملزم به رسیدگی توأمان و اتخاذ تصمیم قضایی در خصوص دیگر جرایم خارج از صلاحیت تحقیقاتی دادسرا (جرایم تعزیری درجه ۷ و ۸ مطروحه در شکواییه و یا جرایم موضوع ماده ۳۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲) نیز می‌باشد؟

پاسخ:

اولاً، در صورتی که عناوین کیفری متعدد (اعم از تعدد مادی یا معنوی) در پرونده مطرح باشد و برخی از جرایم درجه هفت و هشت باشد که مطابق ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ باید به طور مستقیم در دادگاه مطرح شود و برخی دیگر جرم تعزیری درجه شش و بالاتر باشد که انجام تحقیقات مقدماتی آن به عهده دادسرا است، با توجه به لزوم رسیدگی توأمان به اتهامات متهم و ضرورت صدور قرار تأمین کیفری واحد نسبت به متهم مطابق مواد ۲۱۸ و ۳۱۳ همین قانون و با عنایت به این که مطابق مواد ۲۲ و ۶۴ و ۹۲ قانون یادشده، اصولاً انجام تحقیقات مقدماتی کلیه جرایم از وظایف دادسرا است و انجام این تحقیقات از سوی دادگاه تنها در موارد مصرح نظیر مواد ۳۰۶، ۳۴۰ و تبصره یک ماده ۲۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و به طور استثنایی از سوی دادگاه صورت می‌پذیرد، بنا به مراتب فوق و با عنایت به صدر تبصره یک ماده ۸۱ قانون پیش‌گفته، رسیدگی به جرایم مذکور در مرحله تحقیقات مقدماتی باید به صورت توأمان در دادسرا انجام شود و موجب قانونی جهت تفکیک پرونده و اظهار نظر نهایی نسبت به اتهامات درجه شش به بالا و ارسال بخشی از آن که جرم تعزیری درجه هفت یا هشت محسوب می‌شود به دادگاه برای رسیدگی مستقیم وجود ندارد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثانیاً، با توجه به مواد ۲۲، ۸۹ و ۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، اصل کلی این است که انجام تحقیقات مقدماتی درخصوص کلیه جرائم باید در دادسرا صورت پذیرد؛ مگر این که در قانون استثناء و به آن تصریح شده باشد. بنابراین، در صورتی که متهم علاوه بر ارتکاب جرائمی که مستقیماً قابل طرح در دادگاه است، متهم به ارتکاب سایر جرائم نیز باشد، در این صورت مستفاد از ماده ۱۰۲ قانون فوق‌الذکر و لحاظ ماده ۳۱۳ این قانون که به موجب آن، به اتهامات متعدد متهم باید توأمان رسیدگی گردد، انجام تحقیقات مقدماتی نسبت به کلیه جرائم توسط دادسرا انجام پذیرد.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۸/۲۸

۷/۱۴۰۱/۷۹۱

شماره پرونده: ۷۹۱-۱/۱۸۶-۱۴۰۱ک

استعلام:

آیا اعمال نهاد ارفاقی آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی موضوع ماده ۶۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مستلزم در زندان بودن محکوم‌علیه است؟

پاسخ:

قرار دادن محکوم به حبس تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی موضوع ماده ۶۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، ناظر به اجرای حکم بوده و امری اجرایی محسوب می‌شود و مستقل از امر تعیین مجازات و صدور حکم محکومیت است و چنانچه دادگاه حین صدور حکم نسبت به اعمال مقررات ماده ۶۲ این قانون اقدام نکند، با توجه به اصل قانون‌مندی دادرسی کیفری مذکور در ماده ۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، قرار دادن محکوم تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی نیازمند رعایت تشریفات مقرر در ماده ۵۵۳ قانون پیش‌گفته است؛ بنابراین، اعمال مقررات ماده ۶۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در فرضی که دادگاه حین صدور حکم نسبت به اعمال مقررات این ماده اقدام نکرده باشد، منوط به شروع به اجرای مجازات حبس محکوم خواهد بود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۸/۰۳

۷/۱۴۰۱-۷۹۰

شماره پرونده: ۷۹۰-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

آیا صدور قرار رفع نقص تحقیقات موضوع بند «الف» ماده ۴۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری صرفاً راجع به احکام برائت یا محکومیت محاکم کیفری است یا شامل قرارهای صادره نیز می‌شود؟

پاسخ:

حکم موضوع بند «الف» ماده ۴۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ (ناظر به صدور قرار رفع نقص از سوی دادگاه تجدید نظر و ارسال پرونده به دادسرای صادرکننده کیفرخواست یا دادگاه صادرکننده رأی (نخستین) با عنایت به اطلاق واژه «رأی» در بند پیش‌گفته و به دلالت تبصره ۲ ماده ۴۲۷ این قانون اعم از این است که رأی قابل تجدید نظر موضوع رسیدگی دادگاه تجدید نظر، مبنی بر محکومیت، برائت یا قرار منع تعقیب باشد.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۸/۰۳

۷/۱۴۰۱/۷۸۸

شماره پرونده: ۷۸۸-۱۰/۱۶-۱۴۰۱ک

استعلام:

آیا امکان مطالبه دیه از سوی اولیای دم متوفی از شرکت بیمه با وجود تقصیر کامل متوفی به عنوان عابر پیاده در تصادف خودرو در آزاد راه منجر به قتل وی به استناد قسمت اخیر ماده ۴ قانون ایمنی راه‌ها و راه آهن وجود دارد؟

پاسخ:

مقررات مذکور در ماده ۴ قانون ایمنی راه‌ها و راه‌آهن مصوب ۱۳۴۹ با اصلاحات بعدی، نسبت به زیان‌دیده که مقصر در وقوع حادثه است جنبه حمایتی دارد. در واقع مقنن به منظور جبران زیان وارده به‌رغم انتساب حادثه به رفتار زیان‌دیده، ترتیبات و تکالیف خاصی را برای پرداخت زیان از سوی شرکت بیمه مقرر داشته است؛ لذا مقررات ماده ۴ قانون یادشده منصرف از مواردی است که راننده وسیله نقلیه مسبب حادثه و دارای مسؤولیت کیفری و مدنی است. بدیهی است مسؤول دانستن راننده‌ای که مطابق مقررات قانونی مذکور در ماده ۴ قانون پیش‌گفته رفتار کرده است، فاقد وجاهت قانونی است.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۸/۰۳

۷/۱۴۰۱/۷۸۶

شماره پرونده: ۷۸۶-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

مفهوم مخالف تبصره ۱ ماده ۲۳۶ قانون آیین دادرسی کیفری از عبارت ضبط انجام نمی‌شود چیست؟ ضبط نسبت به حداکثر تا یک چهارم وجه قرار می‌باشد یا اینکه نسبت به کل مبلغ وجه‌الکفاله یا وثیقه؟

پاسخ:

مستفاد از ماده ۲۳۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و تبصره یک آن در صورتی که کفیل یا وثیقه‌گذار پس از صدور دستور دادستان مبنی بر اخذ وجه‌الکفاله یا ضبط وثیقه و پیش از اتمام عملیات اجرایی، متهم یا محکوم‌علیه را معرفی کند یا متهم خود را معرفی کند، دادستان با رفع اثر از دستور صادره، دستور اخذ یا ضبط حداکثر تا یک چهارم از وجه قرار را صادر می‌کند؛ در این صورت چنانچه نسبت به تکمیل وجه قرار اقدام نشود، اخذ وجه‌الکفاله یا ضبط وثیقه به میزان بیش از یک چهارم وجه قرار صادره و انجام مزایده نسبت به مازاد بر مبلغ مزبور موجه نیست.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۸/۱۰

۷/۱۴۰۱/۷۸۵

شماره پرونده: ۷۸۵-۱۲۷-۱۴۰۱ ح

استعلام:

چنانچه دعوای تقسیم ترکه مطرح شود؛ بدون آن‌که صدور «دستور فروش» ماترک در ردیف خواسته‌ها اعلام شود و کارشناس منتخب ترکه را قابل تقسیم نداند و به فروش ترکه نظر بدهد، آیا می‌توان دستور فروش صادر کرد یا این‌که خواهان باید این درخواست را به صورت جداگانه و در دعوایی مستقل مطرح کند؟

پاسخ:

با توجه به حکم مقرر در ماده ۳۱۷ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹، در صورت احراز غیر قابل تقسیم بودن ترکه از طریق تعدیل یا رد، دادگاه رأی به فروش ماترک و تقسیم ثمن حاصله بین وراث به قدرالسهم هر یک از آن‌ها صادر می‌کند و بر این اساس نیازی نیست در دعوای تقسیم ترکه، صدور دستور فروش به عنوان خواسته‌ای مستقل مطرح شود؛ به ویژه آن‌که در این دعوا، عنوان محکوم‌له و محکوم‌علیه بر اصحاب دعوا (شرکای مال مشاعی) صدق نمی‌کند و در صورت صدور دستور فروش، حتی اگر خواهان متقاضی اجرای دستور نباشد، هر یک از وراث دیگر که ذی‌نفع در فروش هستند، می‌توانند تقسیم ترکه از طریق فروش را از اجرای احکام خواستار شوند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۸/۰۳

۷/۱۴۰۱/۷۸۱

شماره پرونده: ۷۸۱-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

با توجه به مواد ۲۰۴ و ۲۱۳ و ... از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که قانونگذار به مقام قضایی با رعایت شرایط قانونی اختیار احضار شاهد و یا مطلع و همچنین جلب داده است، آیا مقام قضایی در فرایند تحقیقات مقدماتی جهت کشف حقیقت و یا کلا در خصوص احراز جرم توسط مشتکی‌عنه می‌تواند در صورت لزوم و ضرورت بدواً مشتکی‌عنه را به عنوان مطلع احضار کند و در صورتی که بعد از تحقیقات مشتکی‌عنه در مظان اتهام قرار گرفت در اجرای ماده ۲۱۳ از قانون آیین دادرسی کیفری مجدداً نامبرده را به عنوان متهم احضار کند؟ یا اینکه قضیه به نحو دیگری است بدین شرح که مشتکی‌عنه را نمی‌توان به عنوان مطلع احضار و سپس مجدداً به عنوان متهم احضار و تفهیم اتهام کرد؟

پاسخ:

اولاً، مطابق ماده ۲۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ بازپرس می‌تواند در کلیه جرایم اعم از قابل گذشت یا غیر قابل گذشت شخصی را که حضور و تحقیق از وی برای روشن شدن موضوع ضروری است، به عنوان مطلع احضار کند؛ بنابراین تحقیق از مشتکی‌عنه که فعلاً دلایل کافی بر توجه اتهام به وی وجود ندارد به عنوان مطلع و با رعایت حقوق ناظر به تحقیق از مطلعان از قبیل ماده ۲۱۳ قانون یادشده، فاقد اشکال قانونی است. ثانیاً، ماده ۲۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ ناظر به اشخاصی است که در پی احضار مقام قضایی با عنوانی غیر از متهم در مرجع قضایی حاضر می‌شوند و به دلالت این ماده، صرفاً به شخصی می‌توان تفهیم اتهام کرد که به عنوان متهم احضار شده باشد؛ بنابراین اشخاصی از قبیل شاهد، مطلع و شاکی که در پی احضار مقام قضایی حاضر می‌شود، در صورتی که در مظان اتهام قرار گیرند به منظور حفظ حقوق دفاعی ایشان و داشتن فرصت لازم برای تدارک دفاع، باید با رعایت ماده یادشده و به عنوان متهم برای وقت دیگری احضار شوند؛ البته متهمان جرائم مشهود تخصصاً از شمول ماده یادشده خارج می‌باشند.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۸/۱۰

۷/۱۴۰۱/۷۷۴

شماره پرونده: ۷۷۴-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

چنانچه جرم موضوع بند «ت» ماده ۲۲۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به طور مستقیم در دادگاه کیفری یک رسیدگی و به صدور قرار منع تعقیب منجر شود، رسیدگی به اعتراض به این قرار در صلاحیت کدام مرجع است؟

پاسخ:

با عنایت به رأی وحدت رویه شماره ۷۶۸ مورخ ۲۱/۱/۱۳۹۷ هیأت عمومی دیوان عالی کشور قرار منع تعقیب صادره از دادگاه کیفری یک در خصوص بزه زنای به عنف یا اکراه که مستقیماً در دادگاه مطرح می‌شود، قابل فرجام‌خواهی در دیوان عالی کشور است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۸/۰۷

۷/۱۴۰۱/۷۵۸

شماره پرونده: ۷۵۸-۱۲۷-۱۴۰۱ ح

استعلام:

هرگاه دادخواست واخواهی خارج از مهلت باشد و ضمن واخواهی، دعوای اعسار از پرداخت هزینه دادرسی در مرحله واخواهی نیز تقدیم شده باشد، آیا باید در ابتدا به ادعای اعسار رسیدگی شود یا آن‌که قرار رد واخواهی صادر شود؟

پاسخ:

با عنایت به این‌که دادخواست واخواهی یا تجدید نظر، گرچه ناقص باشد، در صورت تقدیم در مهلت قانونی دارای اثر تعلیقی است و مانع شروع به اجرای رأی صادره می‌شود و با توجه به این‌که شروع به اجرای رأی ممکن است موجب توقیف اموال و حتی بازداشت شخص محکوم‌علیه شود، به نظر می‌رسد در فرضی که خواهان دادخواست واخواهی را توأم با ادعای اعسار از هزینه دادرسی، خارج از مهلت مقرر از تاریخ ابلاغ رأی غیابی تقدیم کرده است؛ اما وفق ماده ۳۰۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ ادعای عذر موجه نموده و یا برابر ذیل تبصره یک همین ماده، در موارد عدم ابلاغ واقعی مدعی عدم اطلاع از مفاد رأی باشد، دادگاه به لحاظ تأثیر این ادعا در ترتب یا عدم ترتب اثر تعلیقی، باید بدواً به این ادعا رسیدگی و قرار مقتضی صادر کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۸/۰۹

۷/۱۴۰۱/۷۵۵

شماره پرونده: ۷۵۵-۱۲۷-۱۴۰۱ ح

استعلام:

وفق ماده ۵۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ خواهان باید رونوشت یا تصویر اسناد خود را به صورت برابر با اصل ضم دادخواست کند و در صورت عدم اجرای این مقرره قانونی، دادخواست توسط دفتر رد خواهد شد. با توجه به ماده ۴ آیین‌نامه اجرایی دفاتر و کانون خدمات الکترونیک قضایی مصوب ۲۳/۵/۱۴۰۱ رئیس محترم قوه قضاییه که به تبدیل اسناد متقاضی به سند الکترونیک تصریح شده؛ اما در خصوص ساز و کار برابر با اصل شدن این اوراق تصریحی ندارد و در آیین‌نامه نسخ شده ایجاد دفاتر خدمات الکترونیک قضایی و کانون آن‌ها مصوب ۲۶/۱۲/۱۳۹۶ نیز امر تصدیق ضمائم پیش‌بینی نشده بود و صرفاً به الکترونیک کردن اسناد ضمیمه دادخواست تصریح داشت، خواهشمند است اعلام فرمایید آیا قسمت اخیر ماده ۴ آیین‌نامه صدرالذکر مبنی بر مطابقت اسناد الکترونیکی با اوراق ابرازی، همان برابر با اصل شدن اوراق و ایجاد اختیار برای دفاتر است یا می‌بایست به عنوان یک خلاء در این آیین‌نامه به آن نگریسته شود؟ چنانچه برخلاف ظاهر ماده ۴ یادشده آن را حمل بر مجوز دفاتر در مصدق کردن اوراق نماییم، نظر به این‌که طبق قانون ماده ۵۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ صرفاً مراجع خاصی مجوز قانونی برای برابر با اصل کردن رونوشت‌ها را دارند، آیا آیین‌نامه یاد شده می‌تواند بر خلاف قانون برای دفاتر خدمات الکترونیک قضایی صلاحیت تصدیق اوراق ابرازی را ایجاد کند؟

پاسخ:

اولاً، با توجه به حکم مقرر در بند ۱۷ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی و همچنین ماده ۵۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، اصحاب دعوا باید رونوشت‌های تقدیمی خود را با اصل تطبیق داده و پس از الصاق تمبر مقرر در قانون به مرجع صالح تقدیم کنند؛ اما با عنایت به حکم موضوع ماده ۶۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و پذیرش صورت یا محتوای الکترونیکی اسناد در فرایند دادرسی و با لحاظ ماده ۴ آیین‌نامه اجرایی دفاتر و کانون خدمات الکترونیک قضایی مصوب ۲۳/۵/۱۴۰۱ رئیس محترم قوه قضاییه، این دفاتر پس

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

از مطابقت اسناد الکترونیکی با اوراق ابرازی از سوی متقاضی، آن را از طریق سامانه خدمات الکترونیک قضایی به مرجع صالح ارسال می‌کنند و این اقدام دفتر خدمات الکترونیک قضایی به منزله تصدیق مندرج در ماده ۵۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ است و از این حیث برای شروع به رسیدگی کفایت می‌کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۸/۰۸

۷/۱۴۰۱/۷۴۷

شماره پرونده: ۷۴۷-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

به استحضار می‌رساند کلیه اقدامات اخطار به کفیل یا وثیقه‌گذار تا زمان صدور دستور مبنی بر اخذ وجه‌الکفاله، وجه التزام و یا ضبط وثیقه از سوی دادستان یا معاون ایشان در شعبه اجرای احکام دادگاه انقلاب زاهدان انجام می‌پذیرد؛ اما حسب ماده ۵۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ کلیه اقدامات در راستای اجرای دستورهای دادستان و آرای لازم‌الاجرای دادگاه‌های کیفری در مورد ضبط و مصادره اموال، اخذ وجه التزام، وجه الکفاله یا وثیقه و ... بر عهده معاونت اجرای احکام کیفری می‌باشد.

نظر به مراتب یادشده و با توجه این‌که معاونت اجرای احکام کیفری توسط سرپرست اداره می‌شود، آیا این مرجع (دادیاری اجرای احکام انقلاب) متعاقب اقدامات اخطار به کفیل یا وثیقه‌گذار تا زمان صدور دستور ضبط اخذ وجه‌الکفاله یا وجه التزام و یا ضبط وثیقه، رأساً صلاحیت اجرای ماده ۵۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و انجام تشریفات ضبط و مزایده اموال و فروش وثایق وفق قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و اجرای دستورات دادستان مبنی بر ضبط وثیقه، وجه‌الکفاله و یا وجه‌التزام را دارد یا باید توسط معاونت یا سرپرست اجرای احکام کیفری انجام شود؟

پاسخ:

اولاً، به تصریح ماده ۲۳۰ و تبصره ماده ۵۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، اجرای دستورهای دادستان درخصوص اخذ وجه التزام، وجه الکفاله و یا وثیقه در معاونت اجرای احکام کیفری که به دلالت ماده ۴۸۵ به تعداد لازم قاضی اجرای احکام کیفری در اختیار دارد، مطابق قانون اجرای احکام مدنی (مصوب ۱۳۵۶) صورت می‌پذیرد.

ثانیاً، مطابق ماده ۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در اموری که از سوی دادستان یا معاون ایشان به دادیار ارجاع می‌شود، دادیار تمام وظایف و اختیارات دادستان از جمله صدور دستور اخذ وجه‌الکفاله، ضبط وثیقه و صدور دستور اجرای احکام لازم‌الاجرای کیفری را دارا می‌باشد؛ لذا در صورت ارجاع دادستان یا معاون ایشان،

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دادیار باید نسبت به صدور دستور انجام مزایده، فروش اموال و پرداخت محکوم‌به اقدام کند و به کسب اجازه موردی از دادستان یا معاون ایشان نیاز نیست.

ثالثاً، صرف نظر از این که مستنبط از مواد مختلف قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به ویژه مواد ۴۸۵ و ۴۸۹ این است که قاضی اجرای احکام، قاضی خاص و مشخصی است که از سایر قضات شاغل در دادسرا، نظیر دادیار و بازپرس متفاوت است؛ با این وجود درصورتی که به هر دلیل چنین قاضی در دادسرا وجود نداشته باشد، با توجه به این که مطابق ماده ۴۸۴ قانون یادشده، اجرای احکام به طور کلی به عهده دادستان است، بنابراین و با لحاظ ماده ۸۸ این قانون، دادستان می‌تواند وظایف و اختیارات خود در اجرای احکام را به معاون یا دادیار، ارجاع کند. ضمناً، بدیهی است که چنانچه، به تشخیص رئیس قوه قضاییه مطابق ماده ۴۸۴ قانون مارالذکر در حوزه قضایی، معاونت اجرای احکام کیفری تشکیل شود، قاضی اجرای احکام عهده‌دار این وظیفه خواهد بود.

رابعاً، همان‌گونه که در بند «ثالثاً» بیان شد، در حوزه قضایی که رئیس قوه قضاییه تشخیص دهد، معاونت اجرای احکام کیفری تشکیل می‌شود و در این معاونت، قاضی اجرای احکام انجام وظیفه می‌کند. چنانچه، در حوزه قضایی، این معاونت تشکیل نشده باشد، اجرای احکام توسط معاونین دادستان یا دادیاران با ارجاع دادستان، بلااشکال است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۸/۰۳

۷/۱۴۰۱/۷۴۱

شماره پرونده: ۱۴۰۱-۲۱۲-۷۴۱ ع

استعلام:

اولاً، با توجه به بند «ض» تبصره ۸ قانون بودجه سال ۱۴۰۱، صلاحیت کمیسیون رفع تداخلات مربوط به چه مواردی است؟

ثانیاً، آیا تصمیمات کمیسیون مذکور قابل ابطال است؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، مرجع صالح دیوان عدالت اداری است یا دادگاه‌های حقوقی؟ همچنین با توجه به تبصره یک ماده یک قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی مصوب ۱۳۸۹ با اصلاحات بعدی در صورت صلاحیت دادگاه، آیا دادگاه‌های مرکز استان صالح می‌باشند یا دادگاه محل وقوع ملک؟

پاسخ:

۱- صرف‌نظر از حکم مقرر در بند «ض» تبصره ۸ قانون بودجه سال ۱۴۰۱ که کاشت زمین‌های کشاورزی مورد اختلاف کشاورزان با ادارات منابع طبیعی استان‌ها که پرونده آن‌ها در نوبت بررسی قرار دارد را با رعایت نظریه شماره ۵۹۰۸ فقهای شورای نگهبان مورخ ۲۴/۱/۱۳۷۳ تا زمان تعیین تکلیف نهایی در کمیته‌های رفع تداخلات جهاد سازندگی از جانب خود کشاورز بلامانع دانسته است، نظر به این‌که به موجب تبصره ۳ ماده ۳ «آیین‌نامه اجرایی تبصره ۳ الحاقی ماده ۹ قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی موضوع ماده ۵۴ قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر و ارتقای نظام مالی کشور» مصوب ۷/۴/۱۳۹۴ هیأت وزیران، وظیفه قانونی کمیسیون رفع تداخلات، تشخیص تداخل در اجرای مقررات ملی شدن اراضی با مقررات موازی و حسب مورد اتخاذ تصمیم در مورد وجود یا عدم تداخل مقررات مذکور و در فرض پذیرش تداخل، عندالاقتضاء صدور رأی بر «اصلاح نقشه‌ها، سوابق و اسناد مالکیت آن‌ها و رفع موارد اختلاف نسبت به آن‌ها و اصلاح اسناد مالکیت و صدور اسناد اراضی کشاورزی» وفق تبصره یادشده می‌باشد، در این موارد رسیدگی هیأت‌های تعیین تکلیف اراضی اختلافی به پرونده‌های مطروحه مربوط به اعتراضات اشخاص نسبت به تشخیص اداره منابع طبیعی، موکول به تصمیم قطعی کمیسیون رفع تداخلات موضوع تبصره ۳ الحاقی یادشده بوده و رسیدگی هیأت‌های مذکور تا تعیین تکلیف موضوع در کمیسیون رفع تداخلات متوقف و سپس این هیأت‌ها با لحاظ رأی کمیسیون رفع تداخلات، رأی مقتضی صادر می‌کنند.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲- اولاً، تبصره ۳ الحاقی به ماده ۹ قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی موضوع ماده ۵۴ قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر و ارتقاء نظام مالی کشور مصوب ۱۳۹۴، نافی صلاحیت محاکم دادگستری در رسیدگی به اعتراض اشخاص نسبت به تشخیص منابع طبیعی نیست و مفاد تبصره ۳ ماده ۳ آیین‌نامه اجرایی یادشده که به موجب آن رسیدگی هیأت‌های تعیین تکلیف اراضی اختلافی موکول به تصمیم کمیسیون رفع تداخل اجرای قوانین و مقررات موازی در اجرای آیین‌نامه شده است، قابل تسری به رسیدگی دادگاه‌های دادگستری اعم از بدوی یا تجدید نظر نمی‌باشد.

ثانیاً، اعتراض به تصمیم قطعی کمیسیون رفع تداخلات موضوع تبصره ۳ الحاقی به ماده ۹ قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی مصوب ۱۳۸۹ با اصلاحات بعدی، در اجرای بند ۲ ماده ۱۰ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ قابل رسیدگی در آن دیوان است.

۳- صرف‌نظر از آن‌که ماده یک قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی مصوب ۱۳۸۹ با اصلاحات بعدی فاقد تبصره است، چنانچه مقصود تبصره یک ماده ۹ این قانون است، حکم تبصره اخیر ارتباطی به کمیسیون رفع تداخلات در فرض سؤال ندارد و با عنایت به مراتب یادشده در بند ۲، رسیدگی به اعتراض به رأی کمیسیون یادشده در صلاحیت دیوان عدالت اداری است و آنچه در تبصره یک ماده ۹ یادشده آمده است، راجع به اعتراض به رأی کمیسیون موضوع ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۴۶ با اصلاحات بعدی است که ظرف پنج سال از تاریخ ۲۳/۴/۱۳۸۹ باید در دبیرخانه هیأت موضوع ماده واحده ثبت شده باشد و در همان هیأت رسیدگی می‌شود و بعد از سپری شدن این مدت برابر ذیل تبصره یادشده ذی‌نفع می‌تواند در دادگاه‌های ویژه مستقر در مرکز طرح دعوا کند. از حکم مقرر در این تبصره چنین مستفاد است که مقصود از مرکز، مرکز استان است و تفسیر این عبارت به مرکز کشور و یا مراکز شهرستان‌ها، تفسیری خلاف حکم مقرر در تبصره یادشده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۸/۱۰

۷/۱۴۰۱/۷۳۳

شماره پرونده: ۷۳۳-۹۷-۱۴۰۱ ح

استعلام:

در مواردی که وکیل مطابق قرارداد حق‌الوکاله را کمتر از میزان تعرفه قید می‌کند، در تعیین تمبر مالیاتی وکیل سهم صندوق و کانون چگونه عمل می‌شود؟

پاسخ:

در دعاوی مالی میزان تمبر علی‌الحساب مالیاتی بر مبنای خواسته تعیین می‌شود که حسب مورد با لحاظ آن که خواسته وجه نقد است یا غیر آن، مبلغ ریالی خواسته و یا تقویم به عمل آمده، ملاک محاسبه تمبر علی‌الحساب مالیاتی وکیل خواهد بود. چنانچه وکیل در زمان ابطال تمبر علی‌الحساب مالیاتی، تمام حق‌الوکاله مقرر بین طرفین را دریافت نکرده باشد، علی‌الحساب مالیاتی را بر مبنای حق‌الوکاله وصول شده (علی‌الحساب دریافتی موضوع ذیل ماده ۳ آیین‌نامه تعرفه حق‌الوکاله، حق‌المشاوره و هزینه سفر وکلای دادگستری مصوب ۲۸/۱۲/۱۳۹۸ رئیس محترم قوه قضاییه) می‌پردازد؛ مگر آن‌که این مبلغ کمتر از حداقل تعرفه باشد که در این صورت باید حداقل مقرر در تعرفه را به عنوان تمبر مالیاتی ابطال کند و از این حیث تفاوتی وجود ندارد که حق‌الوکاله وکیل به صورت وجه نقد و یا کالا مقرر شده باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۸/۲۱

۷/۱۴۰۱/۷۳۱

شماره پرونده: ۷۳۱-۲۶-۱۴۰۱ ح

استعلام:

۱- وفق مواد ۱ و ۴ آیین‌نامه نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۹/۶/۱۸ رئیس محترم قوه قضاییه، هرگاه محکوم‌علیه در عدم پرداخت محکوم‌به یا اقساط آن دارای عذر موجه باشد، قابل جلب نیست؛ مصادیق عذر موجه کدام است؟

۲- بسیاری از واحدهای اجرای احکام حکم ماده ۴ آیین‌نامه یادشده را مغایر قسمت اخیر ماده ۱۸ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ دانسته و در اجرای اصل یکصد و هفتادم قانون اساسی از اجرای آن خودداری می‌کنند؛ خواهشمند است در این خصوص اعلام نظر فرمایید.

۳- چنانچه دادگاه بدوی در ضمن حکم تقسیط زمان مشخصی را برای پرداخت اقساط تعیین نکند و به صورت کلی مدعی اعسار را موظف به پرداخت هر ماه بخشی از محکوم‌به کند و و این رأی در دادگاه تجدیدنظر تأیید شود، مبدأ محاسبه یک ماه از چه زمانی است؟ تاریخ صدور حکم بدوی، تاریخ صدور حکم تجدید نظر، تاریخ ابلاغ رأی دادگاه تجدید نظر و یا زمان دیگری؟

۴- با توجه به اطلاق ماده ۲۵ آیین‌نامه صدرالذکر، آیا حکم این ماده شامل پرونده‌های اجرای احکام مدنی نیز می‌شود؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، چه توجیهی برای ورود قاضی اجرای احکام کیفری در اخذ تأمین از محکوم‌علیه پرونده حقوقی برای اعطاء مرخصی وجود دارد؟

پاسخ:

۱- مصادیق عذر موجه در عدم پرداخت محکوم‌به یا اقساط موضوع ماده یک آیین‌نامه نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۹/۶/۱۸ رئیس محترم قوه قضاییه حسب مورد متفاوت و تشخیص آن با قاضی رسیدگی‌کننده است. بر این اساس دسترسی نداشتن به حساب‌های بانکی یا مقدور نبودن انجام تراکنش مالی و بانکی به جهت وقوع حوادث قهری از قبیل سیل و زلزله می‌تواند از مصادیق عذر موجه محسوب شود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲- بین مفاد ماده ۱۸ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ و ماده ۴ آیین‌نامه این قانون مصوب ۱۸/۶/۱۳۹۹ رئیس محترم قوه قضاییه تعارضی وجود ندارد؛ وفق بخش دوم ماده ۱۸ در فرضی که محکوم‌علیه تمام یا بخشی از اقساط را نپردازد به تقاضای محکوم‌له اعمال ماده ۳ قانون و بازداشت محکوم‌علیه بابت اقساط معوق امکان‌پذیر است؛ هرچند در این موقعیت محکوم‌علیه می‌تواند دادخواست تعدیل اقساط تقدیم کند؛ اما صرف تقدیم این دادخواست موجب عدم حبس وی بابت اقساط معوق نیست؛ زیرا، از حکم مقرر در تبصره ماده ۴ آیین‌نامه یادشده، لزوم تسریع در رسیدگی به دادخواست تعدیل اقساط مستفاد است تا زمینه آزادی یا عدم حبس محکوم‌علیه در آینده فراهم شود. بر این اساس حکم ماده ۴ و تبصره آن از آیین‌نامه یادشده، بر منع حبس یا بازداشت محکوم‌علیه به صرف تقدیم دادخواست تعدیل اقساط دلالت ندارد؛ بلکه پس از تقدیم دادخواست تعدیل اقساط، دادگاه وضعیت فعلی محکوم‌علیه را بررسی و بر همین اساس، حکم به تعدیل اقساط فعلی صادر می‌کند.

۳- در فرض سؤال که دادگاه زمان شروع اقساط را در حکم تقسیط مشخص نکرده و صرفاً اعلام کرده است ماهانه بخشی از محکوم‌به پرداخت شود؛ با عنایت به ماده ۱۱ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۹۴ با صدور حکم به تقسیط، دادگاه دو امر را احراز می‌نماید؛ یکی اعسار محکوم‌علیه از پرداخت یکجای محکوم‌به و دیگری تمکن وی به پرداخت محکوم‌به، به صورت اقساط؛ بنابراین با صدور حکم به تقسیط اولاً، محکوم‌علیه باید فوراً بلاقید آزاد شود؛ زیرا اعسار وی از پرداخت یکجای محکوم‌به احراز شده است. ثانیاً، از آنجا که دادگاه بدوی تمکن وی را به پرداخت اقساط احراز کرده است، در فرض سؤال که این حکم از سوی دادگاه تجدید نظر تأیید شده است، مبدأ محاسبه یک ماه از تاریخ صدور رأی بدوی است و لذا حکم تقسیط از همین تاریخ اجرا می‌شود.

۴- با عنایت به اطلاق ماده ۲۵ آیین‌نامه نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۸/۶/۱۳۹۹ و بویژه با توجه به صراحت تبصره ماده ۱۹۸ آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور مصوب ۲۰/۲/۱۴۰۰ ریاست محترم قوه قضاییه و بند «ث» ماده یک این آیین‌نامه در تعریف قاضی اجرا و بند «د» ماده ۸ همین مقرره، در هر حال اعطای مرخصی به محکومان مالی که در اجرای ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ در حبس به سر می‌برند، بر عهده قاضی اجرای احکام کیفری است که نظارت بر زندانیان را نیز عهده‌دار است و دادرس اجرای احکام مدنی و یا دادگاهی که حکم تحت نظر آن اجرا می‌شود و قاضی شورا و قاضی واحد اجرای احکام شورای حل اختلاف نمی‌توانند به این محکومان مرخصی اعطا کنند. لزوم اطلاع مراتب

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

به دادگاه صادرکننده حکم توسط قاضی اجرای احکام کیفری، مؤید این برداشت است. همچنین با توجه به این‌که وفق قسمت اخیر ماده ۳۴۲ آیین‌نامه یادشده، دستورالعمل‌های مغایر ملغی است و با توجه به این‌که آیین‌نامه یادشده آخرین مصوبه رئیس محترم قوه قضاییه در فرض سؤال است، لذا اعطای مرخصی به محکومان مالی توسط دادرس علی‌البدل دادگاه مجری حکم موضوع ماده ۶ دستورالعمل ساماندهی و تسریع در اجرای احکام مدنی مصوب ۲۴/۷/۱۳۹۸ مجری نمی‌باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۸/۱۰

۷/۱۴۰۱/۷۲۹

شماره پرونده: ۷۲۹-۱/۲۹-۱۴۰۱ ح

استعلام:

مستأجر یک باب مغازه که پیش از لازم‌الاجرا شدن قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۷۶ متصرف و مالک منافع آن بوده است، در سال ۱۳۷۸ با رضایت مالک سرقفلی مغازه را به شخص ثالث منتقل می‌کند و قرارداد اجاره‌ای بین مالک و منتقل‌الیه منعقد می‌شود. با توجه به ماده یک قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۷۶ و انعقاد قرارداد اجاره بین مالک و منتقل‌الیه در سال ۱۳۷۸، آیا می‌توان گفت روابط حقوقی دو شخص اخیرالذکر مشمول قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۷۶ است؟

پاسخ:

اولاً، در قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۵۶، اصطلاح سرقفلی به کار نرفته است؛ بلکه اصطلاح «حق کسب یا پیشه یا تجارت» به کار رفته که عبارت است از؛ حقی که برای مستأجر در اثر فعالیت کسبی وی در طول مدت رابطه استیجاری در چارچوب قانون یادشده، ایجاد می‌شود و مستأجر هنگام تخلیه محل اجاره، حق مذکور را مطابق قانون از موجر دریافت می‌کند؛ اما اصطلاح سرقفلی زمانی به کار می‌رود که مستأجر در ابتدای انعقاد قرارداد اجاره به موجر مبلغی در قبال سرقفلی پرداخت می‌کند که در ایجاد حق کسب یا پیشه یا تجارت تأثیری ندارد؛ اما در تعیین حق مذکور که توسط کارشناس ارزیابی می‌شود، مؤثر بوده و ملاک محاسبه کارشناس قرار می‌گیرد.

ثانیاً، در فرض پرسش که قرارداد اجاره اول مشمول قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۵۶ است و مستأجر حق کسب یا پیشه یا تجارت خود را با رضایت مالک به ثالث واگذار کرده و قرارداد اجاره‌ای بین مالک و منتقل‌الیه منعقد شده است، مستأجر جدید از هر حیث نسبت به تمام شرایط اجاره قائم‌مقام مستأجر سابق خواهد بود و انعقاد قرارداد در سال ۱۳۷۸ مانع از شمول مقررات قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۵۶ نمی‌باشد. حکم مقرر در ذیل شق دوم ماده ۱۹ قانون اخیرالذکر که با رعایت شرایطی مستأجر جدید را از هر حیث نسبت به تمام شرایط اجاره قائم‌مقام مستأجر سابق دانسته است، مؤید این دیدگاه است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۸/۰۱

۷/۱۴۰۱/۷۱۷

شماره پرونده: ۷۱۷-۹-۳/۱۴۰۱ ح

استعلام:

با توجه به این‌که، دیه، محکومیت کیفری (مجازات) است، آیا وصول و استیفای آن به مانند دیگر محکومیت‌های مالی مشمول ماده واحده قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ است؟

پاسخ:

اولاً، هرچند به تصریح ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، دیه از جمله مجازات‌ها است؛ اما در ماده ۲۰ این قانون در ردیف مجازات‌های مقرر برای اشخاص حقوقی، ذکر نشده است و مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی با لحاظ تبصره ماده ۱۴ و ماده ۲۰ قانون یادشده ناظر به جرایم تعزیری است و منصرف از موارد پرداخت دیه است؛ اما با عنایت به تعریف مقرر در ماده ۱۷ مذکور و بعضی مواد دیگر این قانون؛ از جمله ماده ۴۵۲ و تبصره آن و همچنین مسؤولیت عاقله یا بیت‌المال در پرداخت دیه، می‌توان دیه را جبران خسارت ناشی از جنایت هم دانست؛ لذا در صورت وجود رابطه علیت بین رفتار شخص حقوقی و خسارت واردشده، محکومیت شخص حقوقی (اداره) به پرداخت دیه، بلامانع است؛ اما شخص حقوقی از حیث پرداخت دیه، متهم محسوب نمی‌شود؛ مفاد ماده ۱۸۴ قانون کار مصوب ۱۳۶۹ نیز مؤید این امر است.

ثانیاً، نظر به این‌که به موجب ماده واحده قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ و بند «ج» ماده ۲۴ قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲) مصوب ۱۳۹۳ و ماده واحده قانون راجع به منع توقیف اموال منقول و غیر منقول متعلق به شهرداری‌ها مصوب ۱۳۶۱ با اصلاحات بعدی، در صورتی‌که وزارتخانه‌ها، مؤسسات دولتی یا شهرداری‌ها محکوم به پرداخت وجوهی به اشخاص شوند، مکلف به پرداخت هستند و از آنجا که دیه به منظور جبران خسارت ناشی از جنایت مورد حکم قرار گرفته و اشخاص حقوقی مذکور، مبلغ ریالی دیه را پرداخت می‌کنند؛ بنابراین دیه نیز مشمول وجوه مربوط به محکوم‌به است و در نتیجه مقررات فوق در فرض سؤال نیز جاری است. شایسته ذکر است وفق مواد ۴۸۸ به بعد قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، پرداخت دیه دارای مهلت قانونی است؛ از طرفی هرگاه شخص حقوقی وزارتخانه یا مؤسسه دولتی باشد، از مهلت ماده واحده یادشده نیز بهره‌مند می‌شود و زمان پرداخت دیه، بر اساس هر یک از این دو مهلت که طولانی‌تر است، محاسبه می‌شود. شایسته ذکر است پس از انقضای مهلت‌های قانونی مقرر به شرح مذکور و عدم پرداخت دیه، مرجع قضایی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

می‌تواند مطابق عمومات در مقام اجرای حکم مبادرت به توقیف و برداشت محکوم‌به (دیه) از محل حساب‌های مربوط یا دیگر حساب‌های محکوم‌علیه اصلی نماید.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۸/۲۵

۷/۱۴۰۱/۷۰۲

شماره پرونده: ۷۰۲-۱/۱۸۶-۱۴۰۱ک

استعلام:

با توجه به تبصره ماده ۲۶۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که سب النبی (صلی الله علیه و آله) در حالت مستی، غضب، یا نقل قول از دیگری را در صورت صدق اهانت موجب تعزیر تا ۷۴ ضربه شلاق می‌داند، مستدعیست نسبت به ابهامات ذیل پاسخ فرمایید: الف- تشخیص این‌که متهم به سب در حالت مستی، غضبی یا نقل قول از دیگری بوده با قاضی دادسرا می‌باشد یا دادگاه؟ به عبارتی چنانچه قاضی محترم دادسرا یکی از موارد سه‌گانه مذکور را نسبت به سب‌النبی احراز نماید آیا از حیث صلاحیت می‌تواند وفق تعزیر مقرر در تبصره ماده ۲۶۳ قانون موصوف اقدام و حسب مورد جرم مذکور توسط دادیار رسیدگی و کیفرخواست نیز برای دادگاه کیفری دو صادر شود یا اینکه صرف اتهام سب‌النبی در صلاحیت بازپرس و متعاقبا دادگاه کیفری یک می‌باشد؟

ب- ماده ۵۱۳ کتاب تعزیرات قانون مجازات اسلامی، اهانت به پیامبران عظام الهی (علیهم السلام) را موجب مجازات یک تا ۵ سال حبس دانسته است؛ حال چنانکه ملحوظ است در مواد ۲۶۳ و ۵۱۳ قانون مجازات اسلامی و کتاب تعزیرات آن قانون برای اهانت به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) ۲ مجازات متفاوت تعیین شده است. آن اداره محترم سابقا طی نظریه شماره ۷/۹۲/۱۹۸۸ مورخ ۱۳۹۲/۱۰/۱۴ در حل این تعارض بیان داشته‌اید سب اخص از توهین است؛ اما این پاسخ مشکلی را حل نمی‌کند؛ زیرا به هر حال فردی که به پیامبر اکرم (ص) در حال غضب، مستی یا به نقل قول، ناسزا (سب) گوید، قطعاً این ناسزا، توهین موضوع ماده ۵۱۳ نیز می‌باشد؛ زیرا چنانکه آن اداره محترم فرموده‌اید ماده ۲۶۳ اخص است؛ نتیجتاً ماده ۵۱۳ اعم است؛ لذا در این مصداق که هم سب موضوع تبصره ماده ۲۶۳ و هم توهین ماده ۵۱۳ آن را شامل است، کدامین مجازات را برای متهم باید برگزید؟ بدیهی است صرف اخص بودن سب نسبت به توهین نمی‌تواند باعث شمول تبصره ماده ۲۶۳ برای رفتار متهم باشد؛ چه اینکه اگر برای توهین به پیامبر (ص) تا ۵ سال حبس پیش‌بینی شده است سب به ایشان به طریق اولی باید مجازات بیشتر داشته باشد نه کمتر و به عبارتی فرض فرمایید فردی در حالت مستی یا غضب یا به نقل قول از دیگری به پیامبر (ص) توهین نماید (نه سب). این فرض حسب نظریه سابق آن اداره محترم که اشاره شد مشمول تبصره ماده ۲۶۳ نمی‌باشد؛ زیرا سب را اخص از توهین دانسته‌اید و نتیجتاً مشمول ماده ۵۱۳ خواهد بود؛ حال چطور می‌شود فردی را که در حالت غضب، پیامبر (ص) را سب نموده مستحق صرفا شلاق دانست؛ اما اگر سب نکرد و صرفاً توهین نمود تا ۵ سال حبس برایش مقدر کرد؟

پاسخ:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

الف- مجازات «ساب‌النبی» طبق ماده ۲۶۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، اعدام (حدی) است و رسیدگی به آن طبق بند «الف» ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در صلاحیت دادگاه کیفری یک است و انجام تحقیقات مقدماتی آن با توجه به ماده ۹۲ قانون پیش‌گفته الزاماً به عهده بازپرس است و وجود حالات و شرایط مقرر در ماده ۲۶۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ تأثیری در تغییر صلاحیت دادگاه کیفری یک که قانوناً مرجع صالح به رسیدگی جرم سبّ نبی است، ندارد؛ لذا دادستان، معاون دادستان و دادیار قانوناً مجاز به انجام تحقیقات مقدماتی درباره این جرم نیستند و چنانچه وجود شرایط و حالات مقرر در ماده ۲۶۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نزد بازپرس ادعا شود و در مورد شمول تبصره ماده ۲۶۳ قانون مورد بحث، بازپرس با انعکاس این امر در نظرنهایی خود بر اساس تبصره یادشده قرار جلب به دادرسی صادر می‌کند و پرونده به دادگاه کیفری یک ارسال می‌شود.

ب- فصل پنجم قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که شامل مواد ۲۶۲ و ۲۶۳ و تبصره ماده ۲۶۳ است به «سبّ نبی» است که با عنایت به ماده ۲۶۲ این قانون غیر از مفهوم عام «اهانت» موضوع ماده ۵۱۳ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) ۱۳۷۵ می‌باشد؛ به عبارت دیگر هر اهانتی «سبّ نبی» نیست؛ بلکه با توجه به ماده ۲۶۲ این قانون، فقط «دشنام» یا «قذف» پیامبر اعظم (صلی ا... علیه و اله و سلم) و هر یک از انبیاء عظام «سبّ نبی» محسوب می‌شود و چون مجازات ساب النبی اعدام حدی است؛ لذا مقنن با پیش‌بینی حالاتی از قبیل مستی، غضب یا به نقل از دیگری، به صرف ادعای مرتکب از قاعده درأ استفاده و اجرا و اعمال مجازات حد را ساقط کرده است؛ یعنی به صرف ادعای متهم به وجود چنین حالاتی در وقوع جرم شبهه ایجاد شده و شمول قاعده درأ می‌شود و مرتکب مطابق تبصره ماده ۲۶۳ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به شلاق تعزیری مقرر در این تبصره محکوم خواهد شد و ماده ۵۱۳ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ در مواردی مورد استناد قرار می‌گیرد که مطالب اهانت‌آمیز به پیامبر اسلام (ص) یا سایر انبیاء عظام الهی از مصادیق «سبّ نبی» نباشد که در این‌صورت مطابق این ماده مجازات تعیین می‌شود به عبارت دیگر مجازات مقرر در تبصره ماده ۲۶۳ قانون پیش‌گفته حکم خاصی است که از مجازات مقرر در ماده ۵۱۳ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) ۱۳۷۵ کاملاً متفاوت و هر کدام در جای خود قابل اعمال است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۸/۲۵

۷/۱۴۰۱/۶۸۸

شماره پرونده: ۶۸۸-۱/۱۸۶-۱۴۰۱ ح

استعلام:

۱- با توجه به بند ۲ ماده ۵۰۰ مکرر قانون مجازات اسلامی(تعزیرات) ۱۳۷۵ آیا افرادی که به رمالی یا اصطلاحاً دعانویس شهرت دارند و در خصوص افرادی که به آنها مراجعه می‌کنند، ادعای آنها این است که با اجنه در ارتباط بوده و یا از ماورای عالم ماده به آنها وحی می‌شود بدون آنکه فعالیت تبلیغی یا آموزشی داشته باشند، شامل این ماده می‌شوند یا این‌که باید نسبت به اعمال خود فعالیت آموزشی و تبلیغی داشته باشند تا مشمول مقرره قانونی قرار گیرند؟

۲- آیا با توجه به صدر ماده که اشاره به گروه و فرقه یا جمعیت دارد منصرف از مواردی است که فردی به صورت واحد و خارج از هرگونه فرقه یا گروهی مرتکب اعمال مذکور شود یا این‌که صدر ماده حصری نبوده و از باب تمثیل می‌باشد؟

۳- در کل قید فعالیت تبلیغی و آموزشی در بند ۲ مقرره مذکور به چه معناست و شامل چه مواردی می‌شود؟

پاسخ:

۱- با توجه به رکن مادی بزه موضوع بند ۲ ماده ۵۰۰ مکرر قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) ۱۳۷۵ رفتار فردی که به دعانویسی اشتغال دارد یا ادعای ارتباط با اجنه یا غیب‌گویی دارد، از شمول مقررات این بند خارج است و تشخیص این‌که این رفتار با کدام‌یک از قوانین کیفری منطبق است به عهده قاضی رسیدگی‌کننده است.

۲- اقدامات مندرج در بندهای ۱ و ۲ ماده ۵۰۰ مکرر قانون پیش‌گفته با عنایت به متن این ماده، در صورتی‌که در قالب گروه، فرقه، جمعیت یا مانند آن‌ها صورت گیرد، مرتکب یا مرتکبان مشمول مجازات مقرر در ماده یادشده هستند؛ ولی اگر فردی در غیر قالب گروه، فرقه، یا جمعیت مرتکب رفتارهای مذکور در بندهای ۱ و ۲ ماده مورد بحث شود؛ از شمول مقررات این ماده خارج است و ممکن است رفتار وی با عناوین کیفری دیگری قابل پیگرد باشد که تشخیص آن به عهده قاضی رسیدگی‌کننده به موضوع است.

۳- منظور از تبلیغ در بند ۲ ماده ۵۰۰ مکرر قانون یادشده، گسترش دادن و انتشار مطالب و موضوعات انحرافی، مغایر و یا مخل به شرع مقدس اسلام است به هر طریقی که در قالب گروه، فرقه یا جمعیت صورت گیرد و منظور از فعالیت آموزشی، تعلیم دادن مطالب و مسائل انحرافی، مغایر یا مخل به شرع مقدس اسلام است به هر طریقی که در قالب گروه یا فرقه یا جمعیت انجام شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۸/۲۵

۷/۱۴۰۱/۶۷۸

شماره پرونده: ۶۷۸-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

در ماده ۵۹۶ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات مصوب ۱۳۷۵) و برخی مواد قانونی دیگر به جبران خسارت مالی تصریح شده است. چنانچه جبران خسارت منوط به ابطال سند رسمی یا عادی باشد، آیا دادگاه کیفری می‌تواند حکم به ابطال صادر کند و یا آن‌که این امر از خصائص محاکم حقوقی است و ذی‌نفع باید در دادگاه حقوقی طرح دعوا کند؟

پاسخ:

۱- ضرر و زیان ناشی از جرم و صدور حکم به جبران آن، از حیث ماهیت، مجازات محسوب نمی‌شود و مطالبه آن، عنوان دعوای حقوقی را دارد و با توجه به قاعده کلی مذکور در ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، صدور حکم به جبران خسارت؛ جز در مواردی که مقنن به صدور چنین احکامی بدون تقدیم دادخواست تصریح کرده است، نیازمند تقدیم دادخواست است؛ بنابراین، صرف ذکر عبارت «علاوه بر جبران خسارات وارده» در ماده ۵۹۶ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ (مذکور در فرض استعلام) به معنای منتفی بودن مطالبه و رعایت تشریفات مربوط نیست.

۲- در فرض استعلام، چنانچه جبران ضرر و زیان ناشی از جرم، منوط به ابطال سند رسمی باشد و در اجرای ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری نتوان تکلیف اسنادی که از جرم تحصیل شده است را از حیث استرداد، ضبط یا معدوم کردن تعیین کرد، ذی‌نفع باید با تقدیم دادخواست، از طریق دادگاه حقوقی صالح طرح دعوا کند

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۸/۲۳

۷/۱۴۰۱/۶۷۳

شماره پرونده: ۶۷۳-۹۷-۱۴۰۱ ح

استعلام:

مطابق تبصره ۳ ماده واحده انتخاب وکیل توسط اصحاب دعوی مصوب ۱۳۷۰ و ماده ۶ آیین‌نامه اجرایی لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۲/۴/۱۴۰۰ رئیس محترم قوه قضاییه، وکیل در مقام دفاع از احترامات و تأمینات شغل قضا برخوردار است.

۱- منظور از تأمینات شغل قضا که وکیل نیز از آن برخوردار است، چیست؟

۲- آیا وکیل در مقام دفاع دارای مصونیت قضایی است؟

پاسخ:

۱- حکم مقرر در تبصره ۳ ماده واحده انتخاب وکیل توسط اصحاب دعوی مصوب ۱۳۷۰ مجمع تشخیص مصلحت نظام و ماده ۶ آیین‌نامه اجرایی لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۲/۴/۱۴۰۰ رئیس محترم قوه قضاییه مبنی بر برخورداری وکیل در مقام دفاع از احترامات و تأمینات شغل قضا، اولاً، در راستای حفظ کرامت آنان و رفتار با وکلا بر اساس جایگاه حرفه‌ای ایشان است؛ مانند آنچه در مواد ۱۳ و ۱۴ دستورالعمل حفظ کرامت و ارزش‌های انسانی در قوه قضاییه مصوب ۲۳/۴/۱۳۹۸ رئیس محترم قوه قضاییه با اصلاحات و الحاقات بعدی آمده است و ثانیاً، با توجه به قید «در مقام دفاع» در مقررات یادشده، به نظر می‌رسد عبارت «تأمینات» ناظر بر استقلال وکیل در مقام و موضع دفاع و عدم تعرض به وی یا ایجاد محرومیت در امتیازات و حقوق شغلی و مصونیت وکیل در ایراد اتهام به طرف مقابل در پرونده مطروحه است؛

۲- مصونیت قضایی وکیل در مقام دفاع به معنی مصونیت قضایی، در معنای خاص آن نیست و همان‌گونه که در بند فوق آورده شد، به نظر می‌رسد مقصود آن است که وکیل در مقام طرح دعوا از سوی موکل یا دفاع از دعوا به صرف این موارد مصون از تعقیب است؛ مگر آن‌که رفتار وکیل واجد وصف مجرمانه باشد و از حیطه طرح دعوا و یا دفاع بر اساس موازین حقوقی خارج باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۸/۲۴

۷/۱۴۰۱/۶۶۴

شماره پرونده: ۶۶۴-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

در پرونده‌ای با موضوع تصادف رانندگی، کارشناس اولیه راهنمایی و رانندگی نظر بر رد تصادف داده است؛ پس از اعتراض شاکی (مصدوم) به این نظریه، قرار ارجاع امر به سه نفر دیگر از کارشناسان راهنمایی و رانندگی همان شهرستان (کارشناسان خبره که جزو مأمورین راهنمایی و رانندگی می‌باشند) صادر شده و نسخه‌ای از قرار کارشناسی تحویل شخص ثالثی شده است که از طرف مصدوم مراجعه کرده تا قرار را جهت اجرای کارشناسی به مأموران راهنمایی و رانندگی ذکر شده در قرار تحویل دهد. شخص مذکور قرارکارشناسی را تحویل یکی دیگر از مأموران راهنمایی و رانندگی می‌کند که نام وی به عنوان کارشناس در قرار ذکر نشده است. توسط شخص حامل نامه و یا مأمور راهنمایی و رانندگی نام یکی از کارشناسان ذکر شده در قرار لاک گرفته می‌شود و نام مأمور دریافت‌کننده قرار کارشناسی که جزء کارشناسان تعیینی توسط دادگاه نبوده است به جای ایشان درج و وی نیز به عنوان کارشناس به همراه دو تن دیگر از کارشناسان (مأموران) اعلام نظر کارشناسی می‌نماید.

۱- چنانچه مأمور راهنمایی و رانندگی موصوف از شخص معترض مبلغی را بابت این موضوع و اظهارنظر به نفع وی دریافت کرده باشد، عنوان اتهامی نامبرده چیست؟ توضیح آن‌که پس از ارائه نظریه کارشناسی توسط این مأمور و دو مأمور دیگر ذکر شده در قرار، شعبه متوجه موضوع می‌شود و مجدداً همان سه نفر کارشناس اصلی تعیینی اظهار نظر می‌کنند و نظر هر دو هیأت (هیأت اولی با عضویت مأمور متخلف و هیأت دومی با عضویت مأمور اصلی ذکر شده در قرار) مبنی بر پذیرش اعترض معترض و تأیید تصادف است.

۲- عنصر قانونی رفتار ارتکابی (مقصود رشوه دریافتی و نه بزه جعل است) از سوی مأمور راهنمایی و رانندگی موصوف کدام ماده قانونی است؟

۳- قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و ماده ۱۱۸ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح به چه نحو می باشد ؟ و در فرض اخذ رشوه توسط مأمور قانون تشدید بر رفتار ارتکابی ایشان حاکم می باشد یا قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح؟

۴- صلاحیت رسیدگی به اتهام مأمور در این فرض با دادسرای نظامی می باشد یا دادسرای عمومی؟

پاسخ:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۳ و ۴- در فرض استعلام که در اجرای قسمت اخیر ماده ۱۷ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی مصوب ۱۳۸۹ و رعایت ماده ۱۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ موضوع به هیأت کارشناسی ارجاع شده است و متهم (مأمور راهنمایی و رانندگی) بدون داشتن سمت به عنوان کارشناس (خبره) اظهار نظر کرده است؛ با توجه به این‌که رفتار ارتکابی از سوی متهم ارتباطی با وظایف اداری و سازمانی وی ندارد، رسیدگی به موضوع از شمول جرایم خاص نظامی و انتظامی خارج بوده و در مراجع عمومی کیفری صورت می‌پذیرد. ضمناً تشخیص موضوع اتهام با لحاظ شرایط خاص پرونده با مقام رسیدگی‌کننده است و در هر صورت از عنوان بزه ارتشاء موضوع ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ و ماده ۱۱۸ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ به لحاظ عدم ارتباط با وظایف اداری و سازمانی متهم خارج است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۸/۱۰

۷/۱۴۰۱/۶۶۲

شماره پرونده: ۶۶۲-۱/۱۸۶-۱۴۰۱ک

استعلام:

آیا تبصره ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی الحاقی سال ۱۳۹۹، ماده ۷۳ قانون مجازات اسلامی را نسخ ضمنی کرده است؟

پاسخ:

تبصره ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی الحاقی ۱۳۹۹ که بیان می‌دارد «چنانچه در اجرای مقررات این ماده یا سایر مقرراتی که به موجب آن مجازات تخفیف می‌یابد، حکم به حبس کمتر از نود و یک روز صادر شود، به مجازات جایگزین مربوط تبدیل می‌شود»، ممنوعیت تعیین مجازات جایگزین حبس برای جرایم عمدی با مجازات قانونی بیش از یک‌سال حبس مذکور در ماده ۷۳ قانون مجازات اسلامی را مرتفع کرده است؛ بنابراین در صورتی که مرتکب جرم عمدی با مجازات قانونی بیش از یک‌سال حبس با برخوردار شدن از دو درجه تخفیف به حبس تعزیری به کمتر از نود و یک روز محکوم شود، دادگاه مستند به تبصره ماده ۳۷ قانون پیش‌گفته ملزم به تعیین مجازات جایگزین حبس است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۸/۰۹

۷/۱۴۰۱/۶۵۴

شماره پرونده: ۶۵۴-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

نظر به بند ۲ قانون مجازات خودداری از کمک به مصدومین و رفع مخاطرات جانی مصوب ۱۳۵۴، آیا عنصری مادی بزه خودداری از کمک به مصدومین به شرط رؤیت و حضور فیزیکی پزشک یا کادر درمان در صحنه است یا شامل پزشکی که به‌رغم ابلاغ شیفت کاری و قرار گرفتن در برنامه کشیک مراکز دولتی در محل کار حضور نیافته است نیز می‌شود؟ آیا بزه مذکور جرم آنی است یا مستمر؟

پاسخ:

اولاً، مستفاد از بند ۲ ماده واحده قانون مجازات خودداری از کمک به مصدومین و رفع مخاطرات جانی مصوب ۱۳۵۴ هر فردی از کادر درمان (مانند پرستار یا پزشک) بر حسب وظیفه شخصی یا قانونی مکلف است به اشخاص آسیب‌دیده یا در معرض خطر جانی کمک کند و خودداری از این اقدام دارای ضمانت اجرای کیفری است. بنابراین صرف عدم حضور پزشک در محل کار علیرغم قرار گرفتن نام وی در فهرست پزشکان کشیک یک بیمارستان موجبات تعقیب کیفری وی برابر مقرره یادشده را فراهم نمی‌کند و در هر حال احراز این‌که پزشک فرض سؤال عالماً عامداً و علیرغم اطلاع از حادثه و نیاز مصدوم به کمک وی در محل کار حاضر نشده و یا صرفاً ولو بنا به عللی غیرموجه در محل کار حاضر نشده است بر عهده مرجع رسیدگی کننده است. بدیهی است صرف غیبت از محل کار هرچند فاقد عذر موجه باشد ضمانت اجرای کیفری فوق‌الاشعار را نخواهد داشت.

ثانیاً، جرایم موضوع بندهای ۱ و ۲ ماده واحده قانون پیش‌گفته از جمله جرایم آنی است.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۸/۰۲

۷/۱۴۰۱/۶۳۵

شماره پرونده: ۶۳۵-۱/۱۸۶-۱۴۰۱

استعلام:

چنانچه قرار تعویق صدور حکم از دادگاه بدوی صادر و دادگاه تجدید نظر آن را تأیید کند و متعاقباً محکوم‌علیه مرتکب یکی از جرایمی شود که وفق ماده ۴۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ موجب لغو قرار تعویق شود، لغو قرار و صدور حکم محکومیت (تعیین کیفر) توسط دادگاه بدوی صورت می‌گیرد تا پس از آن وفق مقررات قابلیت تجدیدنظر خواهی را داشته باشد یا آن که توسط دادگاه تجدید نظر صورت گرفته و رأی صادره قطعی است؟

پاسخ:

در فرضی که دادگاه کیفری ۲ به استناد ماده ۴۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و با احراز شرایط مقرر در این ماده، پس از احراز مجرمیت متهم، قرار تعویق صدور حکم صادر می‌کند و این قرار در دادگاه تجدید نظر تأیید می‌شود، اعمال ماده ۴۵ قانون یادشده با همان دادگاه کیفری ۲ (دادگاه بدوی) صادرکننده قرار تعویق صدور حکم است؛ زیرا همان دادگاه مجرمیت متهم را احراز کرده؛ اما صدور حکم را برای مدتی معین معوق کرده است و با سپری شدن مدت تعویق، تعیین کیفر یا صدور حکم به معافیت از کیفر به استناد ماده ۴۵ همان قانون بر عهده دادگاه بدوی است؛ زیرا قرار تعویق صدور حکم تصمیم ماهیتی محسوب نمی‌شود و دادگاه بدوی باید در ماهیت امر مبادرت به صدور حکم نماید. ضمن آن‌که، عقیده به اعمال ماده ۴۵ قانون یادشده توسط دادگاه تجدید نظر تأییدکننده قرار تعویق صدور حکم، حق متهم برای رسیدگی در مرحله تجدید نظر را سلب خواهد کرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۸/۰۸

۷/۱۴۰۱/۶۳۳

شماره پرونده: ۶۳۳-۱/۱۸۶-۱۴۰۱ک

استعلام:

طبق ماده ۲۸۲ قانون مجازات اسلامی مقتبس از آیه ۳۳ شریفه سوره مائده، حد محاربه یکی از مجازات‌های چهارگانه (اعدام، صلب، قطع دست راست و پای چپ و نفی بلد) است و مطابق ماده ۲۸۳ همان قانون انتخاب هر یک از امور چهارگانه از حیث تخییر با قاضی است. حال اگر دو نفر در شرایط کاملاً مساوی مرتکب بزه محاربه شوند و قاضی رسیدگی‌کننده به پرونده از حیث تخییر برای یک نفر از متهمان حکم به مجازات اعدام و برای دیگری نفی بلد صادر کند، آیا اساساً با عدالت سازگار می‌باشد؟ واقعاً معیار تخییر در جرمی که دارای مجازات حدی است چیست؟ از طرفی در تعزیرات، قاضی از نظر قاعده ... التعزیر بما یراه الحاکم ... مخیر به تعیین مقدار مجازات است نه در حدود و این چگونه (انتخاب مجازات) در محاربه برای دو در نفر شرایط یکسان، قابل تخییر است؟

پاسخ:

اولاً، اظهارنظر پیرامون فلسفه قانون‌گذاری و قابل توجیه بودن احکام مذکور در قوانین و مقررات و آراء صادره از مراجع قضایی و بررسی ارزش این احکام از حیث عدم انطباق یا انطباق آن با عدالت، از وظایف اداره کل حقوقی خارج است.

ثانیاً، مطابق تبصره ماده ۱۲۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ اعمال مجازات حدود در مورد شرکت در جرم (جنایت) با رعایت مواد کتاب دوم این قانون انجام می‌گیرد و مطابق ماده ۲۸۳ این قانون که منطبق با قول مشهور فقهای شیعه است، انتخاب هر یک از مجازات‌های چهارگانه موضوع ماده ۲۸۲ در خصوص محارب به تشخیص و صلاحدید قاضی است که علی‌الاصول باید این تشخیص موجه باشد و با لحاظ اصول کلی حاکم بر مجازات و از آن جمله تناسب و فردی سازی مجازات‌ها (تفرید مجازات‌ها) صورت گیرد. بر این اساس و با در نظر گرفتن میزان تأثیر اقدامات و نقش هر یک از شرکای جرم و با لحاظ سوابق و وضعیت فردی، خانوادگی و اجتماعی مرتکبین و با در نظر گرفتن اقدامات مرتکبین پس از ارتکاب جرم، تعیین مجازات‌های متفاوت برای مرتکبین جرم واحد با موازین قانونی منطبق است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۸/۲۹

۷/۱۴۰۱/۶۳۰

شماره پرونده: ۶۳۰-۱/۹-۱۴۰۱ ح

استعلام:

اتخاذ تصمیم در مورد دعوای ابطال دستور اجرای اجراییه ثبتی و ابطال عملیات اجرایی در دعاوی مربوط به مهریه، در صلاحیت کدام یک از دادگاه‌های خانواده و یا عمومی حقوقی است که دستور اجرای اداره ثبت اسناد و املاک در حوزه قضایی آن دادگاه صادر شده است؟

پاسخ:

هرچند صلاحیت دادگاه خانوده منحصر به بندهای هجده‌گانه مذکور در ماده ۴ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ است؛ اما با توجه به اطلاق ماده ۴ و بند ۶ آن، هر دعوایی که راجع به مهریه باشد، در صلاحیت دادگاه خانواده است؛ بنابراین، در فرض سؤال که ابطال دستور اجرای سند رسمی نکاحیه درخواست شده است، با توجه به این‌که مبنای این درخواست مربوط به مهریه است و موضوع سند رسمی که مفاد آن در حال اجرا می‌باشد، مهریه است، رسیدگی به درخواست ابطال دستور اجرای سند نکاحیه راجع به مهریه نیز با دادگاه خانواده محل صدور اجراییه است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۸/۲۳

۷/۱۴۰۱/۶۰۷

شماره پرونده: ۶۰۷-۷۶-۱۴۰۱ ح

استعلام:

در مواردی که مالی از سوی شخص ثالثی جهت استیفای محکوم‌به به واحد اجرای احکام مدنی معرفی می‌شود، چنانچه مال مذکور توقیف و موضوع به کارشناس رسمی دادگستری جهت ارزیابی مال ارجاع شود و اعتراض صاحب مال به میزان ارزیابی شده از سوی قاضی اجرا مردود اعلام شود، آیا صاحب مال می‌تواند با تقدیم دادخواست ادعای غبن فاحش و فسخ مزایده را مطرح کند؟ در مواردی که مالی از محکوم‌علیه نیز شناسایی می‌شود، آیا ادعای غبن از سوی وی نیز قابل طرح است؟

پاسخ:

در فرض سؤال که شخص ثالث در اجرای تبصره ماده ۳۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، مالی را برای استیفای محکوم‌به معرفی کرده است، وی از تمام حقوق و تکالیف محکوم‌علیه برخوردار است و لذا در این فرض که اعتراض این شخص نسبت به ارزیابی مال از سوی دادگاه و در اجرای ماده ۷۵ همان قانون مردود شده است، از آن‌جا که وفق ماده اخیرالذکر تشخیص دادگاه در مقام رسیدگی به اعتراض نسبت به ارزیابی مال قطعی است، دعوای بعدی این شخص مبنی بر فسخ مزایده به ادعای غبن و متعاقباً درخواست توقف عملیات اجرایی مسموع نیست و در این خصوص تفاوتی نیست که مال از سوی محکوم‌علیه معرفی شده باشد و یا از سوی ثالث.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۸/۲۳

۷/۱۴۰۱/۶۰۵

شماره پرونده: ۶۰۵-۱/۳-۱۴۰۱ ح

استعلام:

شخص حقوقی دولتی در راستای تملک ملک شخص حقیقی و بر اساس توافقنامه، متعهد به واگذاری بخشی از ملک مورد تملک به مالک می‌شود؛ از آن‌جا که مالک پیش از تملک ملک توسط سازمان دولتی، ملک مذکور را به موجب اسناد عادی و در قطعات متعدد به اشخاص ثالث واگذار کرده است، سازمان دولتی از واگذاری آن خودداری کرده است. با طرح دعوای مالک و به موجب دادنامه صادره حکم به تنظیم سند رسمی بر مبنای توافق‌نامه صادر شده است. اشخاص خریدار، به موجب اسناد عادی و در راستای ماده ۱۴۷ اصلاحی قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی از اداره ثبت اسناد و املاک محل وقوع ملک، صدور سند رسمی را درخواست می‌کنند و مالک اولیه با حضور در کمیسیون هیأت حل اختلاف، صحت انتقال ملک به موجب اسناد عادی را تأیید و سازمان تملک‌کننده هم در راستای تبصره ۳ ماده ۱۴۸ قانون یادشده، با انتقال سند موافقت می‌کند. در حال حاضر مالک اجرای حکم را درخواست کرده و به لحاظ انتقال ملک مورد لحوق حکم به موجب اسناد رسمی به اشخاص ثالث، اجرای آن ممکن نیست و مالک اعمال ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ را درخواست کرده است. با توجه به مراتب، آیا در صورت عدم امکان اجرای حکم تنظیم سند رسمی، اعمال ماده ۴۶ یادشده امکان‌پذیر است؟

پاسخ:

صرف‌نظر از ابهام موجود در سؤال، چنانچه مقصود آن است که حکم الزام به تنظیم سند رسمی صادر شده است؛ اما به سبب آن‌که سند به نام محکوم‌علیه نیست، قابلیت اجرایی ندارد، از آن‌جا که ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ ناظر بر موردی است که محکوم‌به عین معین بوده و تلف شده یا به آن دسترسی نباشد، موضوع منصرف از ماده یادشده است و این ماده قابلیت اعمال ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۸/۲۹

۷/۱۴۰۱/۵۹۰

شماره پرونده: ۵۹۰-۱/۱۸۶-۱۴۰۱ک

استعلام:

چنانچه فردی محکوم و اجرای مجازات وی تعلیق شود و در ایام تعلیق مرتکب بزه درجه ۷ گردد و در مورد این اتهام پس از احراز مجرمیت، دادگاه حکم به معافیت از کیفر صادر کند، آیا حکم اخیر موجب لغو تعلیق اجرای مجازات تعلیقی خواهد شد؟

پاسخ:

مطابق ماده ۵۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ هرگاه محکوم از تاریخ صدور قرار تا پایان مدت تعلیق، مرتکب یکی از جرایم عمدی موجب حد، قصاص، دیه یا تعزیر تا درجه هفت شود، پس از قطعیت حکم اخیر، دادگاه قرار تعلیق را لغو و دستور اجرای حکم معلق را نیز صادر می‌کند. ذیل همین ماده نیز بیان شده است که «علاوه بر مجازات جرم اخیر، مجازات معلق نیز درباره وی اجرا می‌شود»؛ اما در فرض سؤال که فردی در ایام تعلیق، مرتکب جرم درجه هفت شده و دادگاه در خصوص اتهام وی، حکم به معافیت از کیفر صادر کرده است، موضوع تخصصاً از شمول ماده ۵۴ پیش‌گفته خارج است؛ چه آن‌که در صدور حکم معافیت از کیفر، اصولاً «محکومیت» و «تعیین مجازات» موضوعاً منتفی است؛ لذا قرار تعلیق اجرای مجازات کماکان معتبر است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۸/۲۱

۷/۱۴۰۱/۵۸۷

شماره پرونده: ۵۸۷-۱/۱۸۶-۱۴۰۱ک

استعلام:

در مواردی‌که اولیای دم، محکوم به قصاص را به یکی از جهات مندرج در ماده ۴۲۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در وضعیت نامعین رها می‌کنند و دادگاه کیفری یک به تجویز ماده قانونی پیش‌گفته و با استناد به ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات مصوب ۱۳۷۵) مبادرت به تعزیر مرتکب می‌نماید و پس از آن اولیای دم نسبت به متهم اعلام گذشت می‌کنند، با توجه به تعیین تعزیر قبلی، آیا بار دیگر دادگاه باید در راستای ماده ۶۱۲ پیش‌گفته (از باب تعیین مجازات به لحاظ جنبه عمومی جرم) اقدام کند؟

پاسخ:

با توجه به ماده ۴۲۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در مواردی‌که محکوم به قصاص در زندان است و اجرای حکم قصاص به یکی از جهات مقرر در این ماده به تأخیر افتاده و مرتکب در وضعیت نامعین به‌سر می‌برد، با شکایت وی مقررات این ماده اعمال می‌شود و اگر در راستای اجرای این ماده دادگاه اقدام به تعیین حبس تعزیری بر اساس کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) کند، با توجه به ماده ۴۴۷ قانون مورد بحث، این تعزیر همان حبسی است که در ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) ۱۳۷۵ مقرر شده است و با اعلام گذشت اولیای دم مقتول حین اجرای حبس یا پس از تحمل آن، موجبی برای ارسال مجدد پرونده به دادگاه جهت تعیین حبس تعزیری موضوع ماده ۶۱۲ قانون پیش‌گفته نیست؛ زیرا قبلاً دادگاه نسبت به تعیین حبس تعزیری موضوع این ماده اقدام کرده است. بدیهی است پس از اعلام گذشت اولیای دم، محکوم می‌تواند به استناد ماده ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ تقاضای تخفیف مجازات کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۸/۲۳

۷/۱۴۰۱/۵۸۰

شماره پرونده: ۵۸۰-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

با توجه به تبصره یک ماده ۳۵۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که بیان می‌دارد «هرگونه عکسبرداری یا تصویربرداری یا ضبط صدا در جلسه دادگاه ممنوع است اما رئیس دادگاه می‌تواند دستور دهد تمام یا بخشی از محاکمات تحت نظارت او به صورت صوتی یا تصویری ضبط شود»، خواهشمند است اعلام فرمایید آیا مراجع شبه‌قضایی اداری از جمله مراجع حل اختلاف کار مستقر در ادارات تعاون، کار و رفاه اجتماعی استان‌ها می‌توانند از این مقرره قانونی بهره‌برداری کنند؟

پاسخ:

اصولاً مقررات مربوط به قانون آیین دادرسی کیفری که ناظر بر نحوه و چگونگی رسیدگی مراجع قضایی کیفری (دادسراها و دادگاه‌های کیفری) می‌باشد، از حیث مبانی، اهداف و ضمانت اجراها متفاوت از مقررات مربوط به رسیدگی مراجع شبه‌قضایی نظیر مراجع حل اختلاف کار است و مراجع شبه‌قضایی باید بر اساس قوانین و مقررات خاص خود به ادعای مربوطه رسیدگی کنند؛ مگر این‌که به صورت استثناء در رسیدگی خود به رعایت مقررات و قوانین آیین دادرسی مربوط به مراجع قضایی ملزم شده باشند؛ بنابراین، ممنوعیت مقرر در تبصره یک ماده ۳۵۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در خصوص منع عکسبرداری و تصویربرداری یا ضبط صدا که ناظر بر جلسات دادگاه‌های کیفری است، مختص این دادگاه‌ها می‌باشد و قابل تسری به مراجع شبه‌قضایی نظیر مراجع حل اختلاف کار نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۸/۱۴

۷/۱۴۰۱/۵۷۸

شماره پرونده: ۵۷۸-۱۱-۱۴۰۱ ح

استعلام:

خواهشمند است در خصوص نحوه استعلام و صورت‌برداری از اموال منقول و غیر منقول و وجوه نقد واقع در خارج از کشور که متعلق به محجور یا مورث ایشان است، اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

در فرض سؤال که اموال منقول و غیر منقول محجور یا مورث وی در خارج از کشور واقع است، اولاً، وفق مواد ۱۲۲۸ و ۱۲۳۰ قانون مدنی و مواد ۵۰، ۱۱۴، ۱۱۵ و ۱۱۶ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹، صورت‌برداری از این اموال با رعایت مقررات کشور خارجی و عهود و قراردادهای منعقده بین دولت ایران و دولت مربوط، بر عهده قیم یا امین موقت است که از سوی مأمورین کنسولی یا توسط دادگاه شهرستان تهران منصوب شده‌اند.

ثانیاً، انجام استعلام از مراجع قانونی کشور خارجی و بانک‌های آن کشور، از طریق کنسولگری ایران و در آن کشور صورت می‌گیرد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۸/۰۹

۷/۱۴۰۱/۵۶۶

شماره پرونده: ۵۶۶-۱/۱۸۶-۱۴۰۱ک

استعلام:

در خصوص نظام نیمه آزادی موضوع مواد ۵۶ و ۵۷ قانون مجازات اسلامی، ملاک حبس‌های موضوع ماده ۵۷ مذکور (درجات ۵، ۶ و ۷) مجازات قانونی است یا قضایی؟ و آیا شرایط و ضوابط رأی باز مندرج در آیین‌نامه سازمان زندان‌ها به نظام نیمه آزادی نیز تسری دارد؟

پاسخ:

۱- منظور از عبارت «حبس‌های تعزیری درجه پنج تا هفت» در صدر ماده ۵۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، مجازات قانونی جرم ارتکابی است نه مجازات قضایی که در دادنامه قید می‌شود؛ زیرا مقنن در این ماده از عبارت «محکومیت به حبس» استفاده نکرده است و مؤید این نظر، تصریح ماده ۶۲ این قانون است که در این ماده به جرایم تعزیری اشاره شده است.

۲- مستفاد از مواد ۵۶ و ۵۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و مواد ۵۵۳ و ۵۵۴ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ این است که اعمال نهاد نظام نیمه آزادی موضوع مواد قانونی پیش‌گفته به عنوان شیوه اجرای حکم حبس تابع احکام و شرایط مقرر در مواد موصوف در صلاحیت دادگاه صادرکننده حکم قطعی است و اشتغال به کار محکومان زندانی در مراکز اشتغال داخل و خارج از مؤسسه کیفری یعنی اشتغال در مراکز حرفه‌آموزی و اشتغال با خروج از مؤسسه (رأی باز) موضوع شق ۶ بند «ب» ماده یک آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور مصوب ۲۸/۳/۱۴۰۰ رئیس محترم قوه قضاییه با تصویب شورای طبقه بندی و بر اساس مقررات ذی‌ربط این آیین‌نامه (از جمله مواد ۱۸۱، ۱۸۲ و ۱۸۳ آن) به مفهوم اعمال نهاد نظام نیمه آزادی موضوع مواد ۵۶ و ۵۷ قانون مجازات اسلامی که تابع احکام و شرایط خاصی می‌باشد، نیست و نحوه اجرای نظام نیمه آزادی در مقررات فصل سوم آیین‌نامه اجرایی ماده ۶۳ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ (مصوب ۴/۲/۱۳۹۸) بیان شده است؛ لذا مقررات مذکور در آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور، در خصوص اشتغال محکومان زندانی در مراکز حرفه‌آموزی و اشتغال با خروج از مؤسسه قابل تسری به محکومان نظام نیمه آزادی نمی‌باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۸/۲۴

۷/۱۴۰۱/۵۶۴

شماره پرونده: ۵۶۴-۱/۱۸۶-۱۴۰۱ک

استعلام:

چنانچه دادگاه صادرکننده محکومیت تعلیقی بدون در نظر گرفتن شرایط مواد ۴۰ و یا ۴۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ حکم تعلیقی صادر کند، آیا دادگاه تجدید نظر می‌تواند قرار تعلیق صادر شده را لغو کند؟ با توجه به این‌که ماده ۵۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ صرفاً دو مورد عدم رعایت سابقه مؤثر کیفری و سابقه محکومیت تعلیقی را در بر می‌گیرد، آیا پس از قطعیت دادنامه، لغو قرار تعلیق اجرای مجازات به در خواست قاضی اجرای احکام کیفری امکان‌پذیر است؟

پاسخ:

اصولاً قرار تعلیق اجرای مجازات، ناظر بر اجرای حکم بوده و امری اجرایی محسوب می‌شود و مستقل از امر تعیین مجازات و صدور حکم محکومیت است؛ لذا با توجه به ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، این قرار ممکن است ضمن حکم محکومیت یا پس از آن، صادر شود. با وجود این، قرار تعلیق اجرای مجازات به لحاظ ماهیت اجرایی آن، متکی بر حکم محکومیت کیفری بوده و با منتفی شدن حکم محکومیت (مانند نقض حکم محکومیت در دادگاه تجدیدنظر)، قرار تعلیق اجرای مجازات نیز سالبه به انتفای موضوع می‌شود. همچنین با توجه به تبصره ۲ ماده ۴۲۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی، قرار تعلیق اجرای مجازات از جمله آرای قابل تجدیدنظر شناخته نشده است؛ اما چنانچه، لغو این قرار، با توجه به ماده ۵۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ضرورت داشته باشد، دادگاه تجدیدنظر نیز به مانند دادستان یا قاضی اجرای احکام مربوطه، مراتب را برای لغو قرار به دادگاه صادرکننده قرار اعلام می‌کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۸/۰۴

۷/۱۴۰۱/۵۲۶

شماره پرونده: ۵۲۶-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

۱- در صورتی که دادرس رسیدگی‌کننده با مسبب حادثه قرابت نسبی یا سببی تا درجه سوم از هر طبقه داشته باشد و نیز در صورتی که دادرس همسر و یا فرزند وی وراث مسبب حادثه باشند، آیا از موارد رد دادرس مذکور در ماده ۴۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ است؟ ۲- در بندهای «الف» و «پ» ماده یادشده، قانونگذار در کنار عبارت «طرفین دعوی»، از عباراتی مانند «شریک و معاون جرم» نیز بهره جسته است که چنین استنباط می‌شود منظور از «طرفین»، همان بزهکار و بزه‌دیده باشد وگرنه نیازی به قید عباراتی همچون شریک یا معاون جرم نبود؛ بر این اساس، اولاً، چرا مداخله‌کنندگان در وقوع بزه مانند شریک و معاون از بند «ث» ماده مذکور مستثنی شده‌اند؟ ثانیاً، مطابق بند مذکور تکلیف مسبب حادثه چیست؟

پاسخ:

۱ و قسمت ثانیاً از سؤال ۲- در صورتی که فردی به اتهام تسبیب در جنایت مورد تعقیب کیفری واقع شود و بین دادرس رسیدگی‌کننده به موضوع و متهم یکی از موارد رد دادرس مذکور در ماده ۴۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ وجود داشته باشد، با توجه به این‌که متهم (مسبب در جنایت) از جمله طرفین دعوا محسوب می‌شود، دادرس باید از رسیدگی امتناع ورزد و در فرض پرسش که برخی از موارد رد دادرس (بندهای «الف» و «پ» ماده ۴۲۱ قانون پیش‌گفته) وجود دارد، دادرس مکلف به امتناع از رسیدگی است.

۲- اولاً، ذکر عبارت «شریک یا معاون جرم» در بندهای «الف» و «پ» ماده ۴۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به معنای خروج آن‌ها از طرفین دعوا نیست؛ بلکه تأکیدی بر این است که علاوه بر شاکی و متهم اصلی، شریک و معاون جرم نیز از جمله طرفین دعوا محسوب می‌شوند؛ بنابراین عبارت «طرفین دعوی» در بندهای ماده ۴۲۱ قانون پیش‌گفته و از جمله بند «ث» این ماده شامل شریک و معاون جرم نیز می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۸/۱۷

۷/۱۴۰۱/۵۲۰

شماره پرونده: ۵۲۰-۲۰۱-۱۴۰۱ک

استعلام:

به موجب قانون نحوه جبران زحمات و خسارات کارکنان سازمان حفاظت محیط زیست در ارتباط با جرایم زیست‌محیطی مصوب ۱۳۸۴، حسب مورد مستحق دریافت حق‌الکشف هستند. همچنین وفق بندهای ۱۰ و ۱۱ ماده یک آیین‌نامه اجرایی قانون شکار و صید مصوب ۸/۱۰/۱۳۹۸ هیأت وزیران با اصلاحات و الحاقات بعدی، شکار، عبارت است از تعقیب یا تیراندازی یا هر عمل دیگری که منجر به زنده‌گیری یا زخمی شدن یا کشتن جانوران وحشی موضوع این آیین‌نامه (به استثنای آبزیان) شود. صید نیز عبارت است از کشتن یا گرفتن آبزیان به هر کیفیت و وسیله و طریق یا تیراندازی به آن‌ها.

به لحاظ اطلاق تعاریف مذکور در بندهای یادشده، از نظر این سازمان چنانچه کشتن و یا گرفتن آبزیان و جانوران وحشی ناشی از آلودگی نیز باشد، منطبق با تعاریف یاد شده مأموران کاشف مشمول دریافت حق‌الکشف می‌شوند؛ با وجود این، سازمان بازرسی کل کشور معتقد است با توجه به بند ۱۰ ماده یک آیین‌نامه یادشده، اتلاف آبزیان ناشی از آلایندگی اساساً مرتبط با تعریف مذکور نبوده و تخریب محسوب می‌شود و مأموران سازمان حفاظت محیط زیست در صورت کشف جرایم فوق مشمول دریافت حق‌الکشف صید و شکار غیر قانونی نمی‌شوند.

نظر به این‌که اختلاف در برداشت مفهومی از مقررات مذکور، از حیث درآمد وصولی موجب ترتب آثار متفاوتی می‌شود، خواهشمند است در خصوص پرسش‌های زیر اعلام نظر فرمایید:

۱- آیا اتلاف گونه‌های جانوری ناشی از آلودگی محیط زیست تخریب محسوب می‌شود یا مطابق با آیین‌نامه اجرایی قانون یادشده، شکار و صید غیر مجاز است؟

۲- آیا وجود عنصر عمد یا غیر عمد در تحقق شکار و صید غیر مجاز منشأ اثر قانونی است؟

پاسخ:

هر چند واژه «صید» دلالت عرفی بر «به دام انداختن و مسلط شدن بر حیوان آبزی دارد و فرض سؤال (آلوده سازی محل زندگی آبزیان گه منجر به مرگ آنان شود)، «صید» محسوب نمی‌شود، اما از آن‌جا که مطابق ماده واحده قانون نحوه جبران زحمات و خسارات کارکنان سازمان حفاظت محیط زیست در ارتباط با جرائم

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

زیست‌محیطی مصوب ۱۳۸۴ به این سازمان اجازه داده شده است تا مبالغی را برای جبران سختی کار و خسارات کارکنان خود بپردازد و مبالغ مذکور برای «کمک به مأموران و متصدیان کشف و تعقیب جرائم زیست محیطی و جلوگیری از منابع آلاینده و مخرب محیط زیست» اختصاص یافته است و با توجه به بند «ت» ماده یک آیین‌نامه اجرایی آن قانون مصوب ۲۵/۹/۱۳۹۷ هیأت وزیران «کاشف» به کارکنانی گفته می‌شود که حسب وظایف محوله، از جمله کشتار، زنده‌گیری، شکار، صید و «سایر تخلفات زیست‌محیطی» را کشف می‌نمایند؛ بنابراین آلوده‌سازی محل زندگی آبزیان که به مرگ آن‌ها منجر شود، از جمله «تخلفات زیست‌محیطی» بوده و کشف آن توسط مأموران یادشده، آن‌ها را مستحق دریافت حق کشف موضوع قانون صدرالذکر می‌نماید.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۸/۰۳

۷/۱۴۰۱/۵۱۸

شماره پرونده: ۵۱۸-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

در خصوص افرادی که شغل آنان بلاگری است و با انتشار تصاویر مبتذل از خود یا دیگران سعی در جذب مخاطب و بالا بردن دنبال‌کنندگان خود دارند و از طرفی با قبول تبلیغات در صفحه اینستاگرامی خود امرار معاش نموده و بعضاً درآمدهای کلانی از همین طریق دارند، خواهشمند است با توجه به گستردگی روزافزون این حرفه و هنجارشکنی توسط این افراد اعلام فرمایید چه عنوان مجرمانه‌ای بر رفتار ارتکابی بار می‌شود؟

با توجه به این‌که شغل افراد یادشده بلاگری بوده و انتشار محتویات مبتذل را حرفه خود قرار داده‌اند، آیا مشمول تبصره ۳ ماده ۷۴۲ قانون مجازات اسلامی (ماده ۱۴ قانون جرایم رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸) می‌باشند؟ توضیح آن‌که، برخی معتقدند هرچند محتویات مبتذل در صدر ماده فوق بیان نشده است و علی‌القاعده نباید موارد تشدید اعلامی در تبصره ۳ شامل محتویات مبتذل شود؛ اما با توجه به این‌که تبصره مزبور به تشدید مجازات نسبت به برخی رفتارها (ارتکاب به نحو سازمان‌یافته یا حرفه قرار دادن) اشاره می‌کند و نه بر نوع محتوا؛ لذا تشدید مذکور افزودن بر محتویات مستهجن شامل محتویات مبتذل نیز می‌شود. بنابراین، در مقام تشدید نیز قاعدتاً باید حداکثر یک مجازات برای حرفه قرار دادن یا سازمان‌یافتگی رفتارهای مرتبط با محتویات مبتذل تعیین شود.

بعضی دیگر بر این عقیده‌اند که با توجه به استدلال‌های فوق و نظر به این‌که قانونگذار در تبصره ۳ ماده ۷۴۲ یادشده و پس از تبصره یک نسبت به برخی رفتارهای خاص (سازمان‌یافتگی و حرفه قرار دادن) حکم خاصی را وضع کرده و مشمول تبصره ۳ نسبت به کل ماده و تبصره‌های آن می‌شود و نه فقط صدر ماده؛ لذا صرف نظر از محتوای منتشر شده بایستی حداکثر هر دو مجازات هم برای محتویات مبتذل و هم برای محتویات مستهجن اعمال شود.

گروه سوم معتقدند حکم موجود در تبصره ۳ ماده ۷۴۲ صرفاً مربوط به جرایم مذکور در ماده بوده و شامل تبصره یک این ماده نمی‌شود؛ لذا تشدید مذکور در تبصره ۳ ماده فوق‌الذکر صرفاً مربوط به محتویات مستهجن است و شامل محتویات مبتذل نمی‌شود.

پاسخ:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

حکم تبصره ۳ ماده ۷۴۲ قانون مجازات اسلامی (ماده ۱۴ قانون جرایم رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸) تعزیرات ۱۳۷۵) صرفاً مربوط به جرایم مذکور در ماده یادشده بوده و شامل تبصره یک این ماده نمی‌شود؛ بر این اساس، تشدید مجازات مذکور در تبصره ۳ ماده پیش‌گفته صرفاً مربوط به محتویات مستهجن بوده و شامل محتویات مبتذل نمی‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۸/۱۰

۷/۱۴۰۱/۵۱۶

شماره پرونده: ۵۱۶-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

الف- یکی از شرایط صدور دستور ضبط وثیقه یا اخذ وجه‌الکفاله وفق ماده ۲۳۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، ضرورت حضور متهم یا محکوم‌علیه در مراجع قضایی است. چنانچه به لحاظ عدم حضور محکوم‌علیه دستور ضبط وثیقه صادر و متعاقبا رأی صادره به لحاظ خلاف شرع بیّن بودن نقض و حکم برائت متهم صادر شود، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید: ۱- آیا نقض رأی صادره و حکم برائت متهم کاشف از فقدان ضرورت حضور متهم یا محکوم‌علیه است؟ ۲- آیا به جهت نبود ضرورت حضور محکوم‌علیه یا متهم، می‌توان از دستور ضبط صادره عدول کرد؟

ب- آن‌گونه که در ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ هدف از صدور قرار تأمین کیفری، دسترسی به متهم جهت محاکمه و اجرای حکم است، چنانچه محکوم‌علیه پس از احضار حضور نیابد و محکومیت وی قائم به حضور نامبرده نباشد؛ مانند آن‌که حکم به پرداخت دیه یا جزای نقدی صادر شده باشد و پس از صدور دستور ضبط وثیقه، بستگان و کسان وی اقدام به واریز جزای نقدی یا پرداخت دیه کنند، آیا می‌توان پرداخت دیه یا جزای نقدی یا اجرای حکم را به منزله حضور محکوم‌علیه و مشمول ماده ۲۳۶ قانون یادشده دانست؟ پ- چنانچه افراد متعددی با توثیق وثیقه از متهم یا محکوم‌علیه ضمانت کنند و به علت عدم معرفی مضمون‌عنه دستور ضبط وثیقه صادر شود و یکی از وثیقه‌گذاران مضمون‌عنه را به مرجع قضایی معرفی کند، آیا دیگر وثیقه‌گذارانی که اقدامی نکرده‌اند نیز می‌توانند از مزایای مندرج در ماده ۲۳۶ قانون یادشده بهره‌مند شوند؟

پاسخ:

الف – ۱ و ۲، مستبط از ماده ۲۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ تشخیص ضرورت حضور متهم با مقام قضایی احضارکننده و بر اساس قراین و ادله‌ای است که احضار متهم را ایجاب می‌کند. حسب ماده ۲۳۳ همان قانون اخذ وجه‌الکفاله یا ضبط وثیقه ضمانت اجرای تخلف حضور متهم نزد مرجع قضایی است و صدور بعدی حکم برائت یا محکومیت (رأی وحدت رویه شماره ۶۵۷ مورخ ۱۴/۱۲/۱۳۸۰) در تخلف مذکور و ضمانت اجرای آن تأثیری ندارد و چه بسا اگر متهم پس از آگاهی از احضار، نزد مرجع قضایی حضور می‌یافت، قرار منع تعقیب یا حکم برائت او صادر می‌شد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ب- فلسفه وضع ماده ۲۳۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، ترغیب کفیل یا وثیقه‌گذار به معرفی متهم یا محکوم‌علیه پیش از اتمام عملیات اجرایی (مربوط به اخذ وجه‌الکفاله یا ضبط وثیقه) با برخورداری از امتیازی است که در این ماده پیش‌بینی شده است و با فرض صدور قرار موقوفی اجرای حکم، قرار منع یا موقوفی تعقیب یا حکم برائت قطعی و یا رفع تصرف یا پرداخت دیه یا جزای نقدی توسط اشخاصی غیر از محکوم‌علیه و به هر صورت اجرای کامل دادنامه مطابق ماده ۲۵۱ این قانون، پرونده مختومه شده و نیازی به معرفی متهم یا محکوم نیست و مراد و مقصود اصلی مقنن که مختومه شدن پرونده بوده است نیز حاصل شده است و لذا محرومیت کفیل یا وثیقه‌گذار که با مختومه شدن پرونده، معرفی متهم یا محکوم از سوی وی فاقد اثر است، از ارفاق قانونی مذکور در ماده ۲۳۶ قانون یادشده منطقی و منصفانه به نظر نمی‌رسد.

پ- با توجه به مفاد ماده ۲۳۶ و قسمت اخیر بند «ب» ماده ۲۳۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ حضور متهم (یا محکوم‌علیه) در مرجع قضایی تا پیش از اتمام عملیات اجرایی اعم از اینکه شخصاً حاضر شده و یا در اثر معرفی احد از وثیقه‌گذاران صورت پذیرفته باشد، موجب اعمال تخفیف مقرر قانونی مذکور در این ماده به تمامی وثیقه‌گذاران خواهد بود.

لطفاً از ارسال استعلام با شماره‌های مختلف خودداری شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۸/۱۸

۷/۱۴۰۱/۵۱۵

شماره پرونده: ۵۱۵-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

ماده ۷۱ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی تخفیف جزای نقدی مقرر در آن قانون را ممنوع اعلام کرده است. از سوی دیگر مطابق ماده ۱۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ احراز توبه متهم موجب سقوط مجازات جرایم تعزیری درجه شش تا هشت است و در خصوص دیگر جرایم نیز با احراز توبه دادگاه می‌تواند در مجازات تخفیف دهد.

با توجه به مراتب یادشده، به نظر می‌رسد در مورد جرایم درجه شش تا هشت توبه از کیفیات مخففه نیست و در زمره معاذیر قانونی مخففه قرار دارد؛ چنانچه با دلایل معتبر توبه متهم در جرایم موضوع قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز احراز شده باشد، آیا اطلاق ماده ۷۱ این قانون در خصوص ممنوعیت تخفیف مجازات شامل تخفیف ماده ۱۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز خواهد بود و مجازات در جرایم درجات شش تا هشت اسقاط نمی‌شود و تخفیف مجازات در جرایم شدیدتر نیز ممنوع است و یا آن‌که ماده ۷۱ مزبور صرفا تخفیف موضوع ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ را ممنوع کرده است؟

پاسخ:

با توجه به صراحت ماده ۶۳ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز اصلاحی ۱۰/۱۱/۱۴۰۰، مقررات مربوط به تعلیق تعقیب، تعویق صدور حکم، معافیت از کیفر، تعلیق اجرای مجازات، مروز زمان، توبه و بایگانی کردن پرونده در مورد جرایم و تخلفات موضوع این قانون اعمال نمی‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۸/۰۷

۷/۱۴۰۱/۵۱۰

شماره پرونده: ۵۱۰-۱/۳-۱۴۰۱ ح

استعلام:

به موجب رأی دادگاه حکم به تخلیه به جهت انتقال به غیر با پرداخت نصف حق کسب یا پیشه یا تجارت صادر شده است. خوانده نیز به عنوان دعوای طاری سرقفلی را مطالبه کرده است که دادگاه در رأی واحد به هر دو موضوع رسیدگی و رأی به تخلیه در قبال پرداخت حق کسب یا پیشه یا تجارت و سرقفلی صادر کرده است که حکم در مهلت مقرر در ماده ۲۸ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۵۶ اجرایی نشده است و بلااثر شده است. آیا حکم نسبت به سرقفلی قابل اجرا است یا به اعتبار عدم پرداخت حق مستأجر، حکم در کل آن فاقد اعتبار شده و روابط استیجاری گذشته با همان حقوق قبل از حکم برای مستأجر اعاده شده و تجزیه حکم و مطالبه سرقفلی به اعتبار بقای رابطه استیجاری صحیح نمی‌باشد؟

پاسخ:

اولاً، در قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۵۶ حق سرقفلی پیش‌بینی نشده است و آنچه در این قانون آمده است، حق کسب یا پیشه یا تجارت است؛ بنابراین، چنانچه مستأجر در زمان انعقاد قرارداد اجاره مشمول قانون یاد شده، مبلغی تحت عنوان سرقفلی به موجر پرداخت کرده باشد، این مبلغ مستقل از حق کسب یا پیشه یا تجارت قابل مطالبه نیست و تنها کارشناس هنگام تعیین حق کسب یا پیشه یا تجارت مبلغ مزبور را نیز لحاظ می‌کند و در مواردی که برابر تبصره یک ماده ۱۹ قانون مزبور، نصف حق کسب یا پیشه یا تجارت حسب مورد به مستأجر یا متصرف تعلق می‌گیرد، نیز موضوع تفاوتی نمی‌کند و نصف مبلغ کل تعیین‌شده به عنوان حق کسب یا پیشه یا تجارت در قبال تخلیه مورد حکم قرار می‌گیرد.

ثانیاً، صرف‌نظر از این‌که دادگاه نمی‌تواند موجر را مستقل از مبلغ حق کسب یا پیشه یا تجارت به پرداخت سرقفلی به مستأجر محکوم کند؛ اما در فرض سؤال که دادگاه به جهت انتقال به غیر، حکم به تخلیه با پرداخت حق کسب یا پیشه یا تجارت صادر و پس از اقامه دعوای طاری توسط مستأجر ضمن رأی واحد، حکم به پرداخت سرقفلی در قبال تخلیه نیز صادر کرده است و موجر در مهلت مقرر مبالغ فوق را پرداخت نکرده است، نظر به این‌که وفق ماده ۲۸ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۵۶ حکم تخلیه ملغی‌الاثر شده است و مطابق حکم، پرداخت حق کسب یا پیشه یا تجارت و سرقفلی منوط به تخلیه بوده است؛ بنابراین با الغای حکم تخلیه، پرداخت حق کسب یا

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

پیشه یا تجارت و سرقفلی که از ملحقات حکم تخلیه بوده و در دادنامه پرداخت آن به تخلیه منوط شده است، قابل اجرا نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۸/۰۳

۷/۱۴۰۱/۴۹۷

شماره پرونده: ۴۹۷-۸۸-۱۴۰۱ ح

استعلام:

چنانچه در راستای ماده ۲۳ قانون صدور چک (اصلاحی ۱۳۹۷) نظر دادگاه به تأمین خسارت احتمالی بابت توقف عملیات اجرایی چک باشد و شخص ثالثی حاضر به پرداخت این خسارت نزد دادگاه باشد و در نهایت دعوای ابطال اجراییه چک به حکم بطلان دعوا منتهی شود، آیا اجرای احکام می‌تواند از محل تأمین توقیف شده بدون تشریفات دادخواهی، محکوم‌به موضوع اجراییه را استیفا کند؟

پاسخ:

در فرض سؤال که ثالث بابت توقف عملیات اجرایی وصول مبلغ چک موضوع ماده ۲۳ اصلاحی (۱۳۹۷/۸/۱۳) قانون اصلاح قانون صدور چک، تأمین سپرده است و ادعای صادرکننده چک به موجب حکم قطعی مردود شده است، واحد اجرای احکام نمی‌تواند مبلغ اجراییه را از محل این تأمین استیفا کند؛ زیرا تأمین سپرده‌شده متعلق به صادرکننده نیست و ثالث هم در راستای استیفای مبلغ اجراییه تأمین را ایداع نکرده است؛ اما این امر مانع از آن نیست که دارنده چک (محکوم‌له) برابر قواعد عام مسؤولیت مدنی به طرفیت صادرکننده و ثالث دعوای مطالبه خسارت ناشی از توقف عملیات اجرایی را اقامه کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۸/۰۱

۷/۱۴۰۱/۴۹۴

شماره پرونده: ۴۹۴-۱/۱۸۶-۱۴۰۱ک

استعلام:

در فرض بروز حادثه از جمله حادثه ناشی از بی‌احتیاطی در امر رانندگی نسبت به زائران ایرانی اماکن زیارتی در خارج از کشور و با فرض آن‌که مرتکب و مقصر حادثه تبعه غیر ایرانی با وسیله نقلیه غیر ایرانی باشد، با توجه به آن‌که سازمان حج و زیارت به عنوان متولی امر اعزام زائران وظیفه نظارتی بر عملکرد کاروان‌های زیارتی و حوادث ایجاد شده برای زائران را دارد، آیا دولت جمهوری اسلامی ایران و بیت‌المال مسؤول پرداخت خسارت وارده (دیه) به تبعه ایرانی است؟

آیا موضوع می‌تواند مشمول حکم مقرر در ماده ۴۳۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ قرار گیرد؟

پاسخ:

نظر به این‌که مطابق ماده ۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ هرگاه شخصی غیر ایرانی در خارج از ایران علیه شخص ایرانی مرتکب جرمی شود، در صورتی مطابق قوانین کیفری جمهوری اسلامی ایران به جرم او رسیدگی می‌شود که در ایران یافت و یا به ایران اعاده گردد و چون در فرض سؤال، متهم در ایران یافت و یا به ایران اعاده نشده است و موارد پرداخت دیه از بیت‌المال نیز یک امر استثنایی و منحصر به موارد مصرح قانونی است، لذا موجبی برای رسیدگی دادگاه‌های ایران و پرداخت دیه از بیت‌المال وجود ندارد و سازمان حج و زیارت نیز در این خصوص مسؤولیتی ندارد. قابل ذکر است در صورتی که شخص مصدوم یا متوفی برای حوادث خارج از کشور تحت پوشش بیمه باشد برابر قرارداد بیمه، رفتار می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۸/۲۸

۷/۱۴۰۱/۴۹۳

شماره پرونده: ۴۹۳-۱۲۷-۱۴۰۱ ح

استعلام:

۱- دعوای ابطال اجراییه‌های ثبتی و عملیات اجرایی ثبت اسناد و املاک و دستور اجرا در خصوص مطالبات بانکی، مالی است یا غیر مالی؟ ۲- دعوای ابطال قرارداد راجع به اعطای تسهیلات بانکی، مالی است یا غیر مالی؟

پاسخ:

۱- اولاً، تمیز دعاوی مالی و غیرمالی از یکدیگر ممکن است با بررسی آثار و نتایج حاصله از آن صورت پذیرد. چنانچه نتیجه حاصله از دعوا آثار مالی داشته باشد، دعوای مطروحه مالی و در غیر این صورت غیرمالی است. بر این اساس، دعوا به خواسته صدور حکم بر ابطال اجراییه ثبتی جنبه مالی ندارد؛ زیرا به معنای نفی مالکیت یا منتفی شدن تعهد نیست. در این دعوا، خواهان یا صحت عملیات اجرایی را زیر سؤال برده یا مدعی است که سند در شرایط قانونی نبوده است که دستور اجرا را ایجاب کند.

ثانیاً، صرف دعوای ابطال سند از جمله سند راجع به قرارداد اعطای تسهیلات بانکی، دعوای غیر مالی است؛ زیرا صرف ابطال سندی که بر خلاف مقررات یا به صورت جعلی تنظیم شده و یا عمل حقوقی موضوع آن به دلیل فقدان شرایط و ارکان اساسی باطل بوده است، نتیجه مالی برای خواهان ندارد.

۲- نظر به این‌که وفق ماده ۱۰ قانون مدنی «قراردادهای خصوصی نسبت به کسانی‌که آن را منعقد نموده‌اند در صورتی‌که مخالف صریح قانون نباشد نافذ است» و با لحاظ آن‌که دعوای ابطال قرارداد راجع به اعطای تسهیلات بانکی به ادعای مغایرت آن با قواعد آمره پولی و بانکی مطرح می‌شود، این دعوا همانند ابطال اجراییه غیر مالی تلقی می‌شود؛ زیرا مفروض آن است که قرارداد باطل فاقد اثر حقوقی است و صدور حکم مبنی بر بطلان قرارداد، جنبه اعلامی دارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۸/۰۸

۷/۱۴۰۱/۴۶۲

شماره پرونده: ۴۶۲-۱/۳-۱۴۰۱ ح

استعلام:

در خصوص حکم مقرر در ماده ۸۳ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، باتوجه سکوت قانونگذار در خصوص میزان مسؤولیت حافظ در فرض تلف مال نزد وی نسبت به پرداخت قیمت مال توقیفی بر اساس زمان توقیف یا زمان تلف مال و یا زمان تأدیه و تحویل به محکوم‌له و به سبب فقدان رویه واحد در خصوص موضوع و با در نظر گرفتن قاعده فقهی لیس علی الامین الا الیمین، خواهشمند است اعلام فرمایید در صورت تعدی و تفریط حافظ نسبت به اموال توقیفی و تلف بخشی از آن، حافظ مکلف به پرداخت قیمت مال توقیفی در زمان توقیف است یا قیمت زمان تلف و یا قیمت روز اموال؟

پاسخ:

با عنایت به ماده ۸۳ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و مواد ۶۱۴ و ۶۳۱ قانون مدنی، حافظ اموال در صورت تعدی و تفریط، مسؤول هر گونه تلف یا نقصان مال توقیف شده است؛ بنابراین در فرض سؤال که قسمتی از اموال توقیفی نزد حافظ تلف شده است، معادل قیمت روز پرداخت، از اموال حافظ وصول می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۸/۲۹

۷/۱۴۰۱/۴۵۴

شماره پرونده: ۴۵۴-۶۶-۱۴۰۱ ع

استعلام:

با توجه به بند ۲۰ ماده ۵۵ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی،

اولاً، آیا کمیسیون موضوع این ماده می‌تواند کارخانجات و واحدهای صنعتی و تولیدی آلاینده و کارگاه‌هایی که آلایندگی زیست محیطی دارند را تعطیل کند؟ آیا کمیسیون می‌تواند تصمیماتی در خصوص اصلاح وضعیت و دستوراتی مبنی بر نصب فیلتر و ... اتخاذ کند؟

ثانیاً، محدوده فعالیت کمیسیون مذکور تا چه شعاعی است؟ حریم شهر و یا محدوده (قانونی خدماتی)؟

پاسخ:

۱- الف- مطابق ذیل بند «الف» ماده ۳۴ قانون هوای پاک مصوب ۱۳۹۶، بند ۲۰ ماده ۵۵ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، با رعایت قانون صدرالذکر اجرایی رفتار می‌شود و در ماده ۱۲ قانون هوای پاک و تبصره‌های یک و ۲ آن در خصوص چگونگی تعطیل واحدهای موضوع این تبصره‌ها تعیین تکلیف شده است. بنا به مراتب یادشده، در خصوص آلودگی هوا ناشی از فعالیت واحدهای مذکور بر اساس مقررات قانون صدرالذکر اقدام می‌شود و موضوع از صلاحیت کمیسیون بند ۲۰ ماده ۵۵ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی خارج است.

ب- با توجه به تعیین تکلیف پیرامون چگونگی رفع آلودگی هوا واحدها به شرح مقرر در ماده ۱۲ قانون هوای پاک مصوب ۱۳۹۶، موضوع از صلاحیت کمیسیون بند ۲۰ ماده ۵۵ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی خارج است.

۲- مستفاد از ماده ۲ قانون تعاریف محدوده و حریم شهر، روستا و شهرک و نحوه تعیین آن‌ها مصوب ۱۳۸۴ که حریم شهر را قسمتی از اراضی بلافصل پیرامون محدوده شهر دانسته که نظارت و کنترل شهرداری در آن ضرورت دارد، موارد صلاحیت کمیسیون موضوع بند ۲۰ ماده ۵۵ قانون شهرداری ناظر بر محدوده و حریم شهر است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۸/۰۲

۷/۱۴۰۱/۴۴۱

شماره پرونده: ۴۴۱-۱۱-۱۴۰۱ ح

استعلام:

آیا تعیین دادرس اجرای احکام مدنی توسط دادگاه به عنوان مدیر ترکه در راستای اعمال مواد ۲۵۴ و ۳۲۹ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ دارای وجاهت قانونی و منطبق با اصول حفاظتی و حرفه‌ای قاضی است؟ چنانچه نظر آن مرجع مبنی بر فاقد اشکال بودن چنین انتصابی با در نظر گرفتن جمیع جهات است، آیا دادرس مذکور می‌تواند از تمامی حقوق و مزایای قانونی مدیر ترکه برخوردار شود؟

پاسخ:

در فرض سؤال، در قوانین و مقررات حاکم منعی در خصوص تعیین دارندگان پایه قضایی به عنوان مدیر ترکه وجود ندارد. در این صورت، مدیر ترکه منصوب از مزایای قانونی مقرر برای مدیر ترکه برخوردار است. با این حال شایسته است حتی‌المقدور و به منظور جلوگیری از هرگونه شائبه و تداخل با وظایف قضایی، از انجام این کار خودداری شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۸/۱۴

۷/۱۴۰۱/۴۳۵

شماره پرونده: ۴۳۵-۱۱-۱۴۰۱ ح

استعلام:

با لحاظ مفاد ماده ۱۱۸۷ قانون مدنی که مقرر می‌دارد هرگاه ولی قهری منحصر به واسطه غیبت یا حبس به هر علتی که نتواند به امور مالی علیه رسیدگی کند و کسی را هم از طرف خود معین نکرده باشد حاکم یک نفر امین به پیشنهاد مدعی‌العموم برای تصدی و اداره اموال مولی‌علیه و سایر امور راجع به او موقتاً معین خواهد کرد و با توجه به دیگر مواد قانونی مرتبط، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- آیا حکم ماده ۱۱۸۷ قانون مدنی (تجویز تعیین امین موقت) صرفاً مربوط به ولی قهری است و در فرض نصب قیم و وجود دیگر شرایط مقرر در این ماده نمی‌توان حکم این ماده را اجرا کرد؟

۲- با توجه به عبارت «ولی قهری منحصر» در ماده ۱۱۸۷ قانون مدنی، چنانچه پدر و جد پدری هر دو در قید حیات باشند، آیا با وجود دیگر شرایط مقرر در این ماده می‌توان امین موقت تعیین کرد؟

۳- منظور از عبارت «... به هر علتی که نتواند به امور مولی‌علیه رسیدگی کند» با توجه به ذیل ماده ۱۱۸۴ قانون مدنی چیست؟ و تفاوت این دو ماده در چیست؟ آیا حدود اختیارات امین موضوع هر یک از این مواد قانونی از دیگری متفاوت است؟

پاسخ:

۱- اولاً، مقایسه نهاد ولایت و حقوق و تکالیف ولی قهری با نهاد قیمومت و حقوق و تکالیف قیم، قیاس مع‌الفارق است. در فرض موضوع ماده ۱۱۸۷ قانون مدنی، قانونگذار به سبب در قید حیات بودن ولی قهری و تداوم ولایت شرعی وی ناگزیر از پیش‌بینی حکم ضم امین است؛ موضوعی که در خصوص قیم که نمایندگی قضایی محجور را بر عهده دارد، به سبب فقدان ولایت وی بر محجور منتفی است. ثانیاً، به صراحت ماده ۱۲۳۵ قانون مدنی، مواظبت شخص مولی‌علیه و نمایندگی قانونی او در کلیه امور مربوط به اموال و حقوقی مالی او با قیم است و بدیهی است فردی که ناتوان از انجام چنین وظایفی باشد، نمی‌تواند به عنوان قیم منصوب شود و در صورت نصب به صراحت بند ۵ ماده ۱۲۴۸ همین قانون از موارد عزل قیم است و نمی‌توان در چنین فرضی در اجرای ماده ۱۱۸۷ قانون مدنی و به سبب ناتوانی قیم در اداره اموال محجور برای وی امین موقت تعیین کرد.

۲- با توجه به مواد ۱۱۸۰ تا ۱۱۹۴ قانون مدنی؛ بویژه مواد ۱۱۸۱ و ۱۱۸۲ این قانون، ولایت پدر و جد پدری در عرض هم قرار دارد و در صورت ناتوانی یکی از ایشان، دیگری عهده‌دار امور مولی‌علیه است. در چنین وضعیتی نصب قیم و یا

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

امین موقت منتفی است. قانونگذار در ماده ۱۱۸۷ این قانون، تعیین امین موقت را ناظر بر فرضی دانسته است که صرفاً یکی از اولیاء در قید حیات باشد و در عین حال ولی قهری منحصر بنا به جهات مذکور در این ماده، ناتوان از رسیدگی به امور مولی‌علیه باشد؛ اما این امر مانع از آن نیست که در فرض در قید حیات بودن پدر و جد پدری و ناتوانی هر دو آن‌ها از رسیدگی به امور مولی‌علیه، دادگاه نتواند امین موقت نصب کند.

۳- اولاً، ضم امین موضوع ذیل ماده ۱۱۸۴ قانون مدنی ناظر بر فرض حضور ولی قهری و در عین حال ناتوانی وی از اداره اموال مولی‌علیه بنا به جهاتی چون کبر سن، بیماری و دیگر جهات مشابه است و به همین سبب است که صرفاً امین ضم می‌شود تا در کنار ولی قهری به امور مولی‌علیه رسیدگی کند؛ این در حالی است که نصب امین موقت به استناد ماده ۱۱۸۷ این قانون، ناظر بر فرض عدم حضور ولی قهری منحصر به سبب غیبت یا حبس است و به قرینه معنوی، عبارتی مانند «به نحوی» پیش از عبارت «به هر علتی که نتواند به امور مولی‌علیه رسیدگی کند»، حذف شده است. به عبارت دیگر، حکم ماده یادشده آن است که چنانچه به سبب غیبت یا حبس ولی قهری به هر علتی، وی نتواند به امور مولی‌علیه رسیدگی کند؛ کسی را هم از طرف خود معین نکرده باشد، حاکم (دادگاه) یک نفر امین را به ترتیب مذکور در این ماده تعیین می‌کند. ثانیاً، حکم ماده ۱۱۸۷ قانون مدنی، عام است و تمامی امور مولی علیه را شامل می‌شود؛ اما ماده ۱۱۸۴ این قانون صرفاً ناظر بر اداره اموال مولی‌علیه است.

ثالثاً، در فرض ماده ۱۱۸۷ قانون مدنی، امین موقت در تصدی و اداره اموال مولی‌علیه و سایر امور راجع به او دارای اختیار است؛ این در حالی است که در فرض ضم امین موضوع ذیل ماده ۱۱۸۴ قانون مدنی، هر یک از ولی قهری و یا امین منضم نمی‌تواند به تنهایی و به نمایندگی از محجور، اداره اموال و امور مالی وی را عهده‌دار شود و این اقدامات باید با مشارکت ولی قهری و امین منضم صورت گیرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۸/۲۴

۷/۱۴۰۱/۳۹۹

شماره پرونده: ۳۹۹-۱۲۷-۱۴۰۱ ح

استعلام:

ملکی دارای سابقه ثبتی است و بدون اخذ سند رسمی، با تنظیم اسناد عادی بین متعاملین بارها منتقل شده است و آخرین منتقل‌الیه قصد دارد دعوای الزام به تنظیم سند رسمی را مطرح کند؛ اما تعدادی از ایادی قبلی فوت کرده‌اند و خواهان به مشخصات وراث آنان و گواهی انحصار وراثت مورث آنان دسترسی ندارد. با عنایت به مراتب یادشده، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- آیا می‌توان با وحدت ملاک از ماده ۷۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ وراث غیر محصور و غیر قابل شناسایی را با نشر آگهی طرف دادخواست قرار داد و آگهی نشر شده را صرفاً به وراث معین شده ابلاغ کرد و در صورت معین نبودن در ستون خوانده از کلمه وراث مرحوم استفاده کرد؟

۲- با توجه به عدم شناسایی برخی وراث که خود فوت شده‌اند، آیا می‌توان مطابق عموم مواد ۳۲۷ تا ۳۳۶ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ نصب مدیر ترکه را خواستار شد و سپس علیه وی اقامه دعوی کرد؟

پاسخ:

۱ و ۲- دعوای الزام به تنظیم سند رسمی باید لزوماً به طرفیت شخصی صورت پذیرد که سند رسمی به نام وی است؛ اما درخصوص دیگر ایادی که در نقل و انتقال ملک یا مال به عنوان فروشنده نقش داشته‌اند، با توجه به نسبی بودن اثر احکام، ضرورتی به طرح دعوا به طرفیت آن‌ها از سوی خریدار نهایی نیست؛ مگر این‌که خریدار بخواهد از طرف قرار دادن آن‌ها برای خود، حقی قایل و از آن استفاده کند. بنا به مراتب فوق، عدم طرح دعوا به طرفیت دیگر ایادی از موجبات عدم استماع دعوا نیست و در فرض سؤال موجبی برای اخذ ملاک از ماده ۷۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و تلقی وراث شناخته نشده برخی فروشندگان به عنوان «غیر محصور» نیست. همچنان که حکم مقرر در ماده ۳۲۷ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ مبنی بر تعیین مدیر ترکه برای اداره ترکه متوفایی که وراث او معلوم نیست، از فرض سؤال خروج موضوعی دارد؛ ضمن آن‌که بنا به جهات یادشده، در فرض سؤال نیازی به تعیین مدیر ترکه نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۸/۱۸

۷/۱۴۰۱/۳۸۹

شماره پرونده: ۳۸۹-۱/۱۸۶-۱۴۰۱ک

استعلام:

در مورد اتهام ارتشاء کارشناسان رسمی دادگستری، با توجه به این‌که طبق بند «ب» ماده یک قانون ارتقاء سلامت نظام اداری و مقابله با فساد مصوب ۱۳۹۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی، کارشناسان رسمی جزء افراد ارائه‌دهنده خدمات عمومی معرفی شده‌اند، آیا این ماده شامل تمامی کارشناسان رسمی می‌شود و عملاً ماده ۵۸۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات مصوب ۱۳۷۵) نسخ شده است یا فقط این ماده هیأت مدیره و اعضای اداری کانون کارشناسان را شامل می‌شود و کارشناسان رسمی دادگستری مشمول این حکم قرار نمی‌گیرد؟

پاسخ:

ارتکاب جرم موضوع ماده ۵۸۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) ۱۳۷۵، توسط هر یک از کارشناسان رسمی دادگستری مستوجب مجازات مقرر در این ماده است و این امر با بند «ب» ماده یک قانون ارتقاء سلامت نظام اداری و مقابله با فساد اصلاحی ۱۳۹۹ که به تعریف مؤسسات خصوصی حرفه‌ای عهده‌دار خدمات عمومی پرداخته است، منافات ندارد و تعارضی بین مقررات قانون یادشده با ماده ۵۸۸ پیش‌گفته مشاهده نمی‌شود و هر کدام در محل خود قابل اجرا است

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۸/۲۸

۷/۱۴۰۱/۳۸۷

شماره پرونده: ۳۸۷-۱۳۹-۱۴۰۱ ح

استعلام:

در اجرای ماده ۴۵۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ جهت تعیین داور از طرف شخص ممتنع، آیا تعیین وقت رسیدگی برای این امر ضروری است؟ در صورت تعیین داور توسط دادگاه و انصراف داور از انجام داوری، آیا همان دادگاه می‌تواند داور دیگری را تعیین کند؟

پاسخ:

۱- به موجب ماده ۴۵۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ «در مواردی که طرفین معامله یا قرارداد متعهد به معرفی داور شده ولی داور یا داوران خود را معین نکرده باشند و در موقع بروز اختلاف نخواهند و یا نتوانند در معرفی داور اختصاصی خود اقدام و یا در تعیین داور ثالث تراضی نمایند و تعیین داور به دادگاه یا شخص ثالث نیز محول نشده باشد، یک طرف می‌تواند داور خود را معین کرده به وسیله اظهارنامه رسمی به طرف مقابل معرفی و درخواست تعیین داور نماید و یا نسبت به تعیین داور ثالث تراضی کند در این صورت طرف مقابل مکلف است ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ اظهارنامه داور خود را معرفی یا در تعیین داور ثالث تراضی نماید هرگاه تا انقضاء مدت یاد شده اقدام نشود، ذینفع می‌تواند حسب مورد برای تعیین داور به دادگاه مراجعه کند»؛ با توجه به این‌که درخواست تعیین داور از سوی دادگاه طرح دعوای ترافعی نیست، مستلزم تعیین وقت رسیدگی و صدور حکم نمی‌باشد؛ دادگاه باید وجود قرارداد داوری و استنکاف طرف دیگر از تعیین داور را احراز کند و این امر به طور معمول از مفاد اظهارنامه رسمی و پاسخ آن قابل احراز است؛ اما اگر دادگاه احراز این موارد را نیازمند تعیین وقت رسیدگی بداند، این امر بلامانع است.

۲- چنانچه داوری که در اجرای مواد ۴۵۹ و ۴۶۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ توسط دادگاه تعیین شده است، انصراف و یا استعفا دهد، با استفاده از ملاک ماده ۴۷۴ این قانون، به درخواست طرفین یا یکی از آن‌ها، دادگاه اختیار تعیین داور جدید به جای داور مستعفی یا منصرف از داوری را دارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۸/۲۱

۷/۱۴۰۱/۳۷۷

شماره پرونده: ۳۷۷-۷۶-۱۴۰۱ ح

استعلام:

مالک رسمی میزان دویست متر مربع مشاع از یک پلاک ثبتی را به شخصی هبه می‌کند و قبض و اقباض نیز صورت می‌گیرد؛ بعد از عقد هبه به سبب تقسیم پلاک ثبتی میان متهب و دیگر مالکان مشاعی، دویست متر مربع زمین مفروز به متهب تعلق می‌گیرد و پس از تقسیم، واهب به هبه رجوع می‌کند. با عنایت به مراتب یادشده، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- آیا رجوع فوق صحیح و قابل ترتیب اثر است؟

۲- آیا می‌توان گفت به سبب تقسیم پلاک ثبتی فوق، بخشی از حصه مشاعی عین مرهوبه، به دیگر شرکا انتقال یافته است و به این سبب، رجوع از هبه صحیح نیست؟

۳- آیا می‌توان گفت؛ به سبب تقسیم پلاک ثبتی فوق، بخشی از حصه مشاعی عین موهوبه، متعلق حق دیگر شرکا قرار گرفته است و به این سبب، رجوع از هبه صحیح نیست؟

پاسخ:

در فرض سؤال، چنانچه ملک اصطلاحاً مفروزالتصرف باشد و پس از هبه با رضایت دیگر شرکای مال مشاع قبض محقق شده باشد، عقد هبه واقع شده است و صرف تقسیم بعدی پلاک ثبتی مشاعی مانعی برای رجوع واهب نیست؛ زیرا اولاً، اصل بر قابلیت رجوع عقد هبه است؛ مگر در مورد بندهای چهارگانه موضوع ماده ۸۰۳ قانون مدنی. ثانیاً، صرف تقسیم به نحو مطرح‌شده در استعلام، از مصادیق بندهای چهارگانه ماده ۸۰۳ قانون مدنی نمی‌باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۸/۲۳

۷/۱۴۰۱/۳۴۸

شماره پرونده: ۳۴۸-۱/۲۹-۱۴۰۱ ح

استعلام:

چنانچه در قرارداد اجاره مشمول قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۵۶، مستأجر مورد اجاره را بدون دایر کردن محل کسب برای مدت طولانی رها کند و بدین نحو از رونق اقتصادی و تجاری مورد اجاره کاسته شود:

اولاً، آیا عمل مستأجر می‌تواند از مصادیق تفریط در مورد اجاره باشد؟ به عبارت دیگر، آیا تفریط صرفاً بعد فیزیکی دارد یا دایر نکردن کسب در مورد اجاره نیز برای مدت طولانی تفریط محسوب می‌شود؟

ثانیاً، آیا پرداخت اجاره‌بها از سوی مستأجر تأثیری در تحقق یا عدم تحقق تفریط دارد؟

توضیح آن‌که، موجر به موجب اجاره‌نامه رسمی به تاریخ قبل از قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۵۶ وجهی بابت سرقفلی دریافت نکرده است.

پاسخ:

اولاً، به موجب ماده ۹۵۲ قانون مدنی، تفریط عبارت است از ترک عملی که به موجب قرارداد یا متعارف برای حفظ مال غیر لازم است؛ بنابراین، در فرض سؤال، تفریط هرگونه ترک فعل مستأجر در مورد اجاره را شامل می‌شود که برای حفظ آن لازم بوده است (بند ۸ ماده ۱۴ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۵۶)؛ ثانیاً، در فرض سؤال دائر نکردن کسب در مورد اجاره در صورتی تفریط تلقی می‌شود که موجب متروکه شدن و مؤثر در حفاظت از ملک باشد و پرداخت یا عدم پرداخت اجاره‌بها، مؤثر در مقام نیست. تشخیص مصداق با قاضی رسیدگی‌کننده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۸/۲۹

۷/۱۴۰۱/۳۴۱

شماره پرونده: ۳۴۱-۱۱۵-۱۴۰۱ ح

استعلام:

پس از تشکیل جلسه هیأت مدیره، تصمیم به برگزاری مجمع عادی سالیانه با دستور کار تعیین هیأت مدیره بعدی به لحاظ انقضاء مدت مأموریت آن‌ها می‌شود؛ سهامداران دعوت می‌شوند و آگهی در روزنامه منتشر می‌شود؛ اما یک روز پیش از تاریخ جلسه، هیأت مدیره با تشکیل جلسه تصمیم به لغو جلسه گرفته و در نتیجه پیامک عدم تشکیل جلسه برای سهامداران ارسال می‌شود. آیا هیأت مدیره حق لغو جلسه مجمع بنا بر قاعده عام مندرج در ماده ۱۲۰ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ را دارد؟ در صورت سکوت اساسنامه، آیا نمایندگان شرکت (وکیل) مجاز به اتخاذ این تصمیم هستند که در آن نوعی تعارض منافع وجود دارد؟ با توجه به این که در داشتن چنین اختیاری تردید است؛ (مانند معامله با خود توسط وکیل در صورت اطلاق وکالت)، آیا چنین اختیاری برای هیأت مدیره وجود دارد؟

پاسخ:

قانونگذار به موجب مواد ۱۱۲ و ۱۳۶ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷، هیأت مدیره را موظف به دعوت مجمع عمومی صاحبان سهام حسب مورد برای تکمیل اعضای هیأت مدیره و یا تعیین مدیران جدید نموده است. از مقررات این لایحه قانونی؛ از جمله مواد ۱۱۸ و ۱۲۰ آن چنین مستفاد است که هیأت مدیره اختیار لغو جلسه مجمع عمومی که خود دعوت کرده است را دارد و چنانچه دلایل هیأت مدیره برای عدم برگزاری مجمع در موعد مقرر موجه نباشد، وفق مواد ۱۱۳ و ۱۳۶ لایحه قانونی یادشده، هر ذی‌نفع حق دارد حسب مورد از بازرس یا بازرسان شرکت یا اداره ثبت شرکت‌ها دعوت مجمع عمومی عادی برای انتخاب مدیران را تقاضا کند. شایسته ذکر است چنانچه لغو جلسه بدون عذر موجه موجب ورود خسارت به شرکت شود، هیأت مدیره مسؤول جبران خسارات وارده خواهد بود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۸/۲۹

۷/۱۴۰۱/۳۳۹

شماره پرونده: ۳۳۹-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

در صورتی که قاضی دادگاه تجدید نظر (مستشار دادگاه) به‌رغم مردد بودن و به اشتباه اقدام به صدور رأی با محتوای تأیید رأی بدوی خودش در کنار قاضی دیگر (رئیس شعبه) بنماید، معترض به این تصمیم باطل (فقدان صلاحیت شخصی قاضی صادرکننده) چه راهکاری دارد؟ توضیح آن‌که، مهلت یک سال اعمال ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ سپری شده است. در این زمینه برخی معتقدند رأی کاملا باطل و کالعدم است و با ورود قاضی سوم چنانچه این قاضی با رئیس شعبه اتفاق نظر دارد، رأی جدید صادر می‌کنند و این امر با قاعده اعتبار امر مختومه و فراغ دادرس منافاتی ندارد. برخی دیگر هم معتقدند با تفسیر موسع از اسباب اعاده دادرسی، می‌توان گفت تقصیر سنگین قاضی در حکم تدلیس است و تدلیس از اسباب نقض رأی با اعاده دادرسی است. این‌که تدلیس طرفین دعوا از اسباب نقض است، به طریق اولی تدلیس قاضی نیز باید از اسباب اعاده دادرسی دانسته شود. برخی هم معتقدند رأی که توسط مستشار صادر شده است، از آن‌جا که مشابه نظر و رأی قبلی و در حکم عقیده واحد است، انشاء رأی نیست؛ بلکه اخبار است و نمی‌توان آن را رأی ترکیبی دو امضائی تلقی کرد؛ مانند شخصی که فاقد صلاحیت و ابلاغ قضایی است و رأی صادر می‌کند؛ بنابراین مستلزم الحاق عضو قضایی دیگر و انشاء رأی است. گروهی نیز در هر حال آن را رأی تلقی کرده و معتقدند در زمره اسباب اعاده دادرسی نیست؛ هر چند موجب مسئولیت قاضی مردود است؛ اما مانع اجرای حکم نادرست نیست. خواهشمند است در این خصوص اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

اولاً، در فرض سؤال هر چند رأی صادره از دادگاه تجدید نظر توسط قاضی فاقد صلاحیت صادر شده است تا زمانی که از طرق قانونی نقض نشود واجد اعتبار قانونی است.

ثانیاً، مستنبط از مواد ۴۲۵، قسمت اخیر ماده ۴۳۰ و بند «پ» ماده ۴۳۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و قسمت اخیر ماده ۳۳۳ و بند «د» ماده ۳۴۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ این است که در فرض سؤال که قاضی مردود دادگاه تجدید نظر بر خلاف مقررات قانونی به لحاظ وجود جهات رد دادرس نسبت به وی در صدور رأی این دادگاه مشارکت داشته است، (صرف‌نظر از محتوای

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

تصمیم) چون رأی صادره از مرجع تجدید نظر قطعی است؛ با احراز عدم صلاحیت شخصی یکی از قضات دادگاه تجدید نظر چنان‌چه رأی صادره از طرق قانونی قابل نقض باشد برای نقض آن برابر مقررات اقدام می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۸/۰۳

۷/۱۴۰۱/۳۲۹

شماره پرونده: ۳۲۹-۱۲۷-۱۴۰۱ ح

استعلام:

دختری با فردی مبادرت به عقد ازدواج می‌نماید. پس از مدتی کوتاه در نتیجه طلاق توافقی عقد ازدواج منحل می‌شود. در حکم صادره نیز به باکره بودن زوجه تصریح شده است. پس از آن با فرد دوم ازدواج می‌کند و پس از مدتی زوج دعوای الزام زوجه به تمکین مطرح می‌کند و در مقابل زوجه ادعای استفاده از حق حبس خود را مطرح کرده و رد دعوای خواهان را خواستار می‌شود. پس از رد این دعوا، زوج دادخواستی با عنوان فسخ نکاح مطرح می‌کند که رد می‌شود؛ با اعتراض به رأی صادره، دادگاه تجدید نظر با قرار تلقی کردن حکم صادره، پرونده را به دادگاه بدوی اعاده و دستور معرفی زوجه به پزشکی قانونی را صادر می‌کند. در مقام رسیدگی مجدد زوجه مدعی است که با همسرش رابطه زناشویی داشته و باکره نمی‌باشد. با تعیین وقت رسیدگی و دعوت از زوجین جهت اتیان سوگند از سوی یکی از آن‌ها در مورد مواقعه یا عدم مواقعه، زوج و یا وکیل وی در جلسه اتیان سوگند حاضر نمی‌شود و زوجه برای اتیان سوگند مبنی بر سلب بکارت در نتیجه برقراری رابطه زناشویی با همسر دومش اعلام آمادگی می‌کند. آیا بدون درخواست و عدم حضور زوج، زوجه می‌تواند سوگند یاد کند و دعوای خواهان در مورد فسخ نکاح را رد کند؟

پاسخ:

نظر به این‌که در فرض سؤال، زوج مدعی است زوجه حین عقد نکاح زوجه باکره نبوده و به همین اعتبار دعوای فسخ نکاح را مطرح کرده است و زوجه منکر این ادعای زوج است، از آن‌جایی که خواهان (زوج) مدعی است و او درخواست اتیان سوگند نکرده و در جلسه دادرسی نیز حاضر نشده است، موجبی برای صدور قرار اتیان سوگند و ادای سوگند از سوی زوجه وجود ندارد و دادگاه با توجه به محتویات پرونده تصمیم مقتضی را اتخاذ می‌کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۸/۰۱

۷/۱۴۰۱/۳۰۸

شماره پرونده: ۳۰۸-۶۸-۱۴۰۱ ح

استعلام:

در مواردی که راننده مسبب حادثه به موجب احکام قطعی کیفری یا حقوقی حسب مورد به پرداخت مقادیری دیه در حق زیان‌دیده محکوم می‌شود و به رغم داشتن بیمه‌نامه معتبر در زمان وقوع حادثه و ارائه حکم قطعی، شرکت بیمه از پرداخت دیه زیان‌دیده استنکاف می‌کند راننده مسبب حادثه به ناچار دیه زیان‌دیده را شخصاً پرداخت و متعاقباً به استناد قرارداد بیمه و مدارک پرداختی دعوای محکومیت شرکت بیمه به پرداخت این وجوه را مطرح می‌کند، آیا دادگاه می‌تواند شرکت بیمه را به پرداخت مبالغ مذکور در حق راننده مسبب حادثه محکوم کند؟

پاسخ:

با توجه به حکم مقرر در ماده ۴، تبصره ۲ ماده ۸ و مواد ۹، ۱۹ و ۳۶ قانون بیمه اجباری خسارات واردشده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ و تکلیف شرکت بیمه به پرداخت خسارات بدنی زیان‌دیده و با عنایت به ضمانت اجرای مقرر در مواد ۳۳ و ۵۷ همین قانون برای شرکت بیمه مستنکف از پرداخت خسارات بدنی، در فرض سؤال در صورت امتناع شرکت بیمه از پرداخت خسارات و پرداخت آن توسط راننده مسبب حادثه، وی می‌تواند با طرح دعوای حقوقی در دادگاه صالح به طرفیت شرکت بیمه و با لحاظ مواد قانونی یادشده، خسارات پرداختی را مطالبه کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۸/۲۱

۷/۱۴۰۱/۳۰۵

شماره پرونده: ۳۰۵-۱/۳/۱-۱۴۰۱ ح

استعلام:

۱- در حال حاضر که اجراییه به صورت سیستمی و در سامانه مدیریت پرونده‌های قضایی (سمپ) تنظیم و به همان نحو تصویر آن برای طرفین و همچنین واحد اجرای احکام مدنی ارسال می‌شود، آیا همچنان تنظیم اجراییه در سه نسخه ضرورت قانونی دارد؟

۲- آیا در اجراییه مبلغ دقیق نیم‌عشر باید قید شود یا ذکر این عبارت کلی که پرداخت هزینه اجرایی بر عهده محکوم‌علیه است، کفایت می‌کند؟

۳- در صورتی که محکوم‌به غیر قابل تجزیه باشد (مانند خلع ید)، آیا درخواست یک نفر از محکوم‌لهم برای صدور اجراییه کافی است؟ به عبارت دیگر در فرض محکوم‌به غیر قابل تجزیه، آیا با درخواست یک نفر از محکوم‌لهم برای صدور اجراییه، نام دیگر محکوم‌لهم نیز باید در اجراییه قید شود؟ در خصوص محکوم‌به قابل تجزیه مانند پرداخت وجه و تنظیم سند رسمی انتقال، پاسخ چیست؟

۴- در صورتی که محکوم‌له لایحه‌ای مبنی بر اعلام رضایت و وصول محکوم‌به ثبت کرده باشد، آیا بعداً می‌تواند به عذر عدم اجرای کامل مفاد دادنامه صدور اجراییه را خواستار شود؟

۵- با عنایت به مواد ۱ و ۶ دستورالعمل ساماندهی و تسریع در اجرای احکام مدنی مصوب ۲۴/۷/۱۳۹۸ رئیس محترم قوه قضاییه و پیش‌بینی تشکیل واحد اجرای احکام مدنی، آیا اخذ تأمین متناسب برای اجرای احکام غیابی با شعبه صادرکننده حکم است یا دادرس علی‌البدل مستقر در واحد اجرای احکام مدنی؟

۶- در صورتی که در دعوای الزام به تنظیم سند رسمی، اجرای حکم تنظیم سند به پرداخت مابقی ثمن توسط محکوم‌له منوط شده باشد، آیا محکوم‌علیه نفع قانونی در درخواست صدور اجراییه دارد؟

پاسخ:

۱- با توجه به حکم مقرر در ماده ۶۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی و کافی دانستن صورت الکترونیکی یا محتوای الکترونیکی اجراییه برای ابلاغ اوراق قضایی و با لحاظ ماده ۱۳ آیین‌نامه نحوه استفاده از سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی مصوب ۲۴/۵/۱۳۹۵ رئیس محترم قوه قضاییه و ابلاغ

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

تلقی کردن وصول الکترونیکی اوراق قضایی به حساب کاربری مخاطب در سامانه ابلاغ، در فرض سؤال صدور برگ اجراییه الکترونیکی در سه نسخه موضوعاً منتفی است و اجراییه الکترونیکی صادره به حساب کاربری محکوم‌علیه ارسال می‌شود.

۲- به موجب ماده ۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، کافی است قید شود «پرداخت حق اجرا به عهده محکوم‌علیه می‌باشد» و درج مبلغ حق‌الاجرا در اجراییه ضروری نیست؛ بنابراین مرجع قضایی تکلیفی بیش از آنچه در این ماده آمده است، ندارد.

۳- اولاً، در فرض سؤال که محکوم‌به غیر قابل تجزیه است (خلع ید)، صدور اجراییه به درخواست هر یک از محکوم‌لهم بلامانع است؛ زیرا عدم درخواست برخی از ایشان نمی‌تواند مانع اعمال حق برخی دیگر باشد؛ اما با عنایت به ملاک ماده ۴۳ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، از آن‌جا که تصرف در محکوم‌به غیر قابل تجزیه تابع قواعد مربوط به تصرف در اموال مشاعی است، محکوم‌به باید تسلیم همه محکوم‌لهم شود و اگر برخی از قبول آن امتناع کنند، مستفاد از ماده ۲۷۳ قانون مدنی باید تحویل دایره اجرا شود.

ثانیاً، با توجه به اطلاق ماده ۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ در اجراییه باید نام، نام خانوادگی، محل اقامت محکوم‌له و محکوم‌علیه و مشخصات حکم موضوع آن درج شود. به صرف این‌که یکی از محکوم‌لهم درخواست صدور اجراییه کرده است، نمی‌توان صرفاً نام وی را به عنوان محکوم‌له درج کرد و درج مشخصات محکوم‌لهم با تعیین نام متقاضی اجرا ضروری به نظر می‌رسد؛ زیرا تمام محکوم‌لهم ذی‌نفع در اجرا هستند.

ثالثاً، چنانچه محکوم‌به قابل تجزیه باشد؛ مانند محکومیت به پرداخت وجه یا تنظیم سند رسمی؛ با عنایت به این‌که وفق ماده ۲ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، درخواست صدور اجراییه از حقوق محکوم‌له است، صدور اجراییه به صرف درخواست یکی از محکوم‌لهم با منع قانونی مواجه نیست و ذکر مشخصات دیگر محکوم‌لهم در اجراییه ضروری نمی‌باشد؛ زیرا در این فرض نفع متقاضی اجرا مستقل از نفع دیگر محکوم‌لهم است.

۴- در فرض سؤال تشخیص رضایت یا عدم رضایت محکوم‌له نسبت به محکوم‌علیه و متعاقباً صدور یا عدم صدور بعدی اجراییه به درخواست محکوم‌له و با ادعای عدم اجرای کامل مفاد دادنامه امری است که بر عهده واحد اجرای احکام مدنی ذی‌ربط است.

۵- مطابق مواد ۵، ۱۲، ۱۹، ۲۵ و ۲۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، اجرای احکام مدنی مطابق مقررات از جمله اخذ تأمین متناسب موضوع تبصره ۲ ماده ۳۰۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ در خصوص اجرای

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

حکم غیابی، تحت نظر دادگاه صادرکننده رأی نخستین یا اجراییه است. بر این اساس، در حوزه‌های قضایی که واحد اجرای احکام مدنی متمرکز تشکیل شده است، وفق ماده ۶ دستورالعمل ساماندهی و تسریع در اجرای احکام مدنی مصوب ۲۴/۷/۱۳۹۸ رئیس محترم قوه قضاییه، دادرس اجرای احکام به عنوان دادرس علی‌البدل دادگاه مجری حکم، عهده‌دار کلیه امور اجرای احکام از جمله اخذ تأمین متناسب موضوع تبصره ۲ ماده ۳۰۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ در خصوص اجرای حکم غیابی است.

۶- در فرض سؤال که دادگاه حکم بر محکومیت فروشنده به تنظیم سند رسمی انتقال به نام خریدار در قبال پرداخت مابقی ثمن معامله صادر کرده است، محکوم‌له این حکم فقط خریدار (خواهان دعوای الزام به تنظیم سند رسمی) است و وی می‌تواند صدور اجراییه را درخواست کند؛ مشروط بر آن‌که مابقی ثمن را در حساب دادگستری تودیع کند یا ترتیب پرداخت آن به فروشنده را بدهد؛ زیرا تنظیم سند رسمی انتقال بدون پرداخت ثمن، خلاف قرارداد و شروط آن است و منوط کردن تنظیم سند به پرداخت ثمن به معنی صدور حکم بر محکومیت خریدار به پرداخت ثمن نیست. از این جهت فروشنده محکوم‌له محسوب نمی‌شود تا بتواند صدور اجراییه را درخواست کند

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۸/۱۸

۷/۱۴۰۱/۲۸۰

شماره پرونده: ۲۸۰-۱۱۵-۱۴۰۱ ح

استعلام:

همچنان که حضرت عالی نیز مستحضر می باشید ادارت تصفیه امور ورشکستگی به عنوان یکی از مراجع قانونی مستقر در دادگستری متکفل تصفیه پرونده های ورشکستگی در سراسر کشور می باشند ولی در برخی از اوقات در مقام ایفای وظایف قانونی خود در تفسیر قوانین با ابهاماتی روبرو می گردد از جمله

در خصوص اعاده اعتبار تاجر ورشکسته ماده ۵۶۵ قانون تجارت تصریح می دارد: تجار ورشکسته در دو مورد ذیل پس از اثبات صحت عمل درمدت پنج سال از تاریخ اعلان ورشکستگی می توانند اعتبار خود را اعاده نمایند رویه متداول در اداره تصفیه امور ورشکستگی بر اساس ماده فوق الذکر و پس از تحقق دو شرط صحت عمل در مدت معینه و اتمام مدت پنج سال از تاریخ اعلان ورشکستگی می توانند اعتبار خود را اعاده نمایند رویه متداول در اداره تصفیه امور ورشکستگی بر اساس ماده فوق الذکر و پس از تحقق دو شرط صحت عمل در مدت معینه و اتمام مدت پنج سال و در صورت درخواست تاجر ورشکسته استوار بوده است که اقدامات لازم جهت اعاده اعتبار شخص را از طریق شعبه صادر کننده حکم ورشکستگی معمول می دارد اخیرا از طرف اشخاص ورشکسته درخواست های مبنی بر اعاده اعتبار قبل از انقضای مدت پنج سال به این اداره واصل گردیده است لهرا سوالی که پیش می آید این است که آیا در فرض عدم اتمام مدت مندرج در قانون امکان اعاده اعتبار مقدور می باشد؟ و سوال دوم اینکه آیا با وحدت ملاک از ماده مذکور امکان تسری اعاده اعتبار اشخاص حقیقی به اشخاص حقوقی نیز ممکن بوده است؟

برابر رأی وحدت رویه شماره ۷۸۸ مورخ ۱۳۹۹/۳/۲۷ هیأت عمومی دیوان عالی کشور که علام می دارد با توجه به اینکه مسئولیت ضامن در هر حال نمی تواند بیش از میزان مسئولیت مضمون عنه باشد خسارت تأخیر تأدیه فوق الذکر از ضامن تاجر ورشکسته نیز قابل مطالبه نیست و از طرف دیگر ماده ۱۹ قانون صدور چک مسئولیت پرداخت وجه چک را متضامنا متوجه شرکت ورشکسته و امضاأ کننده آن بار می کند حال سوال اینجاست که آیا مسئولیت پیش بینی شده در قانون موصوف نیز مشمول وحدت رویه مذکور می باشد؟

مطابق قسمت اخیر ماده ۳۳ قانون اجرای احکام مدنی پس از صدور حکم ورشکستگی کلیه اقدامات اجرایی بر علیه ورشکسته متوقف گردیده و تمام پرونده های اجرایی جهت ادامه عملیات اجرایی بر اساس مقررات ورشکستگی به ادارات تصفیه ارسال می گردد با نایت به این امر که در اکثر موارد احکام صادره قبلی تحت شعاع حکم صادره قرار گرفته و موارد همچون تأخیر تأدیه و ... مندرج در دادنامه های قبلی که خلاف مقررات ورشکستگی من جمله رأی وحدت رویه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۵۵ دیوان عالی کشور بوده مردود و مابقی مبالغ مورد تصدیق این اداره قرار می گیرد توجها به مراتب معروضه و نیز با توجه به تعداد بالای موارد اعلامی آیا این اداره ملزم به طرح مجدد موضوع به طرق قانونی در محاکم قبلی می باشد؟ بر اساس مادتین ۴۲۳ و ۵۵۷ قانون تجارت و رأی وحدت رویه شماره ۵۶۱ دیوان عالی کشور کلیه قراردادها و معاملات و نیز عملایت اجرایی و به طور کلی تمامی اقدامات ورشکسته بعد از تاریخ توقف که به ضرر غرماء بوده به حکم قانون ابطال و بلااثر می گردد نظر به کثرت بالای موارد اعلامی و با توجه به این امر که ابطال صورت گرفته به حکم قانون بوده آیا ضرورتی برای طرح دعوی با موضوع ابطال قراردادها و معاملات مشابه در دادگاه ها دارد؟

پاسخ:

۱- اولاً، در صورت تحقق هر یک از بندهای ماده ۵۶۵ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱، رعایت شرایط مقرر در این ماده برای صدور حکم به اعاده اعتبار تاجر ورشکسته ضروری است؛ بنابراین، صرف پرداخت تمام وجوهی که تاجر ورشکسته به موجب قرارداد ارفاقی بر عهده گرفته است، از موجبات اعاده اعتبار وی پیش از سپری شدن پنج سال از تاریخ اعلان ورشکستگی نخواهد بود.

ثانیاً، اطلاق عبارت «تجار ورشکسته» در ماده ۵۶۵ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱، شامل شخص حقوقی نیز می‌شود؛ زیرا برابر ماده ۵۸۸ این قانون، شخص حقوقی داری کلیه حقوق و تکالیفی است که قانون برای افراد قائل شده است. امکان انعقاد قرارداد ارفاقی توسط شرکت ورشکسته به موجب ماده ۵۰۶ این قانون، با توجه به بند یک ماده ۵۶۵ یادشده مؤید این برداشت است.

۲- با توجه به تفکیک شخصیت مدیرعامل از شرکت‌های تجارتی، صرف ورشکستگی شرکت تجارتی، تأثیری در تعهدات و مسؤولیت صادرکننده چک و یا مدیرعامل در فرض سؤال ندارد و مقنن علی‌الاطلاق برای مدیرعامل و یا صادرکننده چک به عنوان امضاکننده به موجب ماده ۱۹ قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی، مسؤولیت تضامنی پیش‌بینی کرده است و رأی وحدت رویه شماره ۷۸۸ مورخ ۲۷/۳/۱۳۹۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور از فرض سؤال خروج موضوعی دارد؛ زیرا منشاء مسؤولیت ضامن در رأی وحدت رویه یادشده، قرارداد است؛ در حالی که مسؤولیت مدیرعامل و یا صادرکننده چک ناشی از حکم قانون است؛ از سوی دیگر اصل بر الزام اشخاص به جبران خسارت وارده ناشی از رفتار خود است و خسارت تأخیر تأدیه نیز از این اصل مستثنی نیست و معافیت تاجر ورشکسته از حکم یادشده قابل تسری به اشخاص فرض سؤال نمی‌باشد؛ بنابراین، معافیت شرکت تجاری ورشکسته صاحب حساب از پرداخت خسارت تأخیر تأدیه چک، تأثیری در مسؤولیت مدیرعامل و یا صادرکننده چک ندارد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۳- مستفاد از ماده ۵۸ قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی مصوب ۱۳۱۸ و ماده ۳۳ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ آن است که مقنن برای استیفای حقوق طلبکاران ورشکسته ترتیبات خاصی را مقرر داشته است و از طرفی وفق رأی وحدت رویه شماره ۱۵۵ مورخ ۱۴/۱۲/۱۳۴۷ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، حق مطالبه خسارت تأخیر تأدیه از تاریخ توقف سلب شده است؛ لذا در فرض سؤال اجرای رأی دادگاه تابع مقررات ورشکستگی است؛ بنابراین از تاریخ مذکور، خسارت تأخیر تأدیه محاسبه و وصول نمی‌شود.

۴- اولاً، چنانچه معاملات و نقل و انتقالات راجع به اموال تاجر ورشکسته در راستای اجرای حکم و طی عملیات اجرایی صورت گرفته باشد، با توجه به این‌که به موجب ماده ۴۲۳ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱، بعد از صدور حکم توقف، تأدیه قرض اعم از حال یا مؤجل به هر وسیله که به عمل آید و هر معامله که مالی از اموال منقول یا غیر منقول تاجر را مقید نماید و به ضرر طلبکاران تمام شود، باطل و بلااثر خواهد بود؛ لذا مراجع ذی‌ربط (اجرای احکام) موظفند از هرگونه اقدام مغایر با مفاد این ماده امتناع و چنانچه قبلاً اقدام کرده‌اند، رأساً رفع اثر کنند والا به درخواست اداره تصفیه یا مدیر تصفیه امور ورشکستگی رفع اثر می‌شود و در هر حال نیازی به طرح دادخواست و رسیدگی قضایی و صدور حکم نمی‌باشد. در نهایت در صورت لزوم، دادگاه صادرکننده حکم ورشکستگی در این مورد دستور لازم را صادر خواهد کرد.

ثانیاً، در صورتی که مدیر تصفیه یا اداره تصفیه امور ورشکستگی در اجرای مواد ۴۲۳ و ۵۵۷ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱، مدعی بطلان معاملات و نقل و انتقالات بعد از تاریخ توقف باشند، با توجه به ترافعی بودن آن، احراز این امر مستلزم رسیدگی و صدور حکم از دادگاه صالح است و مدیر یا اداره تصفیه نمی‌توانند بدون مراجعه به مراجع قضایی، بطلان معامله را اعلام و از آثار آن استفاده کنند. ملاک مواد ۴۲۴ تا ۴۲۶ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ مؤید این برداشت است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۸/۰۸

۷/۱۴۰۱/۲۵۸

شماره پرونده: ۲۵۸-۱۲۷-۱۴۰۱ ح

استعلام:

چنانچه طرفین دعوا در مقام سازش در جلسه دادرسی چنین توافق کنند که شخص ثالثی به عنوان داور مرضی‌الطرفین مبادرت به تعیین میزان مطالبات ادعایی خواهان نماید و پس از تعیین مبلغ از سوی داور، دادگاه بر اساس مبلغ تعیینی از سوی داور، گزارش اصلاحی صادر کند، آیا پس از وصول نظر داور انتخابی ضرورتی به دعوت طرفین و اخذ توافق مجدد است یا آن‌که بر اساس توافق سابق و مبلغ تعیین شده دادگاه مجاز به صدور گزارش اصلاحی است؟ چنانچه قائل به ضرورت توافق مجدد باشیم و خوانده پس از دعوت، مبلغ تعیین شده از سوی داور را نپذیرد، آیا بر توافق سابق و داوری صورت گرفته اثری مترتب خواهد بود؟ در فرض عدم ترتب اثر، آیا دادگاه می‌بایست رأسا وارد رسیدگی شود؟

پاسخ:

۱ و ۲ – نظر به این‌که موضوع به شرح منعکس در استعلام از شمول مقررات راجع به داوری خارج است و مفروض آن است که طرفین در خصوص اصل دعوا و اختلاف به توافق رسیده و سازش کرده‌اند و موکول شدن تعیین مبلغ از سوی ثالث نیز خللی به این توافق وارد نمی‌کند، متعاقب اعلام نظر ثالث، دادگاه برای صدور گزارش اصلاحی با منعی مواجه نیست. بدیهی است تعیین مبلغ از سوی ثالث باید به نحو مقتضی برای دادگاه محرز شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۸/۱۸

۷/۱۴۰۱/۲۵۶

شماره پرونده: ۲۵۶-۷۹-۱۴۰۱ ح

استعلام:

در مواردی که با تصفیه فوری یا اختصاری و یا عادی حسب مورد پس از ختم تصفیه یا ختم جریان ورشکستگی، به لحاظ عدم کفایت اموال، طلبکاران به تمام یا بخشی از طلب خود نمی‌رسند، این افراد چه اقدامی می‌توانند انجام دهند؟ آیا می‌توانند طلب خود را از طریق طرح دعوا در دادگاه صالح به صورت فردی مطالبه کنند؟ در صورت مثبت بودن پاسخ آیا خسارت تأخیر تأدیه از تاریخ طرح دعوی محاسبه می‌شود؟ آیا دادخواست به طرفیت اداره تصفیه امور ورشکستگی نیز باید اقامه شود؟ آیا در صورت صدور حکم قطعی، محکوم‌له حق جلب محکوم‌علیه (ورشکسته) را دارد؟ و یا آن‌که طلبکاران حق طرح دعوا به صورت مستقل را ندارند و صرفاً در صورت کشف مال از ورشکسته، می‌توانند آن مال را به اداره تصفیه جهت ثبت مجدد و تعقیب عملیات تصفیه معرفی کنند؟

پاسخ:

الف و ب- اولاً، وفق قسمت اخیر ماده ۴۷ قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی مصوب ۱۳۱۸ «... اداره به هر یک از بستانکاران که حقوق آن‌ها کاملا تأدیه نشده است، سند عدم کفایت دارایی می‌دهد، بستانکار فقط در مورد ملائت ورشکسته می‌تواند به موجب این سند بقیه طلب خود را ادعا کند.» همچنین به موجب ماده ۴۹ این قانون «... هرگاه پس از خاتمه ورشکستگی اموالی متعلق به متوقف کشف شود، اداره آن‌ها را به تصرف خود درآورده و حاصل فروش آن را بدون هیچ‌گونه تشریفاتی بین بستانکاران تقسیم می‌کند.» از آن‌جایی که مقررات ورشکستگی راجع به شخص ورشکسته تا زمان اعاده اعتبار وی جاری است، چنانچه اموالی از ورشکسته کشف شود، طلبکاران می‌توانند آن اموال را به اداره تصفیه امور ورشکستگی معرفی کنند و آن اداره با رعایت تساوی حقوق طلبکاران، وجوه حاصله را بین آنان تقسیم می‌کند و لذا در فرض سؤال، طرح دعوا در دادگاه منتفی است.

ثانیاً، با توجه به مراتب فوق پاسخ، به بقیه سؤالات منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۸/۲۹

۷/۱۴۰۱/۲۳۸

شماره پرونده: ۲۳۸-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

عطف به نامه شماره ۷/۱۴۰۰/۱۵۷۳ مورخ ۱۴۰۱/۰۲/۲۸ موضوع ارسال پاسخ استعلام صورت‌گرفته طی نامه شماره ۲۳۲۹۰۱ مورخ ۱۴۰۰/۱۱/۱۶، ضمن تشکر از پاسخ ارسالی در خصوص سؤال دوم، به استحضار می‌رساند قید این‌که آیا نحوه استفاده از قاضی در سازمان تعزیرات حکومتی واجد ضمانت اجرای قانونی می‌باشد، منظور ضمانت اجرای تخلفاتی یا کیفری است و عدم استفاده از مزایای سمت قضایی منظور نمی‌باشد. استفاده از تعابیر قاضی شعبه، سنوات قضایی و گروه قضایی همانگونه که در عطفیه هم اشاره شده است، اختصاصاً مربوط به قضات دادگستری بوده و در صورت عدم ایراد، استفاده از آن برای سایر افراد از جمله اعضای غیر قضایی مراجع شبه قضایی نیز امکان خواهد داشت؛ لذا خواهشمند است در خصوص این‌که آیا استفاده از کلمه قاضی، همچنین سنوات قضایی و گروه قضایی در سازمان تعزیرات حکومتی و احکام کارگزینی صادره واجد ضمانت اجرای تخلفاتی یا کیفری می‌باشد، اظهارنظر فرمایید.

پاسخ:

اولاً، نظر به این‌که در معنای اعم کلمه، قاضی کسی است که عهده‌دار امر داوری و قضاوت می‌باشد، استفاده از عنوان قاضی در سازمان تعزیرات برای رئیس و اعضای شعب تعزیرات که عهده‌دار رسیدگی و صدور رأی نسبت به پرونده‌های این سازمان می‌باشند، با منع قانونی مواجه نیست.

ثانیاً، هرچند که به موجب ماده ۱۷ اصلاحی آیین‌نامه جذب، انتصاب و پرداخت فوق‌العاده ویژه رؤسا و اعضای شعب سازمان تعزیرات حکومتی مصوب ۱۹/۲/۱۳۹۵، فوق‌العاده مذکور با لحاظ اعداد مبنای گروه‌های شغلی و ضوابط ارتقاء «قضات» تعیین شده است؛ اما این امر به معنای تلقی رؤسا و اعضای شعب سازمان تعزیرات حکومتی به عنوان «قاضی» در معنای خاص کلمه نمی‌باشد. بنا به مراتب فوق، صرف درج عناوین یادشده در احکام کارگزینی صادره از سوی آن سازمان بر اساس برداشت از ماده ۱۷ صدرالاشعار جرم و یا تخلف محسوب نمی‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۸/۰۴

۷/۱۴۰۱/۲۳۲

شماره پرونده: ۲۳۲-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

در صورتی که درخواست ابطال تصمیم، سند و یا خود شرکت در محکمه حقوقی مطرح و دادگاه در اجرای ماده ۲۷۲ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷، به درخواست خوانده مهلت شش ماهه‌ای تعیین کند و از طرف دیگر پرونده کیفری راجع به جعل امضاء و اسناد (اساسنامه، صورت‌جلسه مجمع شرکت و ...) در دادگاه کیفری مطرح شود، آیا قاضی کیفری می‌تواند در راستای ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، مبادرت به صدور حکم و لغو امضای جعلی و امضای مرتبط با آن نماید و مهلت شش ماهه را نادیده بگیرد و یا از آن‌جا که ماهیت اصلی شکواییه ابطال سند یا تصمیم یا انحلال شرکت است، قاضی کیفری هم باید به موازین لایحه قانونی صدرالذکر توجه کند و تصمیم مدنی (ابطال) را موکول به تشریفات (امهال) موضوع ماده ۲۷۲ یادشده بنماید؟

پاسخ:

برابر ماده ۲۷۲ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت، هرگاه مقررات قانونی در مورد تشکیل شرکت سهامی یا عملیات آن یا تصمیماتی که توسط هر یک از ارکان شرکت اتخاذ می‌گردد، رعایت نشود، بنا به درخواست هر ذی‌نفع، بطلان شرکت یا عملیات یا تصمیمات مذکور به حکم دادگاه اعلام می‌شود. اعطای مهلت مقرر در ماده ۲۷۲ یادشده منوط به طرح دعوای بطلان است که رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه حقوقی است و صدور حکم به بطلان شرکت و اعلام بطلان از سوی مرجع کیفری در موارد رسیدگی به بزه جعل سند یا صورتجلسه منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۸/۰۳

۷/۱۴۰۱/۱۸۵

شماره پرونده: ۱۸۵-۲/۲۸-۱۴۰۱ ح

استعلام:

در وجه التزام‌های تعیین‌شده در قراردادهای تسهیلات بانکی، در واقع خسارت قراردادی است که جایگزین خسارت تأخیر تأدیه موضوع ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ شده است؛ آیا در خصوص وجه التزام‌های یادشده با صدور حکم اعسار و تقسیط، محکوم‌علیه از پرداخت آن معاف می‌شود؟ در صورت منفی بودن پاسخ، در صورت پرداخت قسمتی از محکوم‌به، با توجه به این‌که وجه التزام تعیینی برای کل محکوم‌به در نظر گرفته شده و در حال حاضر قسمتی از آن پرداخت شده است، نحوه محاسبه پرداخت وجه التزام چگونه است؟

پاسخ:

با توجه به این¬که در قانون عملیات بانکی بدون ربا مصوب ۱۳۶۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی؛ از جمله تبصره ۲ ماده ۱۵ این قانون (الحاقی ۱۳۷۶) بر جواز اخذ خسارت تأخیر تأدیه قراردادی از تاریخ صدور حکم اعسار یا تقسیط تصریحی وجود ندارد و با در نظر گرفتن اطلاق ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، مطالبه و محاسبه خسارت تأخیر تأدیه قراردادی (وجه التزام) برای ایامی که ادعای اعسار مدیون وارد تشخیص داده شده و یا نسبت به میزانی که دادگاه با احراز تمکن مدیون، حکم بر تقسیط آن صادر کرده است؛ هرچند نسبت به تسهیلات بانکی باشد، وجاهت قانونی ندارد. رأی وحدت رویه شماره ۸۲۴ مورخ ۱/۶/۱۴۰۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور مؤید این دیدگاه است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۸/۱۶

۷/۱۴۰۱/۱۶۵

شماره پرونده: ۱۶۵-۱/۲-۱۴۰۱ ح

استعلام:

شرکت ملی پست جمهوری اسلامی ایران شرکتی صددرصد دولتی است که زیرمجموعه وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات است. این شرکت به موجب ماده ۱۰ قانون تشکیل شرکت پست مصوب ۱۳۶۶ از پرداخت هزینه‌های دادرسی، دفتری و اجرایی ناشی از دعاوی مطروحه له و یا علیه خود و همچنین حق‌الثبت اسناد و معاملات و نیم‌عشر اجرایی حق‌الثبت معاف است؛ قانون یادشده به استناد مواد ۳۳ و ۳۴ قانون اساسنامه شرکت ملی پست جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۵ ابقاء شده است؛ این در حالی است که به رغم درخواست این شرکت از مراجع ذی‌صلاح قضایی در مقام خواهان مبنی بر عدم پرداخت هزینه دادرسی، مراجع مربوطه توجهی به صراحت مواد قانون مورد اشاره نداشته و همچنان شرکت پست را به پرداخت هزینه‌های مذکور مکلف می‌دانند؛ امری که موجب تذکر نهادهای نظارتی شده است. با عنایت به مراتب یادشده، خواهشمند است در خصوص معافیت شرکت پست جمهوری اسلامی ایران از پرداخت هزینه دادرسی و دفتری و اجرایی اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

مطابق ماده ۶۹۰ قانون آیین دادرسی مدنی سابق (مصوب ۱۳۱۸)، دولت از پرداخت هزینه دادرسی معاف بوده است. در همین راستا علاوه بر حکم عام فوق در برخی قوانین، برخی ارگان‌ها و ادارات دولتی از پرداخت هزینه دادرسی معاف اعلام شده‌اند. بر این اساس، معافیت شرکت پست به عنوان شرکت دولتی از پرداخت هزینه دادرسی در زمان تشکیل شرکت (۱۳۶۶) امری استثنایی نبوده است و تابع مقررات عام مذکور بوده است. با تصویب قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و نسخ قانون آیین دادرسی مدنی سابق (۱۳۱۸) به موجب ماده ۵۲۹ مقررات سابق در خصوص معافیت دولت از پرداخت هزینه دادرسی نسخ شده است. بر این اساس، معافیت شرکت پست جمهوری اسلامی ایران از پرداخت هزینه دادرسی، به موجب مقررات بعدی نسخ شده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۸/۰۳

۷/۱۴۰۱/۱۲۶

شماره پرونده: ۱۲۶-۱۱۵-۱۴۰۱ ح

استعلام:

در صورتی که شخصی فعالیت تجاری بدون مجوز در رشته‌هایی دارد که عمل موضوع مذکور، تجارت محسوب می‌شود؛ مانند خرید و فروش ارز، آیا رفتار پرتکرار خرید و فروش توسط وی به صورت مخفیانه و زیرزمینی و بدون مجوز رسمی به وی وصف تاجر می‌دهد؟ در صورتی که دعوای ورشکستگی از جانب او مطرح شود، آیا این دعوا قابل استماع و صدور رأی است؟ در مواردی که عمل تجاری ذاتا ممنوع شرعی است؛ مانند خرید و فروش مشروبات الکلی، وضعیت به چه صورت است؟ آیا این فرد تاجر محسوب می‌شود و دعوای ورشکستگی وی مسموع است؟

پاسخ:

۱ و ۲- در فرض سؤال باید بین معاملاتی که قانوناً ممنوع است و در خصوص انجام آن اخذ مجوز امکان‌پذیر نیست و معاملاتی که اقدام به آن مستلزم اخذ مجوز است، قائل به تفکیک شد. در خصوص معاملات قسم دوم صرف عدم اخذ مجوز موجب تاجر تلقی کردن شخصی که شغل خود را انجام این‌گونه معاملات قرار داده است، نمی‌باشد و بر این اساس دعوای ورشکستگی وی نیز مسموع نیست

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۸/۰۲

۷/۱۴۰۱/۸۴

شماره پرونده: ۸۴-۶۶-۱۴۰۱ ع

استعلام:

شهرداری‌ها به استناد ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی بناهای احداثی مازاد یا فاقد پروانه واقع در محدوده شهر یا حریم آن را به کمیسیون مذکور ارجاع و پس از تعیین تکلیف و تمکین مالک نسبت به پرداخت جریمه، به استناد آرای صادره از سوی کمیسیون مذکور گواهی عدم خلاف یا پایان‌کار صادر می‌کنند؛ اما برخی پرونده‌های ساختمانی که فاقد پروانه هستند، در کمیسیون مطرح و با رعایت تشریفات در خصوص قدمت بنا به کارشناس رسمی دادگستری ارجاع و پس از اعلام نظر کارشناسی مبنی بر احداث بنا پیش از تأسیس شهرداری، به استناد تبصره ۹ ماده ۱۰۰ قانون شهرداری، در نهایت صورتجلسه عدم قابلیت طرح در کمیسیون در خصوص این پرونده‌ها تنظیم می‌شود. از آن‌جا که صورتجلسه یادشده نیز به نوعی به منزله تعیین تکلیف نهایی محسوب می‌شود، شهرداری‌ها می‌توانند به استناد همان صورتجلسه و به درخواست مالک یا مؤدی پرونده گواهی عدم خلاف یا پایان‌کار صادر کنند. لذا خواهشمند است در خصوص موضوع این شهرداری را ارشاد فرمایید.

پاسخ:

اولاً، در خصوص ساختمان‌هایی که پیش از تاریخ تصویب نقشه جامع شهر احداث شده‌اند، با توجه به این‌که مالکان این‌گونه ساختمان‌ها در اجرای تبصره ۹ ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی معاف از مجازات می‌باشند؛ بنابراین در چنین وضعیتی قانون‌گذار ابقاء بنا را اجازه داده است. بدیهی است در چنین وضعیتی مالکان از کلیه حقوق مالکانه از جمله استفاده از خدمات شهرداری برخوردار می‌باشند.

ثانیاً، مطابق تبصره ۹ ماده ۱۰۰ قانون مذکور، در مواردی که پروانه ساخت بنا پیش از تصویب نقشه جامع شهر صادر شده باشد، از شمول تبصره یک ماده ۱۰۰ این قانون معاف است.

ثالثاً، با عنایت به این‌که عملیات ساختمانی این‌گونه ساختمان‌ها پیش از تصویب نقشه جامع شهر بوده و بر اساس قانون پس از انجام عملیات ساختمانی صدور پایان‌کار الزامی است؛ بنابراین در فرض سؤال پایان‌کار باید بر اساس سال پیش از تصویب نقشه جامع شهر صادر شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۸/۲۹

۷/۱۴۰۱/۶۷

شماره پرونده: ۶۷-۵۸-۱۴۰۱ ع

استعلام:

۱- با توجه به قانون منع به کارگیری بازنشستگان مصوب ۱۳۹۵ با اصلاحات بعدی و مسؤولیت کیفری مندرج در آن، چنانچه فردی جزء استثنانات مندرج در قانون و دارای سوابق ایثارگری باشد و جزو مقامات موضوع ماده ۷۱ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات بعدی نیز نباشد، به کارگیری این بازنشستگان تا چه زمانی است؟

۲- در صورتی که مدت خدمت مأمور دولتی دارای سوابق ایثارگری به چهل سال رسیده باشد، وی تا چه زمانی می‌تواند ادامه خدمت دهد؟

۳- آیا بین استفاده از شرایط ایثارگری در صورت ادامه خدمت یا شروع خدمت تفاوت است؟

پاسخ:

۱- با توجه به این‌که فرض پرسش ناظر بر به بکارگیری بازنشستگان ایثارگر است و نه اعاده به خدمت ایشان، غایت بکارگیری بازنشستگان ایثارگر در تبصره یک ماده واحده قانون ممنوعیت بکارگیری بازنشستگان مصوب ۱۳۹۵ با اصلاحات بعدی، جانبازان بالای پنجاه درصد، آزادگان بالای سه سال اسارت و فرزندان شهدا از شمول این قانون مستثنی هستند و این افراد از جامعه ایثارگران را می‌توان بعد از بازنشستگی به کار گرفت و برای این موضوع سقفی در نظر گرفته نشده است و این امر به نیاز اداره و توانمندی‌های فرد بازنشسته ایثارگر بستگی دارد.

۲- با توجه به این‌که شرایط بازنشستگی در قوانین مختلف؛ از جمله ماده ۱۰۳ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات بعدی با رعایت شرط سابقه و سن به دو صورت اختیاری و تکلیفی پیش‌بینی شده است و استثنایی برای ایثارگران به جز در مورد بازنشستگی پیش از موعد و حالت اشتغال آنان پیش‌بینی نشده است، بنابراین شرایط بازنشستگی ایشان حسب مورد تابع مقررات مربوط است.

۳- مقصود از پرسش راجع به «تفاوت استفاده از شرایط ایثارگری در صورت ادامه خدمت و شروع خدمت»، مشخص نیست و لذا در وضعیت موجود، پاسخگویی به آن مقدور نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۸/۰۴

۷/۱۴۰۱/۵۵

شماره پرونده: ۵۵-۷۶-۱۴۰۱ ح

استعلام:

آیا شرط انفساخ پس از تحقق شرط فاسخ قابل اسقاط و عدول است؟ مانند آن‌که، در قراردادی شرط شود در صورت عدم کارسازی چک توسط خریدار، معامله خودبه‌خود منفسخ می‌شود؛ اما بعدا فروشنده وجه چک را مطالبه و گواهی عدم پرداخت اخذ و یا طرح دعوا کند و یا آن‌که فروشنده در خصوص عدم پرداخت وجه چک توسط خریدار تا مدت طولانی مثلاً یک یا دو سال پس از وقوع عقد واکنشی نشان ندهد، آیا با جمع دیگر قرائن و امارات دادگاه می‌تواند آن را عدول ضمنی از شرط فاسخ بداند یا این امر خلاف اصول حقوقی است؟

پاسخ:

در این خصوص دو دیدگاه مطرح شد:

دیدگـاه نخست:

در شرط فاسخ به سبب ابراز اراده در زمان عقد و به صرف تحقق موضوع شرط و بدون نیاز به ابراز اراده بعدی یکی از طرفین عقد منحل می‌شود؛ مگر آن‌که از قرائن و امارات، التزام طرفین عقد به معامله پس از تحقق شرط احراز شود و یا آن‌که طرفین امکان بازگشت عقد و آثار آن را حتی در صورت تحقق شرط فاسخ برای مدت معین در قرارداد، شرط کرده باشند.

دیدگـاه دوم:

در شرط فاسخ با توجه به این‌که قصد طرفین از درج شرط، استفاده مشروط‌له از آن است؛ چنانچه مشروط‌له از استفاده از شرط منصرف شود، بقای عقد قابل پذیرش است؛ هر چند موضوع شرط محقق شود همچنان که اسقاط آن نیز امکان‌پذیر است؛ به عبارت دیگر، با توجه به این‌که ذی‌نفع شرط، مشروط‌له است و متعهد نمی‌تواند از عهدشکنی خود و عدم اجرای تعهدات قراردادی منتفع گردد و مفروض آن است التزام متعهد به تعهدات خود جزو شروط بنایی و مورد قصد طرفین است، بنابراین در فرض سؤال فقط ذینفع می‌تواند با تحقق موضوع شرط به انحلال قرارداد استناد کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۸/۰۲

۷/۱۴۰۱/۲

شماره پرونده: ۲-۵۸-۱۴۰۱ ح

استعلام:

همانگونه که مستحضرید ایجاد صندوق بازنشستگی کشوری به موجب ماده ۷۰ قانون استخدام کشوری (اصلاحی ۱۳۵۳) بوده که اساسنامه آن در سال ۱۳۵۴ به تصویب کمیسیون‌های استخدام و امور اقتصادی و دارایی مجلس سنا رسید است. به موجب تبصره ۳ ذیل بند یک ماده واحده قانون اصلاح برخی از مواد قانون اصلاح مقررات بازنشستگی کشوری مصوب ۱۳۸۰/۰۵/۲۴ سازمان بازنشستگی از شمول قوانین و مقررات عمومی دولت مستثنی شده است و از طرفی برای مأموریت به صندوق بازنشستگی قانون خاصی پیش‌بینی شده است. همچنین ماده ۴ اساسنامه مصوب ۱۳۸۷ صندوق بازنشستگی که صندوق را وابسته به تأمین اجتماعی قلمداد می‌کرد، توسط ریاست محترم وقت مجلس مغایر قانون تشخیص داده شد و ابطال گردید. لازم به ذکر است برابر ماده ۱۰۰ قانون استخدام کشوری مصوب ۱۳۴۵ با اصلاحات بعدی در صورت عدم کفایت وجوه صندوق بازنشستگی تکلیف دولت به جهت کمک به تأمین منابع مالی صندوق مذکور به منظور حمایت از بازنشستگان کشوری است که این واریزی بدون هیچ‌گونه دخل و تصرف از سوی صندوق بلافاصله و به صورت آنی به حساب بازنشستگان صورت می‌گیرد و عملاً صندوق بازنشستگی هیچ‌گونه انتفاعی از منابع بودجه عمومی ندارد و اداره صندوق از محل منابع داخلی و سود شرکت‌ها صورت می‌گیرد و اموال این صندوق بین‌النسلی متعلق به بازنشستگان و مشترکین است. با عنایت به مراتب یاد شده، خواهشمند است در خصوص ماهیت صندوق بازنشستگی کشوری اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

۱- اولاً، قانونگذار به موجب ماده واحده قانون اصلاح برخی از مواد قانون اصلاح مقررات بازنشستگی و وظیفه قانون استخدام کشوری مصوب ۱۳۸۰، با اصلاح ماده ۱۱ قانون اصلاح مقررات بازنشستگی و وظیفه قانون استخدام کشوری مصوب ۱۳/۱۲/۱۳۶۸ و تبصره‌های ذیل آن، کلیه صندوق‌های بازنشستگی و وظیفه؛ از جمله صندوق بازنشستگی کشوری را از شمول قوانین و مقررات عمومی دولت مستثنی دانسته و اعلام داشته است این صندوق‌ها بر اساس ضوابط خود عمل می‌کنند.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثانیاً، حکم مقرر در ماده ۱۰۰ قانون استخدام کشوری مصوب ۱۳۴۵ با اصلاحات بعدی مبنی بر تکلیف دولت به تأمین منابع مالی صندوق بازنشستگی کشوری در صورت عدم کفایت وجوه این صندوق، صرفاً به منظور حمایت از بازنشستگان کشوری است و این امر به معنای دولتی بودن صندوق یادشده نمی‌باشد.

ثالثاً، دیگر موارد؛ از جمله ماده ۱۱۳ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات بعدی که به موجب آن دولت مکلف به تجمیع صندوق‌های بازنشستگی شده است نیز بر دولتی بودن این صندوق دلالت ندارد. به عبارت دیگر به موجب این مقرره قانونی، دولت مکلف به تأسیس صندوق بازنشستگی واحد نشده است و قانونگذار صرفاً به جهت هماهنگی در پرداخت‌های بازنشستگی به تمامی بازنشستگان؛ اعم از مشمولان صندوق‌های بازنشستگی کشوری و تأمین اجتماعی این امر را ملحوظ داشته است. در تأیید این موضوع یادآور می‌شود، هیأت وزیران در مصوبه شماره ۱۴۵۱۸/ت۶۴ مورخ ۱۱/۲/۱۳۶۷ اجازه خاص جهت مأمور شدن کارکنان دولت به صندوق مزبور را پیشبینی کرده است؛ به عبارت دیگر، چنانچه صندوق بازنشستگی در عداد مؤسسات دولتی تلقی می‌شد، با توجه به ماده ۱۱ قانون استخدام کشوری مصوب ۱۳۴۵ با اصلاحات بعدی و آیین‌نامه اجرایی آن، نیازی به تصویب مصوبه خاص در خصوص مأموریت به آن صندوق وجود نداشت.

رابعاً، با توجه به مراتب یادشده و همچنین با عنایت به حکم مقرر در تبصره ذیل ماده ۱۸ اساسنامه صندوق بازنشستگی کشوری به شماره ۱۴۷۴۴۸/ت ۳۷۳۰۹ هـ مصوب ۲۲/۸/۱۳۸۷ هیأت وزیران مبنی بر این‌که «بیش از پنجاه درصد منابع بودجه سالانه صندوق مذکور از طریق منابع غیر دولتی تأمین خواهد شد»، صندوق بازنشستگی کشوری در عداد مؤسسات دولتی قرار نمی‌گیرد و با لحاظ تعریف ارائه شده از مؤسسه یا نهاد عمومی غیر دولتی در ماده ۳ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات بعدی، صندوق بازنشستگی کشوری نهاد عمومی غیر دولتی است.

۲- در خصوص مالکیت حقوقی شرکت‌های تابعه صندوق بازنشستگی کشوری حسب مورد، مطابق مقررات ماده ۴ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات بعدی رفتار می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۸/۰۳

۷/۱۴۰۰/۱۶۸۵

شماره پرونده: ۱۶۸۵-۶۶-۱۴۰۰ ع

استعلام:

با توجه به این‌که وفق تبصره یک ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، مجازات اولیه در صورت عدم رعایت ضوابط شهرداری و فنی و بهداشتی، قلع بنا در صورت احراز ضرورت قلع است؛ چنانچه در مواردی تخلف عدم رعایت ضوابط شهرسازی یا فنی و بهداشتی مانند افزایش ارتفاع طبقات باشد؛ از آن‌جا که در دیگر بندهای ماده صد قانون یادشده برای این فرض تعیین تکلیف نشده و ضرورت قلع بنا نیز از سوی اعضای کمیسیون ماده مذکور احراز نشده است، آیا می‌توان طبق آیین‌نامه ارزش معاملاتی ساختمان یا تعرفه‌های دیگر شهرداری جریمه‌ای برای چنین مواردی تعیین کرد یا این‌که موضوع به جهت فقدان رکن قانونی، تخلف محسوب نمی‌شود؟ اساساً در چنین مواردی شهرداری یا کمیسیون موضوع ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی با چه تکلیفی مواجه است؟

پاسخ:

عبارت «عدم رعایت ضوابط شهرداری» مندرج در صدر استعلام مبهم است؛ چنانچه مقصود از آن «عدم رعایت اصول شهرسازی» مندرج در تبصره یک ماده ۱۰۰ قانون شهرداری می‌باشد، وفق این مقرره موضوع قلع تأسیسات یا بناهای خلاف مشخصات مندرج در پروانه به تقاضای شهرداری در کمیسیون مطرح می‌شود؛ بنابراین فرضی که تخلف از اصول شهرسازی محرز باشد و از یک سو ضرورت قلع بنا احراز نشود و از سوی دیگر تعیین جریمه بر اساس دیگر تبصره‌های این ماده امکان‌پذیر نباشد، متصور نیست؛ لذا فرض سؤال موضوعاً منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۸/۲۳

۷/۱۴۰۰/۱۶۲۳

شماره پرونده: ۱۶۲۳-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

چنانچه از طریق فعالیت در رمز ارزهای خارجی مقداری ارز از کیف پول مالباخته به طور متقلبانه خارج شود، در مقام رد مال با توجه به ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۲۱۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ اولاً، آیا متهم در مقام رد مال باید به مقدار آورده اولیه مال‌باخته محکوم شود یا مقدار ارزش ایجادشده در لحظه و ساعت خروج از کیف پول الکترونیکی ملاک است؟

ثانیاً، آیا محکومیت می‌بایست به مقدار ریالی وجه رایج کشور صورت گیرد یا عین ارز موضوع کلاهبرداری؟

ثالثاً، در صورت تکلیف به رد عین ارز، چنانچه در مقام اجرا و رد مال، عین ارز خارجی و پایه ارزش آن وجود نداشته باشد، تکلیف چیست؟

پاسخ:

اولاً، با عنایت به مقررات مربوط از جمله ماده ۳۱۲ قانون مدنی و ماده ۷۴۱ قانون مجازات اسلامی (ماده ۱۳ قانون جرایم رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸)، معادل آنچه از کیف پول الکترونیکی برده شده است، باید به مالباخته مسترد شود؛ از آن‌جا که مال موضوع سؤال مثلی تلقی می‌شود، دادگاه باید حکم به پرداخت ارز دیجیتال صادر کند و در صورت امتناع، با عنایت به این‌که معامله ارزهای دیجیتال بر اساس مقررات بانک مرکزی و تصویب‌نامه شماره ۵۸۱۴۴/ت ۵۵۶۳۷ هـ مورخ ۶/۵/۱۳۹۸ هیأت وزیران در مبادلات داخلی رسمیت ندارد، لذا توقیف و فروش آن به وسیله اجرای احکام ممکن نیست؛ بنابراین در حکم مالی است که به آن دسترسی نیست و با توجه به ملاک ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ قیمت آن به تراضی طرفین و در صورت عدم تراضی، بهای آن به قیمت یوم‌الاداء به وسیله کارشناس و خبره محاسبه و از محکوم‌علیه وصول و به محکوم‌له پرداخت می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۸/۱۷

۷/۱۴۰۰/۱۶۰۲

شماره پرونده: ۱۶۰۲-۱/۳-۱۴۰۰ ح

استعلام:

چنانچه در جریان اجرای حکم مدنی، مال منقول اعتباری رمز ارز (ارز دیجیتال) از سوی محکوم‌علیه جهت اجرای حکم معرفی شود، اجرای احکام در خصوص توقیف، تحویل به امین، مزایده و دیگر الزامات قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، چگونه رفتار می‌کند؟

پاسخ:

مطابق ماده ۳۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، محکوم‌علیه مکلف است مالی معرفی کند که اجرای حکم و استیفای محکوم‌به از آن میسر باشد؛ هرچند استفاده از رمز ارز و ارز دیجیتال و معاملات آن به نحو غیر رسمی در صرافی‌ها و عرف رایج است؛ اما نظر به این‌که انجام چنین معاملاتی به نحو رسمی رایج نیست و از سوی مراجع رسمی و قانونی تأیید نشده است و وفق بند یک تصویب‌نامه شماره ۵۸۱۴۴/ت ۵۵۶۳۷ه مورخ ۶/۵/۱۳۹۸ هیأت وزیران «استفاده از رمز ارزها صرفاً با قبول مسؤولیت خطرپذیری از سوی متعاملین صورت می‌گیرد و مشمول حمایت و ضمانت دولت و نظام بانکی نبوده و استفاده از آن در مبادلات داخل کشور مجاز نیست» و از آن‌جا که در مقام فروش اموال محکوم‌علیه، اجرای احکام به عنوان مرجع رسمی اقدام به برگزاری مزایده می‌کند و با توجه به عدم تجویز خرید و فروش ارزهای دیجیتال از طریق مراجع رسمی و قانونی در مبادلات داخلی و در نتیجه عدم امکان مزایده ارزهای دیجیتال، توقیف و مزایده ارزهای دیجیتال در شرایط فعلی ممکن نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۸/۲۵

۷/۱۴۰۰/۱۵۵۵

شماره پرونده: ۱۵۵۵-۱/۳-۱۴۰۰ک

استعلام:

در بزه کلاهبرداری رایانه‌ای، چنانچه مال موضوع جرم از نوع ارز دیجیتال (رمز ارز) باشد و حکم دادگاه در مورد رد مال نیز بر همان مبنا صادر شود (بر اساس نوع و میزان ارز برده شده)، در شرایط فعلی که ارز دیجیتال از نظر مراجع قانونی و بانک مرکزی فاقد ارزش ریالی رسمی است و به رغم استعلامات متعدد از بانک مرکزی و صرافی‌های مجاز و ارجاع موضوع به کارشناس رسمی، معادل ریالی آن قابل دست‌یابی نیست و از طرفی با توجه به سکوت قانون در مورد این نوع از ارز و رسمیت نداشتن معاملات راجع به آن در بانک‌ها و صرافی‌های مجاز، تکلیف اجرای حکم در این زمینه چیست؟ آیا می‌توان برای تعیین ارزش معاملاتی آن به سایت‌های غیر رسمی خرید و فروش ارز دیجیتال استناد کرد؟ در صورت منفی بودن پاسخ، آیا معادل‌سازی آن با ارزهای رایج مانند یورو و دلار آمریکا (بر اساس ارزش ریالی زمان وقوع جرم) وجاهت دارد و یا آن‌که موضوع از مصادیق ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ است و باید مال موضوع جرم را در حکم تلف تلقی کرد و در صورت عدم تراضی طرفین راجع به قیمت، مالباخته را به اقامه دعوای خسارت ملزم بدانیم؟ در این صورت، مبنای خواسته (شیوه تقویم) چگونه خواهد بود؟

پاسخ:

با توجه به این‌که در فرض استعلام به موجب حکم دادگاه محکوم‌به، رمز ارز (ارز دیجیتال) می‌باشد، لذا محکوم‌علیه موظف است همان میزان رمز ارز (ارز دیجیتال) مندرج در حکم را به محکوم‌له تحویل دهد و چنانچه امتناع کند با عنایت به این‌که معامله ارزهای دیجیتال بر اساس مقررات بانک مرکزی و تصویب‌نامه شماره ۵۸۱۴۴/ت ۵۵۶۳۷ ه مورخ ۶/۵/۱۳۹۸ هیأت وزیران در مبادلات داخلی رسمیت ندارد، لذا امکان توقیف و فروش آن به وسیله اجرای احکام ممکن نیست؛ بنابراین در حکم مالی است که دسترسی به آن ممکن نیست و لذا با توجه به ملاک ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی قیمت آن به تراضی طرفین و در صورت عدم تراضی بهای آن به قیمت یوم‌الاداء به وسیله کارشناس و خبره محاسبه و از محکوم‌علیه وصول و به محکوم‌له پرداخت می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir